تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

اما دخترم فاطمه

مناقب و مصائب حضرت زهرا عليها‌السلام از زبان پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

نويسنده : ب. ام نرجس

## پيشگفتار

ليلةالقدر

مناقب سيدة النساء از لسان سيد الأنبياء گلاب از گل است، و فضائل دختر از پدر شنيدن «من فى البيت ادرى بما فى البيت» است. فاطمه عليها‌السلام را كسى بهتر از همه معرفى مى كند كه او در دامانش نشو و نما يافته و متخلّق به اخلاق اوست و همانگونه كه او مى خواسته بوده، تا جائى كه درباره اش «ام ابيها» و «فداها ابوها» فرموده است.

هزار و چهار صد و سى سال است كه مديحه سرائى و بيان جلالت فاطمه عليها‌السلام انسيه حوراء زهراى ملكوتى از ناحيه ى خداوند متعال و فرشتگان آغاز گرديده، و نه از همان روز كه هزاران سال قبل از خلقت و ولادت جسمانى اش ذكر فضائل او زبانزد اهل آسمانهاست.

اكنون گوش بر سخن پيامبر رحمت دوخته ايم كه مظهر بلند رحمت الهى را به ما محبين فاطمه اش معرفى مى كند.

سر بر آستان در نيم سوخته اش- همانجا كه قتلگاه محسن عزيز است- گذاشته ام تا با دست مجروح از اين بى دست و پا دستگيرى كند، تا در روز رستاخيز در كنار خدمتگزارانش بايستد.

يادآور مى شوم كه مناقب و فضائل فاطمه عليها‌السلام از لسان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ اگر چه در كتب عامه نيز بسيار است ولى غالبا فضائلى را نقل كرده اند كه محتواى بلندى ندارد، و چون اكثر آن روايات از عايشه و امثال اوست مى بينيم به خاطر حقد و حسدى كه به فاطمه عليها‌السلام و مادرش خديجه عليها‌السلام و اميرالمؤمنين عليه‌السلام داشته، رواياتى است كه فضائل بلند و مقامات و منزلت معنوى در بر ندارد.

در اين مجموعه سعى شده روايات اصيل شيعه از نظر سند و متن و محتوى نقل شود. البته چند حديث نيز از عامه به مناسبت از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آورده شده است.

حسن اتفاق اينكه شروع اين مجموعه در ايام ولادت امام رضا عليه‌السلام و اتمام آن در ايام شهادت آنحضرت در حرم ملكوتيش انجام گرفت. و لله الحمد و لموالينا المنه، و على بنت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ منا التحيه والسلام.

مشهد مقدس، آخر صفر ١٤٢١، بهار ١٣٧٩

ب. ام نرجس

## مناقب فاطمه از زبان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌

مناقب فاطمه قبل از اين عالم از زبان پيامبر

خلقت نورانى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ و اهل بيت گرامى اش دورانى است كه هيچ بشرى آن را نديده و فقط آن انوار پاك هستند كه بايد از آن زمان خبر دهند. اينك پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ برگزيده هايى از آن عالم نورانى براى ما بيان مى فرمايد.

### تاجدار فردوس

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: آنگاه كه خداوند آدم و حوا را آفريد، آنان در بهشت به خود باليدند. آدم به حوا گفت: خداوند خلقى زيباتر از ما نيافريده است.

خدا به جبرئيل وحى نمود: دو بنده ام (آدم و حوّا) را به فردوس اعلى ببر. وقتى وارد فردوس شدند، به دخترى بر روى تختى از

تخت هاى بهشت نظر كردند كه تاجى از نور بر سر و دو گوشواره از نور در گوش داشت، و بهشت از نور چهره اش روشن بود.

آدم گفت: حبيبم جبرئيل، اين دختر كه بهشت از زيبائى چهره اش روشن شده كيست؟! جبرئيل گفت: اين فاطمه دختر محمد پيامبر از فرزندان توست كه در آخرالزمان است. آدم گفت: اين تاجى كه بر سر دارد چيست؟ جبرئيل گفت: شوهرش على بن ابى طالب است. آدم پرسيد: اين دو گوشواره كه در گوش دارد چيست؟ جبرئيل گفت: دو فرزندش حسن و حسين است. آدم گفت: حبيبم جبرئيل، آيا آنان پيش از من خلق شده اند؟ جبرئيل گفت: آنان در علم پوشيده ى خدا موجود بودند، چهار هزار سال قبل از آنكه تو آفريده شوى.

(كشف الغمه: ج ١ ص ٤٥٦ از كتاب الآل ابن خالويه از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌.)

### سبب آفرينش

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ مى فرمايد: خداوند تبارك و تعالى چنين فرمود: اى احمد، اگر تو نبودى افلاك را نمى آفريدم، و اگر على نبود تو را نمى آفريدم، و اگر فاطمه نبود هيچيك از شما را نمى آفريدم.

(جنه العاصمه: ص ٤٩ از كتاب كشف اللئالى ابن عرندس از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌.)

### معلّم تقديس

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: خداوند عزوجل من و على و فاطمه و حسن و حسين را از يك نور آفريد، و بعد اين نور را فشرد و شيعيان ما از آن بوجود آمدند. بعد ما تسبيح گفتيم و آنان نيز تسبيح گفتند، و ما تقديس كرديم و آنان نيز تقديس كردند، و ما تهليل گفتيم و آنان نيز تهليل گفتند، و ما تمجيد كرديم و آنان نيز تمجيد كردند، و ما خدا را به وحدانيت ياد كرديم و آنان نيز توحيد خدا گفتند.

سپس خداوند آسمانها و زمين و ملائكه را آفريد. ملائكه صد سال درنگ نمودند در حاليكه نه تسبيح و نه تقديس مى دانستند. آنگاه كه ما تسبيح كرديم و شيعيان ما تسبيح كردند فرشتگان نيز تسبيح كردند، و همينطور بقيه ى ذكرها را از ما تقليد كردند.

ما موحّد بويم آنگاه كه موحّدى نبود. پس همانطور كه خداوند ما و شيعيان ما را اختصاص داده سزاوار است بر خدا كه ما را و شيعيان ما را به اعلى علييّن پيش ببرد. خداوند ما و شيعيان ما را قبل از آنكه اچسام باشيم برگزيده است. خدا ما را خوانده و ما او را اجابت كرده ايم، و خدا ما و شيعيان ما را آمرزيد قبل از آن كه ما از خدا طلب آمرزش كنيم.

(الموسوعه الكبرى عن فاطمه الزهراء عليها‌السلام: ج ١ المطاف الثانى ح ٢٤، از كشف الغمه والمحتضر و جامع الاخبار.)

### منصوره ى آسمان

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: نور فاطمه قبل از خلقت زمين و آسمان آفريده شده است. بعضى از مردم عرض كردند: يا نبى الله، پس او انسيه نيست؟ فرمود: فاطمه حوراء انسيه است.

گفتند: يا نبى الله، چگونه او حوراء انسيه است؟ فرمود: خداوند عزوجل او را قبل از خلقت آدم از نور خود آفريد آنگاه كه ارواح بودند. وقتى خداوند عزوجل آدم را آفريد، نور او بر آدم عرضه شد.

گفتند: يا نبى الله، فاطمه كجا بود؟ فرمود: زير ساق عرش در حقّه اى بود. گفتند: يا نبى الله، طعام او چه بود؟ فرمود: تسبيح و تقديس و تهليل و تحميد.

و قتى خداوند عزوجل آدم را آفريد، و مرا از صلب او خارج كرد، و خواست فاطمه را از صلب من خارج كند، او را در بهشت در سيبى قرار داد، و جبرئيل آن سيب را براى من آورد و گفت: السلام عليك و رحمه الله و بركاته يا محمد. گفتم: و عليك السلام و رحمه الله. حبيبم جبرئيل گفت: يا محمد، پروردگارت سلام مى رساند.

گفتم: سلام از اوست و به سوى او باز مى گردد. گفت: يا محمد، اين سيبى است از بهشت كه خداوند عزوجل به تو اهدا كرده است. آن را گرفتم و به سينه ام چسبانيدم. گفت: يا محمد، خداى عزوجل مى فرمايد: آن را ميل كن.

من آن را شكافتم، و نور تابانى ديدم و ترسيدم. گفت: يا محمد، چرا نمى خورى؟ بخور و نترس كه اين نور منصوره در آسمان و فاطمه در زمين است. گفتم: حبيبم جبرئيل، براى چه در آسمان منصوره و در زمين فاطمه است؟

گفت: در زمين فاطمه نامگذارى شده براى آنكه شيعيانش از آتش جهنم جدا شده و دشمنانش از محبت او جدا شده اند. و در آسمان منصوره است بخاطر قول خداوند عزوجل كه: «آن روز مؤمنان به نصر و يارى خداوند خوشحال مى شوند كه هركس را بخواهد يارى مى كند»، يعنى نصر و يارى فاطمه براى دوستانش.

(الموسوعه الكبرى عن فاطمه الزهراء عليها‌السلام: ج ١ المطاف الاول ح ١٣ از معانى الاخبار و تفسير برهان و نزهه الابرار و تراجم اعلام النساء والدمعه الساكبه.)

### قنديل عرش

سلمان فارسى مى گويد: خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در مسجد نشسته بودم. عباس بن عبدالمطلب وارد شد و سلام كرد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ جواب سلام داد و خوش آمد گفت. عباس عرض كرد: يا رسول الله، چرا خداوند على بن ابى طالب عليه‌السلام را بر اهل بيت برترى داده با اينكه اصل ما يكى است؟ حضرت فرمود: عمو جان به تو خبر مى دهم.

هنگامى كه خداوند من و على را آفريد، آسمان و زمين و بهشت و دوزخ و لوح و قلم نبود. آنگاه كه خداوند ابتداى خلقت مرا اراده كرد كلمه اى گفت كه آن كلمه نور شد. بعد كلمه ى ديگرى گفت و آن كلمه روح شد و بين نور و روح ممزوج شد و آن دو به اعتدال رسيدند. بعد خداوند من و على را از آن دو آفريد.

سپس از نور من نور عرش را جدا كرد و من برتر از عرش هستم. سپس از نور على نور آسمانها را جدا كرد و على برتر از آسمانها است. سپس از نور حسن نور خورشيد را و از نور حسين نور ماه را جدا كرد، و حسن و حسين برتر از خورشيد و ماه هستند.

فرشتگان خداى تعالى را تسبيح مى كردند و در تسبيحشان مى گفتند: «سبوح قدوس! از نورهائى كه در پيشگاه خداوند چقدر گرامى هستند»!

و قتى خداوند تعالى خواست فرشتگان را امتحان كند ابرى از ظلمت بر آنان فرستاد كه فرشتگان اول آن را از آخرش و آخر آن را از اولش تشخيص نمى دادند. فرشتگان به خدا عرض كردند: خداى ما و سيد ما، از روزى كه ما را آفريدى مثل اين تاريكى نديديم. به حق اين انوار از تو درخواست مى كنيم اين ظلمت را از ما بردارى. خداوند عزوجل فرمود: قسم به عزت و جلالم اين كار را خواهم كرد.

آنگاه نور فاطمه زهرا عليها‌السلام را مانند قنديل آفريد، و از گوشه ى عرش آويخت. با آن نور آسمانهاى هفتگانه و زمينه اى هفتگانه نورانى شد و براى همين فاطمه عليها‌السلام به زهرا نامگذارى شد.

فرشتگان خدا را تسبيح و تقديس مى كردند. خدا فرمود: قسم به عزت و جلالم، ثواب تسبيح و تقديس شما را تا روز قيامت براى دوستان اين بانو و پدرش و همسرش و فرزندانش قرار مى دهم.

سلمان مى گويد: عباس از خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بيرون آمد و على بن ابى طالب عليه‌السلام را ديد و او را به سينه چسبانيد و ميان ديدگانش را بوسيد و گفت: پدرم فداى عترت مصطفى، اهل بيتى كه چقدر در پيشگاه خداوند تعالى گرامى هستند.

( بحار الانوار: ج ٤٣ ص ١٧ ح ١٦ از ارشاد القلوب.)

### نور ولايت

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: هنگامى كه خداى عزوجل بهشت را آفريد، آن را از نور عرش آفريد. سپس از آن نور گرفت و ثلث آن نور به من و ثلث آن به فاطمه و ثلث آن به على و اهلبيتش رسيد. به هر كس از اين نور رسيد بر ولايت آل احمد هدايت شد، و به هر كس نرسيد از ولايت آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ گمراه شد.

(الموسوعه الكبرى عن فاطمه الزهرا عليها‌السلام: ج ١ المطاف الثالث ح ١١ از خصال و روضه الواعظين و مناقب ابن شهر آشوب.)

## مناقب فاطمه در اين عالم از زبان پيامبر

در دنيا فضائل و مناقب بسيارى از ساحت مقدس حضرت صديقه ى طاهره عليها‌السلام به ظهور رسيده كه اكثر آنها در حيات پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بوقوع پيوسته است. اينك از لسان مبارك آنحضرت آنچه در حضورش واقع شده مى شنويم.

### شميم بهشتى

عايشه مى گويد: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ را مى ديدم كه فاطمه عليها‌السلام را مى بوسيد. عرض كردم: يا رسول الله: ديدم كارى انجام مى دادى كه قبلا انجام نمى دادى؟

فرمود: اى حميراء، آن شب كه مرا به آسمان بردند، داخل بهشت شدم و در كنار درختى از درختان بهشت ايستادم كه درختى زيباتر از آن و برگ هايش سفيدتر و ميوه اش گواراتر از آن در بهشت نديدم. ميوه اى از ميوه هاى آن چيدم و خوردم و آن در صلب من نطفه شد، هنگامى كه بر زمين آمدم خديجه به فاطمه حامله شد. من هرگاه مشتاق بوى بهشت مى شوم بوى فاطمه را استشمام مى كنم.

اى حميرا، فاطمه همانند زنان آدميان نيست، و او عادت زنان ندارد آنطور كه زنان دارند.

(مجمع الزوائد و منبع الفوائد هيثمى: ج ٩ ص ٢٠٢.)

### گفتگو در رحم

روزى از روزها حضرت خديجه عليها‌السلام از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ خواست تا به بعضى از ميوه هاى بهشت دارالسلام نظر كند. جبرئيل دو سيب خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آورد و گفت: يا محمد، خدائى كه براى هر چيز قدر و اندازه قرار داده به تو مى گويد: يكى از اين سيب ها را تو ميل كن، و ديگرى را به خديجه بده تا ميل كند. من از شما دو نفر فاطمه زهرا را مى آفرينم.

آنچه جبرئيل امين دستور داده بود پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ انجام داد. وقتى كفار از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ خواستند كه شكافتن ماه را به آنان نشان دهد، در حاليكه حمل فاطمه براى خديجه ظاهر شده بود. خديجه از اين سخن كفار ناراحت شد و گفت: نااميد باد كسى كه محمد را تكذيب كند. او بهترين رسول و نبى است.

در اين حال فاطمه عليها‌السلام از شكم خديجه عليها‌السلام صدا زد: مادر جان، محزون و ناراحت نباش و هراس مكن كه خداوند همراه پدرم است.

(فاطمه الزهراء عليها‌السلام بهجه قلب المصطفى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌: ص ٤٥، از روض الفائق.)

### رطب بهشت

عايشه خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ وارد شد ديد آن حضرت فاطمه عليها‌السلام را مى بوسد. عايشه گفت: يا رسول الله، آيا او را دوست دارى؟ فرمود: بدان قسم بخدا، اگر محبت مرا نسبت به او مى دانستى! محبتت به او زياد مى شد.

شب معراج كه مرا به آسمان چهارم بردند، جبرئيل اذان و ميكائيل اقامه گفت. سپس به من گفته شد: يا محمد نزديك شو. گفتم: من جلو بيفتم در حالى كه تو در حضور من هستى، اى جبرئيل؟ گفت: بلى، خداوند عزوجل پيامبران مرسلش را بر ملائكه ى مقربينش فضيلت داده است. من جلو افتادم، و براى اهل آسمان چهارم نماز خواندم.

بعد به طرف راستم توجه كردم، و ابراهيم را در باغى از باغ هاى بهشت ديدم كه گروهى از فرشتگان در آن جمع بودند.

بعد به آسمان پنجم و از آن به آسمان ششم رفتم مرا صدا زدند: يا محمد، پدرت ابراهيم پدر نيكويى است و برادرت على برادر نيكويى است. و قتى به حجابها رسيدم، جبرئيل دست مرا گرفت و داخل بهشت برد. به درختى از نور رسيدم كه در پاى آن درخت دو فرشته به زينت و زيور آراسته بودند. گفتم: حبيبم جبرئيل، اين درخت براى كيست؟ گفت: براى برادرت على بن ابى طالب عليه‌السلام و اين دو فرشته براى او زينت و زيور كرده اند.

سپس جلو رفتم و رطبى از كره نرم تر و از مشك خوشبوتر و از عسل شيرين تر ديدم. رطبى برداشتم و خوردم و آن خرما در صلب من نطفه شد. وقتى به زمين آمدم خديجه به فاطمه حامله شد. پس فاطمه حوراء انسيه است. وقتى من مشتاق بهشت مى شوم بوى فاطمه را استشمام مى كنم.

(الموسوعه الكبرى عن فاطمه الزهراء عليها‌السلام: ج ٢ المطاف الاول ح ٨ از علل الشرائع و دلائل الامامه.)

### فاطمه ناميدم

اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ شنيدم كه مى فرمود: من فاطمه را فاطمه ناميدم، زيرا خداوند او را و كسانى از ذريه اش را كه خدا را با توحيد ملاقات كنند، و به آنچه من آوردم ايمان دارند از آتش جهنم جدا كرده است.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: من دخترم را فاطمه نام گذاشته ام بخاطر آنكه خداوند عزوجل او و كسانى كه او را دوست دارند از آتش جهنم جدا كرده است.

(امالى شيخ طوسى: ج ٢ ص ١٨٣.)

### بتول است

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: فاطمه را بتول ناميدم زيرا او به حيض و نفاس مبتلا نمى شود. و فرمود: فاطمه بتول نامگذارى شد براى آنكه هر شب بتول بود، و معنايش آنست كه هر شب بكر مى شد. مريم را بتول ناميدند براى آنكه عيسى عليه‌السلام را بكر بدنيا آورد.

از عبدالله بن حسن از مادرش از جده اش روايت شده كه بخاطر انقطاع او به درگاه خدا به بتول لقب داده شده است.

(عوالم العلوم: ج ١١/ ١ ص ٧٩ از ينابيع الموده قندوزى.)

### على همتاى فاطمه

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ را در مسئله ى ازدواج فاطمه عليها‌السلام سرزنش مى كردند. حضرت هم فرمود: اگر خداوند على بن ابى طالب عليه‌السلام را نمى آفريد براى فاطمه عليها‌السلام كفوى نبود.

(بحار الانوار: ج ٤٣ ص ١٠٦ ح ٢٢ از مناقب ابن شهر آشوب.)

### طوبى از مهر فاطمه

اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: ام ايمن خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ وارد شد در حاليكه در گوشه ى چادرش چيزى بود. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به او گفت: اى ام ايمن، آنچه همراهت آورده اى چيست؟ عرض كرد: فلان دختر را شوهر دادند و بر سرش نثار (نثار نُقل يا پول و يا هر چيز ديگرى است كه در عروسى بر سر عروس مى پاشند و حاضرين آن را جمع آورى مى كنند.) ريختند، و من از نثار او برداشتم.

بعد ام ايمن گريه كرد و گفت: يا رسول الله، فاطمه را تزويج كردى و چيزى براى او نثار نكردى. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: اى ام ايمن، چرا درست نمى گوئى؟! وقتى خداوند تبارك و تعالى فاطمه عليها‌السلام را به على عليه‌السلام تزويج كرد، امر كرد تا درختان بهشت از زينت ها و زيورها و ياقوت و در و زمرد و استبرقشان نثار كردند. آنقدر از آن برداشتند كه كسى قدر آنرا نمى داند و خداوند طوبى را در مهر فاطمه بخشيد و آن را در منزل على قرار داد.

(بحار الانوار: ج ٤٣ ص ٩٨ ح ١٠ از امالى صدوق.)

### خصم فاطمه

فاطمه عليها‌السلام به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ عرض كرد: مرا به مهريه ى كم تزويج كردى. حضرت به او فرمود: من تو را تزويج نكردم بلكه خداوند تو را در آسمان تزويج نمود، و يك پنجم دنيا را مهريه ى تو قرار داد تا مادامى كه آسمانها و زمين هست.

(بحار الانوار: ج ٤٣ ص ١٤٤ ح ٤٤ از كافى.)

همچين پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به على عليه‌السلام فرمود: يا على، خداوند عزوجل فاطمه را به تو تزويج كرد، و زمين را مهريه اش قرار داد. هر كس با دشمنى تو روى زمين راه رود، به حرام راه رفته است.

(بحار الانوار: ج ٤٣ ص ١٤٥ ح ٤٩، از مصباح الانوار و كتاب المحتضر.)

### تزويج آسمانى

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: من مثل شما بشرى هستم كه در ميان شما ازدواج مى كنم، و به شما تزويج مى كنم به جز فاطمه كه تزويج او از آسمان (از طرف خدا) نازل شده است.

همچنين پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: ملكى نزد من آمد و گفت: يا رسول الله، خداوند تبارك و تعالى به تو سلام مى رساند و مى گويد: من فاطمه عليها‌السلام دخترت را در ملأ اعلى به على تزويج كردم. تو نيز در زمين او را به على تزويج كن.

(مقتل الحسين عليه‌السلام خوارزمى: ص ٨٠ فصل ٥.)

### لباس وصله دار و سندس

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در شب عروسى و زفاف، براى فاطمه عليها‌السلام پيراهنى نو تهيه كرد در حاليكه يك پيراهن وصله دارى نيز در خانه داشت. سائلى بر در خانه آمد و گفت: من از خانه ى پيامبر پيراهن كهنه اى مى خواهم. حضرت خواست پيراهن وصله دار را به او بدهد كه اين آيه يادش آمد: «به نيكى نائل نمى شويد تا آنچه دوست داريد انفاق كنيد». اين بود كه پيراهن نو را به سائل داد.

عروسى كه نزديك شد جبرئيل نازل شد و گفت: يا محمد، خداوند به تو سلام مى رساند و امر كرده كه به فاطمه سلام برسانم و هديه اى براى او با من فرستاده از لباس هاى بهشتى كه از سندس سبز است.

هنگامى كه سلام را به فاطمه عليها‌السلام رسانيد و آن پيراهنى كه از بهشت آورده بود به او پوشانيد. اطراف فاطمه عليها‌السلام را پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ با عبا و جبرئيل با بالهايش گرفت تا نور آن پيراهن بهشتى ديده ها را خيره نكند.

جبرئيل حله اى آورد كه قيمتش به ارزش همه ى دنيا بود. وقتى فاطمه عليها‌السلام آن را پوشيد زنان قريش از دين آن متحير شدند و گفتند: اين براى تو از كجا رسيده است!! فرمود: اين از طرف خداست.

(عوالم العلوم: ج ١١/ ١ ص ٢٣٠، ٢٣١ از نزهه المجالس.)

### به على راضى هستم

سلمان مى گويد: كنار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ ايستاده بودم و به دست پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آب مى ريختم. در اين حال فاطمه عليها‌السلام وارد شد در حاليكه گريه مى كرد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ دستش را كه آب از آن مى چكيد بر سر فاطمه گذاشت و گفت: خدا چشم تو را نگرياند، چرا گريه مى كنى اى حوريه؟ عرض كرد: بر جمعى از زنان قريش كه همه خضاب كرده بودند عبور كردم. وقتى مرا ديدند، از من و پسر عمويم بدگوئى كردند. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: از آنان چه شنيدى؟ عرض كرد: گفتند: بر محمد سخت است كه دخترش را به فقير قريش و كم ثروت ترين آنان تزويج كرده است.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به او فرمود: قسم بخدا دخترم، من تو را تزويج نكردم بلكه خدا تو را به على عليه‌السلام تزويج كرد، و شروع آن از طرف خدا بود، و قصه آن چنان است كه ابوبكر و عمر به خواستگارى تو آمدند. من در اين موقع كار تو را به خدا واگذار كردم و از پاسخ به مردم خوددارى كردم.

روز جمعه نماز صبح را خوانده بودم كه صداى بال ملائكه و همهمه ى آنان را شنيدم. بعد حبيبم جبرئيل را با هفتاد صف از فرشتگان كه بر سرشان تاج و در گوششان گوشواره و در بازوانشان بازوبند بود ديدم.

گفتم: برادرم جبرئيل، اين سر و صدا از آسمان چيست؟ جبرئيل گفت: يا محمد، خداوند عزوجل توجهى به زمين كرد و از مردان على را و از زنان فاطمه را اختيار نمود، و فاطمه را به على تزويج كرد.

فاطمه عليها‌السلام سرش را بلند كرد و تبسم نمود، بعد از آنكه گريه كرده بود. سپس گفت: به آنچه خدا و رسولش راضى است راضى شدم.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: يا فاطمه، آيا درباره ى ميل و رغبت به على عليه‌السلام بيشتر بگويم؟ عرض كرد: بلى. فرمود: هيچ سواره اى گرامى تر از ما چهار نفر بر خدا وارد نمى شود: برادرم صالح كه بر ناقه ى خود سوار است، و عمويم حمزه كه سوار بر ناقه ى غضبا و من بر براق و همسر تو على بن ابى طالب بر ناقه اى از ناقه هاى بهشت سوار است.

فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: آن ناقه را براى من توصيف كن كه از چه چيزى آفريده شده؟ فرمود: ناقه اى است كه از نور خداى عزوجل آفريده شده. دو طرف آن پوشيده با ديباج است. آن ناقه زرد رنگ و سرش سرخ، حدقه ى چشمانش سياه، پاهايش از طلا، افسارش از مرواريد تازه، چشمانش از ياقوت، شمكش از زبرجد سبز است. قبه و هودجى از مرواريد سفيد روى آن است كه باطنش از ظاهرش و ظاهرش از باطنش ديده مى شود و از بخشش خدا آفريده شده است. اين ناقه از ناقه هاى خداست كه هفتاد هزار ركن دارد. بين هر ركن هفتاد هزار فرشته است كه خدا را با تسبيحات گوناگون تسبيح مى كنند.

از كنار هر جمعى كه مى گذرد، مى گويند: اين بنده كيست؟ چقدر خداى عزوجل او را گرامى داشته؟ آيا او نبى مرسل يا ملك مقرب يا حامل عرش يا حامل كرسى است؟! در اين موقع منادى از وسط عرش ندا مى كند: اى مردم، اين نبى مرسل و ملك مقرب نيست. اين على بن ابى طالب است.

بعد يكى يكى جلو مى آيند و مى گويند: انا لله و انا اليه راجعون، به ما گفتند و ما تصديق نكرديم، و ما را نصيحت كردند و ما قبول نكرديم. آنان كه على عليه‌السلام را دوست دارند به عروه الوثقى مى آويزند و در آخرت نجات پيدا مى كنند.

يا فاطمه، آيا براى ميل و رغبت به على عليه‌السلام زيادتر بگويم؟ عرض كرد: پدر جان بيشتر بگو.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: على در پيشگاه خدا از هارون گرامى تر است، چون هارون موسى عليه‌السلام را به غضب آورد، و على عليه‌السلام هرگز مرا به غضب نياورده و من هيچگاه به چهره ى على نگاه نكردم مگر آنكه غضبم از بين رفت.

يا فاطمه، آيا درباره ى ميل و رغبت به على عليه‌السلام بيشتر بگويم؟ فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: اى رسول خدا بيشتر بگو.

فرمود: جبرئيل بر من نازل شد و گفت: يا محمد، از طرف خداى سلام به على سلام برسان.

فاطمه عليها‌السلام برخاست و گفت: به خدا به پروردگارى و به تو پدر جان به پيامبرى و به پسر عمويم به شوهرى و ولايت راضى هستم.

(احقاق الحق: ج ٥ ص ١١٦ ج ١١٠ از در بحر المناقب.)

### نيايش فاطمى

حضرت فاطمه عليها‌السلام مى فرمايد: از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ شنيدم كه مى فرمود: در جمعه ساعتى هست كه هيچ مسلمانى آن ساعت را مراقبت نمى كند كه در آن از خدا خيرى مسئلت كند مگر آنكه به او عطا مى فرمايد. عرض كردم: يا رسول الله، آن كدام ساعت است؟ فرمود: وقتى نصف چشمه ى خورشيد به طرف غروب مايل شود.

فاطمه عليها‌السلام به خدمتكارش مى فرمود: جاى بلندى برو و آنگاه كه نصف چشمه ى خورشيد به غروب مايل شد به من خبر بده تا دعا كنم.

(دلائل الامامه: ص ٤.)

### خانه دارى پر تلاش

اميرالمؤمنين عليه‌السلام به مردى از بنى سعد گفت: آيا حديثى درباره ى خود و فاطمه برايت بگويم؟

او محبوب ترين شخص خانواده نزد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بود. آنقدر با مشك آب آورده بود كه بند مشك در سينه اش اثر گذاشته بود، و آنقدر با آسياب دستى آرد كرده بود كه دست هايش آبله دار شده بود، و آنقدر خانه را جارو كرده بود كه لباس هايش غبارآلود شده بود و به قدرى آتش زير ديگ روشن كرده بود كه لباس هايش تغيير كرده بود، و در اثر اينها آثار بسيار سختى بر او وارد شده بود.

من به او گفتم: اگر خدمت پدرت بروى و خدمتكارى از او درخواست كنى از زحمت و فشارى كه در اين كارها مى كشى تو را راحت و كفايت مى كند.

فاطمه عليها‌السلام خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آمد و ديد در حضور حضرت جوانانى هستند. لذا حيا كرد چيزى بگويد و برگشت. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ دانست كه فاطمه عليها‌السلام براى حاجتى و كارى آمده است.

فردا صبح كه هنوز ما در رختخواب بوديم تشريف آورد و سلام كرد. ما به خاطر آنكه در رختخواب بوديم حيا كرديم و چيزى نگفتيم. دوباره سلام كرد و ما ساكت مانديم و چيزى نگفتيم. بار سوم سلام كرد. اين بار ترسيديم كه اگر جواب نگوئيم باز گردد، و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ گاهى چنين مى كرد كه سه بار سلام مى كرد، و اگر پاسخى داده نمى شد برمى گشت.

گفتم: و عليك السلام يا رسول الله، داخل شو. فورا آمد و نزد سر ما نشست و فرمود: يا فاطمه، ديروز چه كار داشتى كه نزد محمد آمده بودى؟

اميرالمؤمنين عليه‌السلام مى فرمايد: براى آنكه مبادا اگر فاطمه عليها‌السلام جواب ندهد حضرت برخيزد و برود، من سرم را از زير لحاف بيرون آوردم و عرض كردم: يا رسول الله، به خدا قسم من به تو خبر مى دهم: فاطمه آنقدر با مشك آب آورده كه در سينه اش اثر گذاشت و به قدرى آسياب را چرخانده كه دستهايش آبله دارد شده، و به قدرى خانه را جارو كرده كه لباس هايش گردآلود شده، و بقدرى زير ديگ آتش روشن كرده كه رنگ لباس هايش سياه شده است. من به او گفتم: اگر نزد پدرت بروى و از او خدمتكارى بخواهى در اين كارها مشكلات تو را كفايت مى كند.

حضرت فرمود: آيا چيزى به شما بياموزم كه بهتر از خدمتكار است؟ وقتى كه به خوابگاه خود رفتى: سى و سه مرتبه سبحان الله و سى و سه مرتبه الحمد لله و سى و چهار مرتبه الله اكبر بگو.

فاطمه عليها‌السلام سر از رختخواب بيرون كرد و گفت: از خدا و رسولش راضى شدم! از خدا و رسولش راضى شدم! از خدا و رسولش راضى شدم!

(علل الشرائع: ج ٢ باب ٨٩ ح ١.)

حضرت زهرا عليها‌السلام اين تسبيح را بعد از هر نماز ترك نكرد، و اين تسبيح به او نسبت داده شد.

(بحار الانوار: ج ٨٢ ص ٣٦٦ ح ٢٥ از دعائم.)

### تسبيح حضرت فاطمه عليها‌السلام

فضائل تسبيح حضرت زهرا عليها‌السلام بسيار است از جمله:

١. اگر چيزى بهتر از اين تسبيح بود پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آن را به فاطمه عليها‌السلام مى آموخت.

٢. تسبيح فاطمه عليها‌السلام هر روز بعد از نماز بهتر است از هزار ركعت نماز در روز.

٣. ما كودكانمان را به تسبيح حضرت زهرا عليها‌السلام امر مى كنيم همانطور كه آنان را به نماز امر مى كنيم.

٤. عبادت با تسبيح حضرت زهرا عليها‌السلام مانند لباس آراسته با زيورى در مقابل لباس بى زيور است.

٥. گوينده ى آن از بسيار ذكر كنندگان محسوب مى شود كه در قرآن مى فرمايد: (وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَ الذَّاكِراتِ). و مستحب است بعد از اتمام تسبيح «لا اله الا الله» و «استغفر الله» بگويد. شيخ بهائى مى گويد: بايد اول «الله اكبر»، بعد «الحمد لله»، بعد «سبحان الله» گفته شود.

### اكسير دعا

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: يا فاطمه، آيا تو را دعايى بياموزم كه هر كس با آن خدا را بخواند دعايش مستجاب مى شود، و به خواننده آن سمّ و سحر اثر نمى كند و شيطانى متعرض او نمى شود، و دعاى او رد نمى شود، و همه ى دعاهايى كه در آن ميل و رغبت به خدا باشد چه فورى و چه مدت دار برآورده مى شود.

گفتم: بلى پدر جان، به خدا قسم اين دعا نزد من محبوب تر است از دنيا و آنچه در آن است. دعا اين است:

«يا أللهُ يا أَعَزَّ مَذْكُورٍ وأَقْدَمَهُ قِدَماً في العِزَّةِ والجَبَروتِ. يا أللهُ يا رَحِيمَ كُلِّ مُسْتَرْحِمٍ ومَفْزَعَ كُلِّ مَلْهُوفٍ. يا أللهُ يا راحِمَ كُلِّ حَزِينٍ يَشْكُو بَثََّهُ وَحُزْنَهُ إِلَيْهِ. يا أللهُ يا خَيْرَ مَنْ طُلِبَ المَعْرُوفُ مِنْهُ وأَسْرَعََهُ إعْطَاءً. يا أللهُ يا مَنْ تَخَافُ المَلائِكَةُ المُتَوَقِّدَةُ بِالنُّورِ مِنْهُ. أَسْأَلُكَ بِالأَسْمَاءِ الَّتي يَدْعوكَ بِها حَمَلَةُ عَرْشِكَ ومن حَوْلَ عرشِكَ يُسَبِّحُونَ بِها شَفَقَةً مِنْ خَوْفِ عَذابِكَ، وبِالأَسْماءِ الَّتِي يَدْعُوكَ بِها جَبْرَئِيلُ ومِيكائِيلُ وإِسْرافِيلُ إلَّا أَجَبْتَني وكَشَفْتَ يا إلَهي كُرْبَتِي وسَتَرْتَ ذُنُوبِي. يَا مَنْ يَأْمُرُ بِالصَّيْحَةِ فِي خَلْقِهِ فَإذا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ، أَسْأَلُكَ بِذَلِكَ الإِسْمِ الَّذي تُحْيِي بِهِ العِظَامَ وَهِيَ رَميمٌ، أنْ تُحيِي قَلْبِي وَتَشْرَحَ صَدْري وَتُصْلِحَ شَأْنِي. يا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالبَقَاءِ وَخَلَقَ لِبَرِيَّتِهِ المَوْتَ والحَياةَ، يَا مَنْ فِعْلُهُ قَوْلٌ وَقَوْلُهُ أَمْرٌ وَأَمْرُهُ مَاضٍ علَى ما يَشَاءُ. وأَسْأَلُكَ باسْمِكَ الَّذي دَعاكَ بِهِ خَلِيلُكَ حينَ أُلْقِيَ في النَّارِ فاسْتَجَبْتَ لَهُ وقُلْتَ يا نارُ كُونِي بَرْداً وَسَلاماً عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وبِالإسْمِ الَّذي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الأَيْمَنِ فاسْتَجَبْتََ لَهُ دُعَاءَهُ، وبالإسْمِ الَّذِي كَشَفْتَ بِهِ عَنْ أَيُّوبَ الضُرَّ، وَتُبْتَ عَلى دَاوُدَ، وسَخَّرْتَ لِسُلَيْمانَ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ والشَّيَاطِينَ، وعَلّمْتَهُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ، وبِالإسِمِ الَّذِي وَهَبْتَ لِزَكَرِيَّا يَحْيَى، وخَلَقْتَ بِهِ عِيسَى مِنْ رُوحِ القُدسِ مِنْ َغْيِر أَبٍ، وبِالإسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ العَرْشَ والكُرْسِيّ، وبِالإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتََ بِهِ الرَّوْحانِيّينَ، وبِالإِسْمِ الَّذي خَلَقْتَ بِهِ الجِنَّ والإِنْسَ، وبِالإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ جَمِيعَ الخَلْقِ وَجَمِيعَ مَا أَرَدْتَ مِنْ شَيْءٍ، وبِالإسْمِ الَّذِي قَدرْتَ بِهِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، أَسْأَلُكَ بِهَذِهِ الأَسْماءِ لَمَّا أَعْطَيْتَني سُؤْلي وَقَضَيْتََ بِهَا حَوَائِجِي.»

يا فاطمه، وقتى خدا را به اين كلمات خواندى به تو گفته مى شود: لبيك لبيك!

( دلائل الامامه طبرى امامى: ص ٥.)

## صلوات بر حضرت زهرا عليها‌السلام

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: يا فاطمه، هر كس به تو صلوات فرستد خداوند او را مى آمرزد، و من هر جاى بهشت باشم او را به من مى رساند.

در روايات صلوات بر فاطمه عليها‌السلام چنين آمده است:

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدّيقَةِ فاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ حَبيبَةِ حَبيبِكَ وَنَبِيِّكَ وَاُمِّ اَحِبّآئِكَ وَاَصْفِيآئِكَ الَّتِى انْتَجَبْتَها وَفَضَّلْتَها وَاخْتَرْتَها عَلى نِسآءِالْعالَمينَ اَللّهُمَّ كُنِ الطّالِبَ لَها مِمَّنْ ظَلَمَها وَاسْتَخَفَّ بِحَقِّها وَكُنِ الثّائِرَ اَللّهُمَّ بِدَمِ اَوْلادِها اَللّهُمَّ وَكَما جَعَلْتَها اُمَّ اَئِمَّةِ الْهُدى وَحَليلَةَ صاحِبِ اللِّوآءِ وَالْكَريمَةَ عِنْدَ الْمَلاَءِ الاَْعْلى فَصَلِّ عَلَيْها وَعَلى اُمِّها صَلوةً تُكْرِمُ بِها وَجْهَ اَبيها مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُقِرُّ بِها اَعْيُنَ ذُرِّيَّتِها وَاَبْلِغْهُمْ عَنّى فى هذِهِ السّاعَةِ اَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلامِ.»

دو زيارت ماثور نيز براى حضرت آمده است:

يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكِ اللّهُ الَّذِي خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكِ فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صابِرَةً ، وَزَعَمْنا أَنَّا لَكِ أَوْلِياءٌ وَ مُصَدِّقُونَ وَصابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَأَتى بِهِ وَصِيُّهُ ، فَإِنّا نَسْأَلُكِ إِنْ كُنَّا صَدَّقْناكِ إِلّا أَلْحَقْتِنَا بِتَصْدِيقِنَا لَهُما لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنا بِأَنَّا قَدْ طَهُرْنا بِوِلايَتِكِ.

السلام عليك يا رسول الله، صلى الله عليك و على ابنتك الصديقه الطاهره. السلام عليك يا فاطمه، يا سيده نساء العالمين، السلام عليك ايتها البتول الشهيده. لعن الله مانعك ارثك و رافعك عن حقك و الراد عليك قولك. لعن الله اشياعهم و اتباعهم و الحقهم بدرك الجحيم. صلى الله عليك و على ابيك و بعلك و ولدك الائمه الراشدين و عليهم السلام و رحمه الله و بركاته.

(كشف الغمه فى معرفه الائمه عليهم السلام: ج ١ ص ٤٧٢.)

## پنج كلمه ى حضرت زهرا عليها‌السلام

فاطمه عليها‌السلام خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ وارد شد و عرض كرد: يا رسول الله، طعام فرشتگان تهليل و تسبيح و تحميد است، پس طعام ما چيست؟ فرمود: قسم به خدايى كه مرا به حق مبعوث كرده، سى روز است كه در خانه ى آل محمد آتشى روشن نشده. اگر بخواهى دستور دهم پنج رأس بز بدهند، و اگر مى خواهى پنج كلمه اى كه جبرئيل آنها را به من آموخته به تو بياموزم.

فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: آن پنج كلمه اى كه جبرئيل آنها را به تو آموخته به من بياموز. فرمود: يا فاطمه، بگو:

«يا اول الاولين و يا آخر الآخرين و يا ذا القوه المتين و يا راحم المساكين و يا ارحم الراحمين.»

(مسند فاطمة عليها‌السلام سيوطى: ص ٢٥ ح ٧.)

## چهار عمل حضرت فاطمه عليها‌السلام

فاطمه عليها‌السلام مى گويد: هنگامى كه رختخواب را براى خوابيدن پهن كرده بودم پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به خانه ى من آمد و فرمود: يا فاطمه، تا چهار عمل را بجا نياورده اى مخواب: قرآن ختم كن، و پيامبران را شفيعان خود گردان، و مؤمنين را از خود راضى كن، و حج و عمره بجا بياور.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ اين را گفت و مشغول نماز شد. من صبر كردم تا نماز آنحضرت تمام شد. عرض كردم: يا رسول الله، به چهار چيزى امر كردى كه در هنگام خواب نمى توانم آنها را انجام دهم!

حضرت تبسم كرد و فرمود: وقتى «قل هو الله احد» را سه بار بخوانى گويا ختم قرآن كرده اى، و وقتى بر من و پيامبران قبل از من صلوات بفرستى روز قيامت شفيعان تو مى شويم، و وقتى براى مؤمنين استغفار و طلب آمرزش كنى همه ى آنان از تو راضى مى شوند، و وقتى بگوئى «سبحان الله و الحمد الله و لا اله الا الله و الله اكبر» مثل اينكه حج و عمره بحا آورده اى.

(عوالم العلوم: ج ١١/ ٢ ص ٨٥٧ ح ١٢ از خلاصه الاذكار فيض كاشانى.)

## دعاى حضرت على و فاطمه عليهما‌السلام

جابر بن عبدالله انصارى مى گويد: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ اين دعا را به على و فاطمه عليها‌السلام آموخت و به آنان گفت: اگر مصيبتى به شما رسيد يا از ستم سلطان ترسيديد يا چيزى از شما گم شد وضوى خوب بگيريد و دو ركعت نماز بخوانيد، و دستهايتان را به سوى آسمان بلند كنيد و بگوئيد:

«يَا عَالِمَ اَلْغُيُوبِ وَ اَلسَّرَائِرِ [اَلْغَيْبِ وَ اَلسَّرَائِرِ] يَا مُطَاعُ يَا عَزِيزُ يَا عَلِيمُ يَا اَللَّهُ يَا اَللَّهُ يَا اَللَّهُ يَا هَازِمَ اَلْأَحْزَابِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَا كَائِدَ فِرْعَوْنَ بِمُوسَى يَا مُنَجِّيَ عِيسَى مِنْ أَيْدِي اَلظَّلَمَةِ يَا مُخَلِّصَ قَوْمِ نُوحٍ مِنَ اَلْغَرَقِ يَا رَاحِمَ عَبْرَةِ يَعْقُوبَ يَا كَاشِفَ ضُرِّ أَيُّوبَ يَا مُنْجِيَ ذَا اَلنُّونِ مِنَ اَلظُّلُمَاتِ اَلثَّلاَثِ يَا فَاعِلَ كُلِّ خَيْرٍ يَا هَادِياً إِلَى كُلِّ خَيْرٍ يَا دَالاَّ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ يَا خَالِقَ اَلْخَيْرِ وَ يَا أَهْلَ كُلِّ خَيْرٍ أَنْتَ اَللَّهُ فَزِعْتُ إِلَيْكَ بِمَا قَدْ عَلِمْتَهُ وَ أَنْتَ عَلاّمُ اَلْغُيُوبِ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.»

بعد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به على و فاطمه عليها‌السلام فرمود: سپس حاجت را بخواهيد كه انشاءالله اجابت مى شويد.

(عوالم العلوم: ج ١١/ ١ ص ٣٢٨ ح ١ از مكارم الاخلاق.)

## حرز حضرت فاطمه عليها‌السلام

اين حرز را پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ براى فاطمه و هر مؤمنى كه اقرار بحق كند دستور داده است:

(وَ لَهُ مَا سَكَنَ فِي اَللَّيْلِ وَ اَلنَّهَارِ وَ هُوَ اَلسَّمِيعُ اَلْعَلِيمُ يَا أُمَّ مِلْدَمٍ إِنْ كُنْتِ آمَنْتِ بِاللَّهِ اَلْعَظِيمِ وَ رَسُولِهِ اَلْكَرِيمِ فَلاَ تَهْشِمِي اَلْعَظْمَ وَ لاَ تَأْكُلِي اَللَّحْمَ وَ لاَ تَشْرَبِي اَلدَّمَ اُخْرُجِي مِنْ حَامِلِ كِتَابِي هَذَا إِلَى مَنْ لاٰ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ اَلْعَظِيمِ وَ رَسُولِهِ اَلْكَرِيمِ وَ آلِهِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ اَلْحَسَنِ وَ اَلْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلاَمُ.)

(عوالم العلوم: ج ١١/ ١ ص ٢٩٨ از مكارم الاخلاق.)

## بى خوابى حضرت زهرا عليها‌السلام

اميرالمؤمنين عليه‌السلام مى فرمايد: فاطمه عليها‌السلام از بى خوابى به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ شكوه كرد. حضرت فرمود: دخترم اين ذكر را بگو:

«يَا مُشْبِعَ اَلْبُطُونِ اَلْجَائِعَةِ وَ يَا كَاسِيَ اَلْجُسُومِ اَلْعَارِيَةِ وَ يَا سَاكِنَ اَلْعُرُوقِ اَلضَّارِبَةِ وَ يَا مُنَوِّمَ اَلْعُيُونِ اَلسَّاهِرَةِ سَكِّنْ عُرُوقِيَ اَلضَّارِبَةَ وَ أْذَنْ لِعَيْنِي نَوْماً عَاجِلاً.»

على عليه‌السلام مى فرمايد: فاطمه عليها‌السلام اين ذكر را گفت، و آن بيخوابى كه داشت برطرف شد.

(فلاح السائل: ص ٢٨٤.)

## خواب ناگوار زهرا عليها‌السلام

امام صادق عليه‌السلام فرمود: فاطمه عليها‌السلام از چيزهايى كه در خواب مى ديد به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ شكوه كرد. حضرت به او فرمود: وقتى از آن خواب ها ديدى بگو:

«أَعُوذُ بِمَا عَاذَتْ بِهِ مَلاَئِكَةُ اَللَّهِ اَلْمُقَرَّبُونَ وَ أَنْبِيَاءُ اَللَّهِ اَلْمُرْسَلُونَ وَ عِبَادُ اَللَّهِ اَلصَّالِحُونَ مِنْ شَرِّ رُؤْيَايَ اَلَّتِي رَأَيْتُ أَنْ تَضُرَّنِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ.» و بعد از خواندن اين دعا سه بار به طرف چپ آب دهان بينداز.

(فلاح السائل: ص ٢٨٩.)

## ملاقات پدر

ابوذر مى گويد: در بيمارى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ كه در آن رحلت كرد خدمت آن حضرت شرفياب شدم. فرمود: اى ابوذر، دخترم فاطمه عليها‌السلام را بياور.

من برخاستم و خدمت فاطمه عليها‌السلام رسيدم و گفتم: يا سيدة النسوان، دعوت پدرت را اجابت كن. فاطمه عليها‌السلام لباس بلند به تن كرد و با پوشش سراسرى خود را پوشانيد و بيرون آمد و خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ رسيد.

با ديدن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ خود را در آغوش آنحضرت انداخت و گريه كرد، و حضرت هم با گريه ى فاطمه عليها‌السلام گريست و او را به سينه چسبانيد.

بعد فرمود: يا فاطمه، مبادا گريه كنى پدر به قربانت. تو اول كسى هستى كه مظلومانه و با حق غصب شده به من ملحق مى شوى. بزودى بعد از من كينه ى نفاق و باقميانده لباس پاره دين ظاهر مى شود، و تو اول كسى هستى كه بر سر حوض بر من وارد مى شوى.

فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: پدر جان، تو را كجا ملاقات كنم؟ فرمود: در كنار حوض كه من شيعيان و دوستانت را سيراب مى كنم و دشمنانت را كنار مى زنم.

فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: پدر جان، اگر تو را در كنار حوض ملاقات نكردم؟ فرمود: نزد ميزان اعمال مرا ملاقات مى كنى.

فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: پدر جان، اگر در كنار ميزان تو را ملاقات نكردم؟ فرمود: نزد صراط- كه من خواهم گفت: «با شيعه ى على صلح و صفا هستم»- مرا ملاقات مى كنى.

ابوذر مى گويد: با اين بشارت قلب زهرا عليها‌السلام آرام گرفت. بعد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ رو به من كرد و فرمود: اى اباذر، فاطمه پاره ى تن من است. كسى كه او را اذيت كند مرا اذيت كرده است. آگاه باش كه او بانو و سرور زنان عالم، و همسرش آقا و سرور وصيين، و دو پسرش حسن و حسين دو آقا و سروران جوانان اهل بهشت و دو امام هستند، قيام كنند يا سكوت اختيار كنند. پدر آنان افضل از آنان است، و در آينده از صلب حسين نه تن از امامان معصوم بدنيا مى آيند كه قائم به عدل و داد هستند، و مهدى اين امت از ماست. ابوذر مى گويد: عرض كردم: يا رسول الله، امامان بعد از تو چند نفرند؟ فرمود: به عدد نقباء بنى اسرائيل.

(كفايه الاثر: ص ٣٦.)

## برترين بانوان بهشتى

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: برترين بانوان اهل بهشت عبارتند از خديجه دختر خويلد، و فاطمه دختر محمد، و آسيه دختر مزاحم همسر فرعون، و مريم دختر عمران.

همچنين فرمود: بهترين زنهاى عالم چهارنفرند: مريم دختر عمران، آسيه دختر مزاحم، خديجه دختر خويلد، فاطمه عليها‌السلام دختر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌.

(فاطمه الزهراء عليها‌السلام من المهد الى اللحد: ص ٢٦٨ از مسند احمد و الاستيعاب.)

## نيكان از ما هستند

در بيمارى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در آن از دنيا رفت، فاطمه عليها‌السلام بالاى سرش بود و چنان مى گريست كه صدايش بلند شد. حضرت نگاهى به او كرد و فرمود: حبيبه ام فاطمه، براى چه گريه مى كنى؟ عرض كرد: مى ترسم بعد از تو حرمت مرا مراعات نكنند.

فرمود: اى حبيبه ى من، گريه مكن! ما خانواده اى هستيم كه خداوند هفت خصلت به ما داده كه پيش از ما به هيچكس نداده و بعد از ما به كسى نمى دهد. خاتم پيامبران محبوب ترين مخلوقات در پيشگاه خداى عزوجل از ما خانواده است و آن من پدر توام. وصى ما بهترين اوصيا و محبوب ترين مخلوقات در پيشگاه خداست و آن همسر توست. شهيد ما بهترين شهدا و محبوب ترين مخلوقات در پيشگاه خداست و آن عموى توست. از ما است كسى كه دو بال دارد و در بهشت همراه فرشتگان با آنها پرواز مى كند و آن پسر عموى توست. دو سبط اين امت از ماست و آنان دو پسر تو حسن و حسين اند، كه خداوند از صلب حسين نه امام كه امين و معصوم اند بوجود مى آورد.

مهدى اين امت از ماست وقتى دنيا هرج و مرج گردد و فتنه هاى پى در پى بروز كند و راهها بسته شود و مردم يكديگر را مورد تعدى قرار دهند، و بزرگ به كوچك رحم نكند، و كوچك به بزرگ احترام قائل نشود، در آن هنگام خداوند مهدى ما را كه از صلب نهم حسين است مى فرستد، و قلعه هاى گمراهى را فتح مى كند و قلب هاى غفلت زده را باز مى كند، و در آخرالزمان براى دين قيام مى كند همانگونه كه من در اول زمان براى دين قيام كردم، و روى زمين را با عدل پر مى كند همانطور كه با جور و ستم پر شده باشد.

فاطمه جان، محزون مباش و گريه مكن كه خداوند از من به تو مهربان تر و رئوف تر است، و اين به خاطر مقامى است كه نزد من دارى و جايگاهى كه در قلب من دارى. خداوند تو را با همسرى تزويج كرد كه از حيث حسب شريف ترين و از نظر منصب گرامى ترين خانواده است و به رعيت مهربان ترين، و در تقسيم مساوى عادل ترين و در قضاوت بيناترين است. من از خدا خواسته ام تو اول كسى از خاندانم باشى كه به من ملحق مى شوى. بدان كه تو پاره ى تن من هستى، كسى كه تو را بيازارد مرا آزرده است.

جابر گفت: زمانى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ از دنيا رفت، دو تن از صحابه خدمت فاطمه عليها‌السلام وارد شدند و گفتند: چگونه است حال تو اى دختر رسول خدا؟ فرمود: به من راست بگوئيد آيا از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ شنيديد: «فاطمه پاره ى تن من است، كسى كه او را بيازارد مرا آزرده»؟ آن دو گفتند: اين كلام را از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ شنيديم.

حضرت دستهايش را به سوى آسمان بلند كرد و فرمود: بارالها، من تو را گواه مى گيرم كه اين دو نفر مرا اذيت كردند و حق مرا غصب نمودند. سپس از آنان رو گرداند و بعد از آن با آنان سخن نگفت، و بعد از پدر هفتاد و پنج روز زنده بود كه خداوند او را به پدرش ملحق كرد.

(كفايه الاثر: ص ٦٢)

## حرمت حضرت فاطمه عليها‌السلام

و قتى وفات پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرا رسيد انصار را خواست و فرمود: اى گروه انصار، وقت جدايى رسيده، آگاه باشيد و كسانى كه حاضرند بشنوند: بدانيد كه در خانه ى فاطمه عليها‌السلام در خانه ى من، و خانه ى فاطمه عليها‌السلام خانه ى من است. كسى كه هتك حرمت خانه ى فاطمه عليها‌السلام نمايد حجاب خدا را هتك كرده است.

امام كاظم عليه‌السلام هنگام ذكر اين مطلب گريه ى طولانى كرد و بقيه ى كلامش را قطع نمود و گفت: به خدا قسم حجاب خدا را هتك كردند، به خدا قسم به حجاب خدا بى حرمتى كردند، به خدا قسم هتك حجاب خداوند كردند. سپس حضرت زهرا عليها‌السلام را با كلمه ى «اى مادر جان، اى مادر» صدا زدند.

(بحار الانوار: ج ٢٢ ص ٤٧٦ ح ٢٧ از كتاب الطرف سيد بن طاووس.)

## فاطمه بعد از پدر

بعد از آنكه ملائكه از خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بيرون آمدند، على و فاطمه و حسن و حسين عليهم السلام را خواست، و به كسانى كه در حجره بودند فرمود: از نزد من بيرون رويد، و به ام سلمه دستور داد كنار درب حجره قرار گيرد تا كسى نزديك نيايد، و ام سلمه همين كار را كرد. سپس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: يا على، نزديك من بيا. على عليه‌السلام نزديك آمد.

بعد دست فاطمه عليها‌السلام را گرفت و به مدت طولانى بر سينه اش گذارد، و با دست ديگر دست على عليه‌السلام را گرفت. وقتى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ خواست سخن بگويد گريه بر او غلبه كرد و نتوانست سخن بگويد و با گريه ى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ سخت گريه كرد و همچنين على و حسن و حسين عليهما‌السلام گريستند.

فاطمه عليها‌السلام فرمود: يا رسول الله، با گريه قلب مرا پاره كردى و جگرم را سوزاندى. اى سرور و سيد پيامبران از اولين و آخرين و اى امين و پيامبر و حبيب و نبى پروردگار. بعد از تو حال فرزندانم چگونه خواهد شد با آن ذلت و خوارى كه بعد از تو به من مى رسد؟ چه كسى به حال برادرت و ناصر دينت على عليه‌السلام مى رسد؟ چه كسى وحى خدا را يارى مى كند؟

سپس فاطمه عليها‌السلام گريست و خود را روى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ انداخت و او را بوسيد. بعد على و حسن و حسين عليهم‌السلام خودشان را روى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ انداختند.

حضرت سرش را به سوى آنان بلند كرد، در حاليكه دست فاطمه عليها‌السلام در دستش بود، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ دست فاطمه عليها‌السلام را در دست على عليه‌السلام گذارد، و فرمود: يا اباالحسن، اين امانت خدا و امانت رسول خدا نزد توست. درباره او خدا را و مرا در نظر داشته باش. و تو اين كار را مى كنى.

يا على، اين فاطمه به خدا قسم سرور و بانوى زنان اهل بهشت از اولين و آخرين است. به خدا قسم اين مريم كبرى است. بدان به خدا قسم تا جانم به اينجا (يعنى حلقومم) برسد براى او و تو دعا مى كنم، و آنچه از خدا خواسته ام به من عطا كرده است.

يا على، آنچه فاطمه به تو امر مى كند انجام بده چون من چيزهايى را به او دستور داده ام كه جبرئيل به آنها دستور داده بود. بدان يا على من راضى هستم از كسى كه دخترم فاطمه از او راضى باشد و نيز پروردگارم و فرشتگان از او راضى باشند.

يا على، واى بر كسى كه به او ستم كند. واى بر كسى كه حق او را از بين ببرد. واى بر كسى كه حرمت او را هتك كند. واى بر كسى كه در خانه ى او را بسوزاند. واى بر كسى كه همسر او را آزار دهد واى بر كسى كه به او سخت بگيرد و او را از خانه بيرون آورد. بارالها، من از آنان بيزارم و آنان از من بيزارند.

سپس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آنان را نام برد، و فاطمه و على و حسن و حسين عليهم السلام را به خود چسبانيد، و فرمود: بارالها، من با آنان و با كسانى كه پيرو آنانند سلم و صفا هستم، و اذعان دارم كه آنان داخل بهشت مى شوند، و در جنگ هستم با كسانى كه آنان را دشمن بدارند و به آنها ستم كنند و از آنان جلو بيفتند و يا از آنان و شيعيانشان عقب بمانند.

اذعان دارم كه آنان داخل آتش جهنم مى شوند. والله يا فاطمه من را ضى نمى شوم تا تو راضى شوى. نه بخدا قسم من راضى نمى شوم تا تو راضى شوى. نه بخدا قسم راضى نمى شوم تا تو راضى شوى.

(بحار الانوار: ج ٢٢ ص ٤٨٤ از كتاب الطرف.)

## فاطمه و زيور دنيا

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ وقتى از سفر مى آمد، از ديدار فاطمه عليها‌السلام شروع مى كرد، و به منزل فاطمه عليها‌السلام وارد مى شد و در نزد فاطمه عليها‌السلام مدتى طولانى مى ماند.

يكبار كه از سفر رسيد، فاطمه عليها‌السلام براى خود دو بازوبند و گردنبند و دو گوشواره از نقره و پرده اى براى درب خانه بخاطر آنكه پدرش و همسرش از سفر مى آيند تهيه كرده بود. و قتى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ از سفر آمد وارد منزل فاطمه عليها‌السلام شد، و اصحاب كنار در منزل ايستادند و نمى دانستند كه بايستند يا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نزد فاطمه عليها‌السلام زياد مى ماند و بروند. در اين هنگام ديدند حضرت از حجره بيرون آمد، در حاليكه ناراحتى در چهره اش ديده مى شود، و آمد تا كنار منبر نشست.

فاطمه عليها‌السلام گمان كرد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به خاطر بازوبند و گردنبند و گوشواره و پرده چنان كرد. لذا آنها را باز كرد و پرده را برداشت و خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرستاد و گفت: به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بگو: دخترت سلام مى رساند و مى گويد: اينها را در راه خدا انفاق كن. و قتى آنها را آورد حضرت فرمود: آنچه مى خواستم انجام داد. پدرش به قربانش. و اين جمله را سه بار فرمود. بعد فرمود: دنيا براى محمد و آل محمد نيست. اگر دنيا در پيشگاه خداوند به قدر بال مگس ارزش داست به كافر يك جرعه آب نمى نوشانيد.

سپس حضرت برخاست و وارد منزل فاطمه عليها‌السلام گرديد.

(بحار الانوار: ج ٤٣ ص ٢٠ ح ٧ از امالى صدوق.)

## مناقب حضرت فاطمه عليها‌السلام

ابن عباس مى گويد: روزى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نشسته بودند و على و فاطمه و حسن و حسين عليهم‌السلام نيز در خدمت حضرت بودند، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: بارالها، تو مى دانى كه اينان اهل بيت من و گرامى ترين مردم نزد من هستند. خدايا به كسانى كه به آنان محبت دارند محبت كن و به كسانى كه با آنان عداوت دارند عداوت كن. دوست بدار كسانى را كه آنان را دوست دارند، و دشمن بدار كسانى را كه آنان را دشمن دارند. يارى كن كسانى كه آنان را يارى مى كنند و آنان را از هر پليدى پاك و از هر گناهى مصعوم گردان، و با روح القدس آنان را از سوى خود تاييد كن.

سپس فرمود: يا على، تو امام امت من و خليفه ى بعد از من بر آنانى و تو پيشواى مؤمنين بسوى بهشت هستى. گويا مى بينم دخترم فاطمه را روز قيامت سوار بر مركبى از نور است در حاليكه در طرف راست او هفتاد هزار فرشته و در طرف چپ او نيز هفتاد هزار و در پيش رويش هفتاد هزار و در پشت سر او هفتاد هزار فرشته مى آيند و او زنان مؤمنه ى امتم را به سوى بهشت راهنمايى مى كند. هر زنى كه در شبانه روز نمازهاى پنجگانه را بخواند و ماه رمضان را روزه بگيرد، و حج خانه ى خدا را بجا آورد، و زكات مالش را بدهد، و شوهرش را اطاعت كند و بعد از من ولايت على عليه‌السلام را قبول كند، به شفاعت دخترم فاطمه كه او سيده نساءالعالمين است وارد بهشت مى شود.

به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ عرض كردند: يا رسول الله، آيا او سيده ى زنان زمان خود است؟ فرمود: سيده ى زنان زمان خودش مريم دختر عمران بود، و اما دخترم فاطمه سيده ى زنان عالميان از اولين و آخرين است، و او وقتى در محراب خود مى ايستد هفتاد هزار ملائكه ى مقربين بر او سلام

مى كنند و او را ندا مى كنند با همان ندايى كه ملائكه مريم را ندا كردند، و مى گويند: يا فاطمه، خداوند تو را انتخاب كرده و پاك گردانيده و تو را بر زنان عالميان برگزيده است.

بعد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ رو به على عليه‌السلام كرد و فرمود: يا على، فاطمه پاره ى تن من و نور چشم من و ميوه ى قلب من است. آنچه او را ناراحت كند مرا ناراحت كرده، و آنچه او را خوشحال كند مرا خوشحال كرده، و اول كسى از اهل بيتم است كه به من ملحق مى شود. بعد از من به او نيكى كن.

امام حسن و حسين، آنان دو پسران و دو ريحانه ى من و آنان دو آقا و سرور جوانان بهشت هستند، مانند گوش و چشمت آنان را گرامى بدار.

سپس دستش را به آسمان بالا برد و گفت: بارالها، تو را شاهد مى گيرم كه محبت مى كنم كسى را كه به آنان محبت كند و بغض و كينه دارم نسبت به كسى كه به آنان بغض و كينه دارد و سلم و صفا هستم با كسى كه با آنان در سلم و صفاست و در جنگ و ستيز هستم با كسى كه با آنان در جنگ و ستيز است و دشمن هستم با كسى كه با آنان دشمنى مى كند، و دوست هستم با كسى كه با آنان دوستى كند.

(بحار الانوار: ج ٤٣ ص ٢٤ ح ٢٠ از امالى صدوق.)

## يارى فرشتگان

ابوذر مى گويد: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ مرا فرستاد كه على عليه‌السلام را دعوت كنم. به خانه ى على عليه‌السلام آمدم و او را صدا زدم ولى كسى جواب مرا نداد. ديدم در خانه على عليه‌السلام آسياب مى گردد و آرد مى كند، ولى كسى در كنار آن نيست. على عليه‌السلام را صدا زدم و بيرون آمد، و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ چيزى به او گفت كه من نفهميدم.

گفتم: عجب است از آسيابى كه در خانه ى على عليه‌السلام مى گردد و هيچكس در كنار آن نيست. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: خداوند قلب و جوارح دخترم فاطمه را پر از ايمان و يقين كرده، و خداوند ضعف جسم او را مى دانسته و او را در زندگى يارى نموده و كفايت كرده است.

مگر نمى دانى خداوند فرشتگانى دارد كه آنان را به يارى آل محمد عليهم السلام مامور كرده است.

(بحار الانوار: ج ٤٣ ص ٢٩ ح ٣٤ از الخرائج و الجرائح.)

## گردنبند با بركت

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نماز عصر را با ما خواند و صورت برگردانيده در جايگاه قبله اش نشست و مردم اطراف او را گرفتند. پير مردى از مهاجرين عرب با لباس كهنه و پاره وارد شد در حاليكه از پيرى و ضعف نمى توانست خود را نگاه دارد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ رو به او كرد و حال او را جويا شد. پير مرد گفت: اى پيامبر خدا، گرسنه هستم مرا اطعام كن، و برهنه ام مرا بپوشان، و فقيرم عطايم كن.

حضرت فرمود: چيزى ندارم به تو بدهم، ولى كسى كه به خير راهنمايى كند مانند كسى است كه آن را انجام داده است. به منزل كسى برو كه خدا و رسولش را دوست دارد، و خدا و رسول نيز او را دوست دارند و او خدا را بر خود مقدم مى دارد. به خانه ى فاطمه برو.

حجره ى فاطمه عليها‌السلام به حجره ى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ چسبيده بود كه غير از حجره ى همسرانش بود و اختصاص به آنحضرت داشت. فرمود: اى بلال، برخيز و او را به منزل فاطمه برسان. پير مرد اعرابى همراه بلال آمد، و بر در خانه ى فاطمه عليها‌السلام ايستاد و با صداى بلند صدا زد: سلام بر شما اى خاندان نبوت، و محل رفت و آمد فرشتگان، و محل آمدن جبرئيل روح الامين براى نزول وحى از سوى پروردگار عالم.

فاطمه عليها‌السلام فرمود: سلام بر تو، كيستى؟ اعرابى گفت: سالخورده اى از عرب هستم كه از سختى و تنگدستى خدمت پدرت آقاى بشر آمدم. اى دختر محمد، من برهنه و گرسنه ام. با من احسان و مواسات كن، خدا تو را رحمت كند.

آن روز سومين روزى بود كه فاطمه و على و پيامبر صلوات الله عليهم روزه بودند و هيچ طعام و غذايى نخورده بودند، و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ اين را مى دانست.

فاطمه عليها‌السلام پوست گوسفندى را كه دباغى شده بود و حسن و حسين بر روى آن مى خوابيدند برداشت و فرمود: اى كسى كه بر در خانه ى من آمده اى، اين را بگير كه شايد خداوند چيزى كه بهتر از آن است براى تو پيش آورد. اعرابى گفت: اى دختر محمد، من از گرسنگى به تو شكوه كردم، تو پوست گوسفند به من مى دهى!! با اين گرسنگى كه من دارم آن را چه كنم؟!

فاطمه عليها‌السلام وقتى اين سخن را شنيد، گردنبندى كه در گردن داشت، و دختر عمويش حمزه بن عبدالمطلب به او هديه كرده بود، گشود و به اعرابى داد و فرمود: آن را بگير و بفروش كه شايد خداوند چيزى كه بهتر از آن باشد به تو عوض دهد.

اعرابى گردنبند را گرفت و به طرف مسجد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آمد، در حاليكه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ با اصحابش نشسته بودند. عرض كرد: يا رسول الله، فاطمه دختر محمد اين گردنبند را به من عطا كرد و گفت: آن را بفروش شايد خدا كار تو را درست كند. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ گريست و فرمود: چگونه خداوند كار تو را درست نكند در حاليكه فاطمه دختر محمد سيده و سرور دختران آدم به تو عطا كرده است.

در اين هنگام عمار بن ياسر برخاست و گفت: يا رسول الله، آيا به من اجازه مى دهى اين گردنبند را بخرم؟ فرمود: اى عمار، آن را بخر، كه اگر در خريد آن جن و انس با تو شركت كنند خداوند آنان را به آتش عذاب نمى كند.

عمار گفت: اى اعرابى، آن را چند مى فروشى؟ اعرابى گفت: قدرى نان و گوشت كه سير بشوم، و يك بُرد يمانى كه با آن خود را بپوشانم، و نماز پروردگارم را در آن بخوانم و دينارى كه مرا به خانواده ام برساند.

عمار سهمى كه از خيبر به او رسيده بود فروخته بود، و مقدار زيادى باقى نمانده بود. لذا به اعرابى گفت: بيست دينار و دويست درهم به تو مى دهم و يك بُرد يمانى و سوارى خودم كه تو را به خانواده ات برساند، و تو را از نان گندم و گوشت سير مى كنم.

اعرابى گفت: اى مرد، در دادن مال چقدر سخاوت دارى؟! بعد عمار به همراه اعرابى رفت و آنچه قول داده بود به او داد، و اعرابى خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بازگشت. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: آيا سير شدى و خود را پوشانيدى؟ اعرابى گفت: بلى، پدر و مادرم فدايت، بى نياز شدم.

حضرت فرمود: براى اين كار فاطمه از خدا پاداشى بخواه. اعرابى گفت: بارالها تو خداى آن عملى هستى كه ما انجام داديم، و ما جز تو خدايى نداريم كه او را بپرستيم، و روزى دهنده ى ما در هر جهت تو هستى. بارالها، به فاطمه چيزى عطا كن كه نه چشمى ديده و نه گوشى شنيده باشد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نيز به دعاى او آمين گفت، و رو به اصحابش كرد و فرمود: خداوند دعاى اعرابى را در دنيا به فاطمه داده است: من پدرش هستم و در عالم هيچكس مثل من نيست، و على شوهر اوست كه اگر على نبود هرگز براى او كفو و همتايى نبود، و خداوند حسن و حسين را به او داده كه مثل آنان در عالم نيست، و آنان دو آقاى جوانان سبطهاى انبيا و دو آقاى جوانان اهل بهشتند كه مقداد و عمار و سلمان نيز از آنان هستند.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: بيشتر بگويم؟ عرض كردند: بلى: يا رسول الله. فرمود: روح يعنى جبرئيل نزد من آمد و گفت: وقتى فاطمه عليها‌السلام قبض روح و دفن مى شود، دو ملك در قبرش از او مى پرسند: پروردگارت كيست؟ مى گويد: پدرم. مى گويند: ولى تو كيست؟ مى گويد: همين كه در كنار قبرم ايستاده على بن ابى طالب است.

بعد حضرت فرمود: آيا از فضيلت فاطمه بيشتر بگويم؟! خداوند گروهى از فرشتگان را بر او موكل كرد كه او را از پيش رو و از پشت سر و از راست و چپ محافظت كنند. و آنان در حيات و در قبر و هنگام مردن با او هستند، و بر او و بر پدر و شوهرش و پسرانش درود مى فرستند.

كسى كه مرا بعد از وفاتم زيارت كند مثل آنست كه مرا در حياتم زيارت كند، و كسى كه فاطمه را زيارت كند مثل آنست كه مرا زيارت كرده، و كسى كه على بن ابى طالب را زيارت كند مثل آنست كه فاطمه را زيارت كرده، و كسى كه حسن و حسين را زيارت كند مثل آنست كه على را زيارت كرده و كسى كه ذريه ى على و فاطمه را زيارت كند مثل آنست كه آنان را زيارت كرده است.

سپس عمار گردنبند را برداشت و با مشك خوشبو كرد و آن را به بُرد يمانى پيچيد، و به غلامى داد كه از سهم خيبر به او رسيده بود و گفت: اين گردنبند را بگير و به پيامبر بده و تو را نيز به پيامبر بخشيدم.

آن غلام گردنبند را گرفت، و خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آورد و آنچه عمار گفته بود به او گفت. حضرت فرمود: برو به منزل فاطمه و گردنبند را به او بده و تو را نيز به فاطمه بخشيدم!

غلام گردنبند را آورد، و سخن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ را به فاطمه رساند. فاطمه عليها‌السلام گردنبند را گرفت و آن بنده را آزاد كرد. غلام خنديد. فاطمه عليها‌السلام فرمود: اى غلام چرا خنديدى؟ عرض كرد: بركت اين گردنبند مرا به خنده درآورد، كه گرسنه اى را سير كرد و برهنه اى را پوشانيد و فقيرى را بى نياز كرد و بنده اى را آزاد نمود، و دوباره به صاحبش بازگشت.

(بحار الانوار: ج ٤٣ ص ٥٦ ح ٥٠ از بشاره المصطفى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌.)

## پوشش حضرت فاطمه عليها‌السلام

جابر مى گويد: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بيرون آمد و من نيز همراهش بودم، و مى خواست به منزل فاطمه عليها‌السلام برود. وقتى كه به در خانه رسيديم، دست روى در گذاشت و آن را باز كرد و فرمود: السلام عليكم. فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: عليك السلام، يا رسول الله. حضرت فرمود: وارد شوم؟ عرض كرد: وارد شويد يا رسول الله.

فرمود: با كسى كه همراهم است داخل شوم؟ عرض كرد: يا رسول الله، من پوششى ندارم. فرمود: يا فاطمه، اضافه ى رو اندازت را بگير و به سرت مقنعه ببند. فاطمه عليها‌السلام چنين كرد. سپس فرمود: السلام عليكم. عرض كرد: و عليك السلام يا رسول الله. فرمود: وارد شوم؟

عرض كرد: بلى يا رسول الله، داخل شو. فرمود: من و كسى كه همراهم است داخل شويم؟ عرض كرد: تو و كسى كه همراه توست داخل شويد.

جابر مى گويد: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ داخل شد، و من نيز داخل شدم و ديدم رنگ چهره ى فاطمه عليها‌السلام همانند شكم ملخ زرد شده است! پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: چه شده كه مى بينم رنگ چهره ات زرد شده است؟ عرض كرد: يا رسول الله، گرسنگى!

حضرت دعا كرد: بارالها، اى كه سير كننده از گرسنگى هستى و هلاكت را برمى دارى. فاطمه دختر محمد را سير كن، جابر مى گويد: ديدن خون در چهره ى فاطمه عليها‌السلام جريان پيدا كرد، بطوريكه صورتش به سرخى گرائيد، و بعد از آن روز گرسنه نشد.

(بحار الانوار: ج ٤٣ ص ٦٢ ح ٥٣ از كافى.)

## طبَق آسمانى

امام باقر عليه‌السلام مى گويد: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به فاطمه عليها‌السلام فرمود: يا فاطمه، برخيز و آن طبق غدا را بياور. فاطمه عليها‌السلام برخاست، و طبقى را آورد كه در آن تريد و گوشت با استخوان بود، و بخار از آن بالا مى رفت.

از آن طعام، پيامبر و على و فاطمه و حسن و حسين صلوات الله عليهم سيزده روز خوردند. روزى ام ايمن امام حسين عليه‌السلام را ديد كه قدرى از آن در دست داشت. پرسيد: اين از كحا براى شما رسيده است؟ امام حسين عليه‌السلام فرمود: ما چند روز است از اين مى خوريم.

ام ايمن خدمت فاطمه عليها‌السلام آمد و عرض كرد: يا فاطمه، وقتى نزد ام ايمن چيزى باشد مال فاطمه و فرزندان اوست، ولى وقتى چيزى نزد فاطمه باشد. ام ايمن سهمى از آن ندارد؟!! فاطمه عليها‌السلام قدرى از آن طعام بيرون آورد و ام ايمن از آن خورد، و بعد آن طبق ناپديد شد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به فاطمه عليها‌السلام فرمود: اگر از آن طعام به ام ايمن نمى خوراندى، تو و ذريه ات تا روز قيامت از آن طعام مى خورديد.

بعد امام باقر عليه‌السلام فرمود: آن طبق طعام نزد ماست، و قائم ما در زمان خود آن را بيرون مى آورد.

(بحار الانوار: ج ٤٣ ص ٦٣ ح ٥٥ از كافى.)

## شاخه ى بهشت و جهنم

فاطمه زهرا عليها‌السلام مى فرمايد: پدرم پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به من چنين فرمود: دورى كن از بخل كه آن آفت و بلائى است كه در شخص كريم و بزرگوار نمى شود. دورى كن از بخل كه او درختى است در جهنم و شاخه هايش در دنياست. هر كس به شاخه اى از شاخه هاى آن بياويزد او را وارد آتش جهنم مى سازد.

سخاوت درختى است در بهشت، و شاخه هاى آن در دنياست كه هر كس به شاخه اى از شاخه هاى آن بياويزد او را داخل بهشت مى كند.

(دلائل الامامه طبرى امامى: ص ٤.)

## تحفه ى حضرت فاطمه عليها‌السلام

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به فاطمه عليها‌السلام فرمود: آيا تو را مژده بدهم؟ وقتى خداوند مى خواهد در بهشت به همسر يكى از دوستانش تحفه بدهد، كسى را نزد تو مى فرستد، كه از زينتهاى خود براى او تحفه بفرستى.

(بحار الانوار: ج ٤٣ ص ٨٠ از دلائل الامامه طبرى.)

## پوشش از اعمى

مرد كورى از فاطمه عليها‌السلام اجازه ى ورود خواست. فاطمه عليها‌السلام خود را پوشانيد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به او فرمود: چرا خودت را پوشانيدى؟ او كه تو را نمى بيند. عرض كرد: اگر او مرا نمى بيند، من كه او را مى بينم و او بوى مرا مى شنود. پيامبر فرمود: شهادت مى دهم كه تو پاره ى تن من هستى.

(بحار الانوار: ج ٤٣ ص ٩١ ح ١٦ از نوادر راوندى)

## ديگ جوشان

عايشه وارد خانه ى فاطمه عليها‌السلام شد، و او براى حسن و حسين از آرد و شير و پيه در ديگ حريره درست مى كرد. ديگ روى آتش مى جوشيد و بخار مى كرد، و فاطمه عليها‌السلام آنچه داخل ديگ بود را با دست حركت مى داد و بهم مى زد.

عايشه با ديدن اين منظره هراسان از حجره ى فاطمه عليها‌السلام نزد ابوبكر آمد و گفت: پدر جان، من از فاطمه چيز عجيبى ديدم. فاطمه را ديدم در ديگ غذا تهيه مى كرد و ديگ روى آتش مى جوشيد و بخار از ديگ بالا مى رفت، و فاطمه آنچه داخل ديگ بود با دست بهم مى زد. ابوبكر گفت: اين قصه را پنهان كه امر بزرگى است.

اين خبر به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ رسيد. بالاى منبر رفت و حمد و ثناى خدا بجا آورد و سپس فرمود: مردم آنچه از قصه ى ديگ و آتش ديدند بزرگ مى شمارند. قسم به خدائى كه مرا به پيامبرى مبعوث كرده، و به رسالت برگزيده، خداوند آتش را به گوشت و خون و پى و موى فاطمه حرام كرده، و ذريه و شيعه ى او را از آتش جهنم جدا كرده است.

از نسل فاطمه است آن كسى كه آتش و خورشيد و ماه به او طاعت مى كنند، و در پيش روى او جن شمشير مى زند، و پيامبران در حضور او به عهدهايشان وفا مى كنند، و زمين گنجهايش را به او واگذار مى كند، و آنچه در آسمان بركات هست بر او نازل مى كند.

اى واى، واى بر كسى كه در فضائل فاطمه شك كند، و لعنت خدا، لعنت خدا بر كسى كه بغض شوهرش على بن ابى طالب را داشته باشد و به امامت دو فرزندش راضى نشود.

براى فاطمه در محشر موقف و جايگاهى است، و براى شيعيانش هم موقف و جايگاه نيكويى است. فاطمه قبل از من دعا مى كند و شفاعت مى نمايد و شفاعت او على رغم هر مخالف قبول مى شود.

(و فاة فاطمة الزهراء عليها‌السلام، بلادى بحرانى: ص ١٢.)

## نور حضرت فاطمه عليها‌السلام در عرش

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: وقتى مرا به معراج بردند، خداوند عزيز به من فرمود: پيامبر به آنچه از پروردگارش به او نازل شده ايمان آورد. من عرض كردم: مومنان نيز ايمان آوردند. فرمود: راست گفتى يا محمد. سلام بر تو. چه كسى را بعد از خود براى امت جانشين گذاشتى؟ عرض كردم: بهترين امت را. فرمود: على بن ابى طالب را؟ عرض كردم: بلى، پروردگار.

فرمود: يا محمد، نظرى به سوى زمين كردم و از اهل زمين تو را اختيار كردم، و براى تو اسمى از اسمهاى خود مشتق نمودم. در هيچ مورد من ياد نمى شوم مگر آنكه تو نيز با من ياد مى شوى. من محمود هستم و تو محمدى. سپس بار دوم نظر كردم و از ميان آنان على را اختيار كردم، و براى او اسمى از اسم هاى خود مشتق كردم. من اعلى هستم و او على است.

يا محمد، تو و على و فاطمه و حسن و حسين را شبح هاى نور از سنخ نور خود آفريدم، و ولايت شما را بر آسمان ها و اهل آسمانها و زمين ها عرضه كردم. كسى كه ولايت شما را پذيرفت، نزد من از مؤمنين و مقربين است، و كسى كه آن را انكار كرد نزد من از كافرين است.

يا محمد، اگر بنده اى از بندگان من آن قدر مرا عبادت كند تا از هم گسيخته شود و مانند مشك خشكيده گردد، ولى ولايت تو را انكار كند و با اين حال نزد من بيايد او را نمى آمرزم تا به ولايت تو اقرار كند.

يا محمد، دوست دارى آنان را ببينى؟ عرض كردم: بلى، پروردگارا. فرمود: به طرف راست عرش توجه كن. توجه كردم و شبحهاى على، فاطمه، حسن، حسين، على بن الحسين، محمد بن على، جعفر بن محمد، موسى بن جعفر، على بن موسى، محمد بن على، على بن محمد، حسن بن على و مهدى را ديدم. در وسط آنان مهدى در هاله ى مواجى از نور ايستاده بود و نماز مى خواند، و او همانند ستار ى درخشانى بود.

يا محمد، آنان حجت ها هستند، و اين مهدى منتقم عترت تو است. قسم به عزت و جلالم كه او حجت لازم بر دوستان من و انتقام گيرنده از دشمنان من است.

يا محمد، اين قائم حلال مرا حلال و حرام مرا حرام مى كند.

يا محمد، او را دوست بدار كه من او را و كسى كه او را دوست بدارد دوست مى دارم.

(الموسوعه الكبرى عن فاطمه الزهراء عليها‌السلام: ج ١ المطاف الاول ح ٤ از تفسير فرات كوفى، غيبت نعمانى، مقتضب الاثر، المائه منقبه، الغيبه طوسى، مقتل خوارزمى، الطرائف، فرائد السمطين، المحتضر، الصراط المستقيم، اصول الدين اردبيلى، تاويل الايات، اثبات الهداه، الجواهر السنيه، تفسير البرهان، غايه المرام، منتخب كافيه المهتدى، حليه الابرار، مدينه المعاجز، ايضاح دفائن النواصب، بحار الانوار، عوالم العلوم، ينابيع الموده، الزام الناصب، كشف الغطاء، اربعين خاتون آبادى، الاحاديث القدسيه المسنده، الفرقه الناجيه، و شعاع من نور فاطمه عليها‌السلام.)

## حضرت زهرا عليها‌السلام و تخت بهشتى

فاطمه عليها‌السلام از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ انگشترى خواست. آنحضرت فرمود: آيا چيزى به تو بياموزم كه بهتر از انگشتر است؟! وقتى نماز شب را خواندى از خداى عزوجل انگشتر طلب كن كه به حاجتت مى رسى.

فاطمه عليها‌السلام از پروردگار درخواست كرد، و ناگهان هاتقى ندا كرد: يا فاطمه، آنچه از من خواستى در زير سجاده ات است.

همينكه سجاده را بلند كرد انگشتر ياقوتى ديد كه قيمت آن را نمى توان تعيين كرد. آن را در انگشتش قرار داد و خوشحال شد. و قتى آن شب خوابيد در خواب ديد: گويا در بهشت است و سه قصر ديد كه مثل آنها را در بهشت نديده بود. پرسيد: اين قصرها براى كيست؟! گفتند: براى فاطمه دختر محمد است.

داخل يكى از آن قصرها شد و در آن قصر مى گشت. تختى را ديد كه روى سه پايه است. پرسيد: براى چه اين تخت روى سه پايه قرار دارد؟ گفتند: صاحب اين تخت از خداى تعالى انگشترى خواست، و يكى از پايه ها را كندند و براى او انگشتر ساختند و اين تخت روى سه پايه ماند!

صبح فاطمه عليها‌السلام قصه را براى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بازگو كرد. حضرت فرمود: اى آل عبدالمطلب، دنيا براى شما نيست بلكه آخرت براى شما است، و وعدگاه شما بهشت است. دنيا را مى خواهيد چه كنيد كه از بين رفتنى و مغرور كننده است.

بعد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به فاطمه عليها‌السلام امر كرد كه انگشتر را زير سجاده بگذارد. فاطمه عليها‌السلام انگشتر را به زير سجاده برگردانيد و روى سجاده خوابيد. در خواب ديد كه داخل بهشت شده و داخل همان قصر گرديده، و آن تخت را ديد كه چهار پايه دارد. درباره ى تخت سوال كرد، گفتند: انگشتر برگردانيده شد و تخت نيز به شكل خود برگشت.

(عوالم العلوم: ج ١١/ ١ ص ١٩٩ از مناقب ابن شهر آشوب.)

## ايثار بر پدر

سه روز بود كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ غدايى نخورده بود بطوريكه بر حضرت سخت مى گذشت. خانه ى همسرش را گشت و در خانه ى آنان نيز چيزى به دست نياورد. نزد فاطمه عليها‌السلام آمد و گفت: دخترم، نزد تو چيزى براى خوردن هست كه بسيار گرسنه ام؟

عرض كرد: نه، به خدا قسم. و قتى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بيرون رفت، كنيزى را با دو قرص نان و يك تكه گوشت خدمت فاطمه عليها‌السلام فرستادند. حضرت آن را گرفت و در ظرفى گذاشت و پوشانيد و فرمود: قسم به خدا پيامبر را در اين طعام بر خودم و ديگرى مقدم مى دارم. اين در حالى بود كه خانواده اش به يك نوبت غذا نياز داشتند. حسن و حسين عليهماالسلام را خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرستاد، و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نزد فاطمه عليها‌السلام بازگشت. عرض كرد: خدا چيزى به من داد و من هم آن را پوشانيدم و خدمت شما فرستادم.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: دخترم نزديك بيا. بعد روى طبق را باز كرد و فاطمه عليها‌السلام ديد آن طبق پر از نان و گوشت است. وقتى اين منظره را ديد مبهوت شد و فهميد كه اين از طرف خداست. شكر خدا به جا آورد و بر پدرش درود فرستاد، و آن را جلو پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ گذاشت. وقتى حضرت آن را ديد فرمود: اين از كجا براى تو آمده است؟ عرض كرد: از طرف خدا آمده، و خداوند هر كسى را بخواهد روزى بى حساب مى دهد.

آنگاه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ على عليه‌السلام را خواست، و على و فاطمه و حسن و حسين عليهم السلام و همه ى همسران پيامبر از آن خوردند و سير شدند. فاطمه عليها‌السلام مى گويد: آن طبق غذا مثل اول پر بود و از آن به همسايه ها دادند، و خداوند در آن بركت و خير كثير قرار داد.

(الثاقب فى المناقب: ص ٢٩٦ فصل ٥ ح ٢٥٢/ ٢.)

## معجزه ى پيراهن

يكى از بنى سليم در صحرا سوسمارى شكار كرد و آن را در آستينش قرار داد و خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آمد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: چه كسى زاد و توشه ى اين اعرابى را مى دهد تا من نزد خداوند عزوجل زاد و توشه ى تقوى براى او ضمانت كنم.

سلمان جلو آمد و عرض كرد: پدر و مادرم به فدايت، زاد و توشه ى تقوى چيست؟ فرمود: اى سلمان زاد و توشه ى تقوى آنست كه وقتى آخرين روز تو از دنيا مى رسد خداوند گفتن شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله را به تو تلقين مى كند. اين شهادت را كه گفتى مرا ملاقات مى كنى و من نيز تو را ملاقت مى كنم و اگر آن را نگويى مرا ملاقات نمى كنى و من نيز هرگز تو را ملاقات نمى كنم.

بعد سلمان نه خانه از خانه هاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ را دور زد و نزد آنان چيزى پيدا نشد. وقتى خواست برگردد به حجره ى فاطمه عليها‌السلام نگاهى كرد و گفت: اگر خيرى باشد در منزل فاطمه دختر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ است. در را كوبيد و فاطمه عليها‌السلام جواب داد: پشت در كيست؟ سلمان گفت: من سلمان فارسى هستم. حضرت فرمود: اى سلمان، چه مى خواهى؟ سلمان قصه ى اعرابى و سوسمار با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ را شرح داد.

فرمود: اى سلمان، قسم به خدايى كه محمد را به حق به پيامبرى مبعوث كرده سه روز است كه چيزى نخورده ايم، و حسن و حسين از شدت گرسنگى در كنار من مى لرزيدند و مانند جوجه ى پركنده خوابشان برد. اى سلمان، ولى وقتى خير به در خانه ام آمد آن را رد نمى كنم، اين پيراهن مرا بگير و نزد شمعون يهودى برو، و به او بگو: فاطمه دختر محمد مى گويد: يك صاع خرما، و يك صاع جو به من قرض بده، انشاء الله به تو برمى گردانم.

سلمان پيراهن را گرفت و آن را نزد شمعون يهودى آورد. شمعون پيراهن را گرفت و آن را با دست زير و رو كرد و در حاليكه اشك مى ريخت گفت: اى سلمان، زهد و بى رغبتى به دنيا اين است، و اين همان است كه موسى بن عمران در تورات به ما خبر داده است. من شهادت مى دهم كه خدايى جز خداوند نيست، و شهادت مى دهم كه محمد بنده و پيامبر خداست. پس شمعون اسلام آورد و اسلام نيكويى داشت.

آنگاه صاعى از خرما و صاعى از جو به سلمان داد، و سلمان آن را به خدمت فاطمه عليها‌السلام آورد. حضرت با دست خود آن را آرد كرد و نان پخت و نزد سلمان آورد و به او گفت: اين را بگير و خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ ببر.

سلمان گفت: با فاطمه، قرصى از آن را بردار و حسن و حسين را با آن مشغول كن. فرمود: يا سلمان، اين چيزى است كه آن را براى خداى عزوجل دادم و از آن چيزى برنمى دارم.

سلمان آن را گرفت و خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آورد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ با ديدن سلمان فرمود: اى سلمان، اين را از كجا آوردى! سلمان گفت: از منزل دخترت فاطمه.

سه روز بود كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ غدا نخورده بود. حضرت برخاست و به حجره فاطمه عليها‌السلام آمد و در زد، و هرگاه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در را مى زد، جز فاطمه عليها‌السلام كسى در را براى او نمى گشود.

و قتى در گشوده شد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فاطمه عليها‌السلام را ديد كه رنگ چهره اش زرد شده و حدقه ى چشمانش تغيير كرده است. پرسيد: دخترم، چه شده كه مى بينم رنگت زرد شده و حدقه ى چشمانت تغيير كرده است؟ عرض كرد: پدر جان، سه روز است ما غذائى نخورده ايم، و حسن و حسين در كنار من از شدت گرسنگى مى لرزيدند و مانند دو جوجه ى پركنده خوابشان برد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آنان را بيدار كرد و يكى را بر زانوى راستش و ديگرى بر زانوى چپش گرفت و فاطمه عليها‌السلام را پيش روى خود نشانيد و دست بر دست گردن او انداخت. در اين حال على بن ابى طالب عليه‌السلام وارد شد و از پشت سر دست بر گردن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ انداخت.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ رو به آسمان كرد و گفت: خداى من و سيد و مولاى من، اينان اهل بيت منند. بارالها پليدى را از آنان ببر و آنها را پاك گردان.

بعد فاطمه عليها‌السلام به پستوى خانه رفت، و ايستاد و دو ركعت نماز خواند و دستها را به سوى آسمان بلند كرد و گفت: خداى من و سيد آقاى من، اين محمد پيامبر توست، و اين على پسر عم پيامبر توست و اين دو حسن و حسين دو سبط پيامبر تواند. بارالها، سفره اى از آسمان بر ما نازل كن همانگونه كه بر بنى اسرائيل نازل كردى كه آنان از آن خوردند و به آن كفران و ناسپاسى كردند. خدايا آن را بر ما بفرست كه ما به آن مومن هستيم.

ابن عباس مى گويد: قسم به خدا كه هنوز دعاى فاطمه تمام نشده پشت سر او طبق طعامى كه بوى غذا از آن مى آمد. ديديم، و آن غذا از مشك اذفر پاكيزه تر و خوشبوتر بود.

فاطمه عليها‌السلام آن را گرفت و نزد پيامبر و على و حسن و حسين عليهم‌السلام آورد. وقتى على بن ابى طالب آن را ديد. به فاطمه عليها‌السلام گفت: يا فاطمه، اين از كجا براى تو آمده در حاليكه نزد تو چيزى نبود؟

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: اى ابالحسن، بخور و نپرس! خدا را شكر كه مرا نميرانيد تا فرزندى به من داد كه مثل او مثل مريم دختر عمران است كه هرگاه زكريا در محراب به او وارد مى شد روزى او را در كنارش مى ديد و مى گفت: اى مريم، اين از كجا براى تو آمده؟ مريم مى گفت: از پيشگاه خداست، خداوند هر كس را بخواهد روزى بدون حساب مى دهد.

بعد پيامبر و على و حسن و حسين صلوات الله عليهم از آن غذا خوردند و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بيرون آمد. اعرابى نيز زاد و توشه برگرفت و سوار مركبش شد و نزد بنى سليم آورد و آنان آن روز چهار هزار نفر بودند. وقتى در ميان آنان قرار گرفت، با صداى بلند صدا زد: بگوئيد: لا اله الا الله، محمد رسول الله.

بنى سليم وقتى اين سخن را از او شنيدند با عجله شمشيرها را برداشتند و از غلاف بيرون كردند و گفتند: به دين محمد ساحر كذاب ميل كرده اى!! اعرابى به آنان گفت: او نه ساحر است و نه كذاب.

بعد گفت: اى گروه بنى سليم، خداى محمد بهترين خداست و محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بهترين پيامبر است. من گرسنه پيش او رفتم مرا اطعام كرد و برهنه رفتم مرا پوشانيد، و پياده رفتم سوارى براى من فراهم كرد.

بعد قصه ى سوسمار را براى آنان شرح داد و آن شعرى كه از دهان سوسمار در حضور پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ شنيده بود خواند و گفت: اى گروه بنى سليم، اسلام بياوريد تا از آتش جهنم سلامت باشيد.

آن روز چهار هزار نفر از بنى سليم اسلام آوردند و آنان صاحب پرچم هاى سبز بودند، و همان ها بودند كه همراه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بودند.

(عوالم العلوم: ١١/ ١ ص ٢٠٤ ح ١٤.)

## هنيئا لك يا على

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ وارد خانه فاطمه عليها‌السلام شد و فرمود: يا فاطمه: پدرت امروز مهمان تو است؟ فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: پدر جان، حسن و حسين خوراكى از من مى خواستند و من چيزى پيدا نكردم به آنها بدهم.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ وارد شد و با على و حسن و حسين و فاطمه عليهم‌السلام نشست و فاطمه عليها‌السلام متحير بود و نمى دانست چه كند.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ لحظاتى به آسمان نگاه كرد كه ناگاه جبرئيل نازل شد و گفت: يا محد، خداى على اعلى به تو سلام مى رساند و تو را به تحيت و اكرام اختصاص داده به تو مى گويد: به على و فاطمه و حسن و حسين بگو: از ميوه هاى بهشتى چه ميوه اى مى خواهند؟

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: يا على، يا فاطمه، يا حسن، يا حسين، پروردگار عزيز مى داند كه شما گرسنه هستيد. از ميوه هاى بهشتى چه مى خواهيد؟ آنان از سخن گفتن خوددارى كردند، و از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ حيا كردند و جوابى نداند.

امام حسين عليه‌السلام عرض كرد: با اجازه ى تو پدر جان يا اميرالمؤمنين، و با اجازه ى تو مادر جان يا سيدة نساءالعالمين، و با اجازه تو اى برادر جان اى حسن زكى، من براى شما چيزى از ميوه هاى بهشتى انتخاب كنم؟ همه گفتند: آنچه مى خواهى بگو يا حسين، ما به آنچه تو برايمان انتخاب كنى راضى هستيم. عرض كرد: يا رسول الله، به جبرئيل بگو: ما رطب تازه مى خواهيم. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: خداوند خواسته ى ما را مى دانست.

بعد فرمود: يا فاطمه، برخيز و داخل آن حجره شو، و آنچه در آنجاست براى ما بياور. فاطمه داخل شد و در آنجا طبقى از بلور ديد، كه با دستمالى از سندس سبز پوشيده شده، و در آن رطب تازه در غير فصل آن بود. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: اين براى تو از كجا آمده است؟ عرض كرد: از طرف خداست. خداوند هركس را بخواهد بدون حساب روزى مى دهد همانگونه كه مريم دختر عمران اين كلام را گفت.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ برخاست و آن را برداشت و در برابر آنان گذاشت و فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم. بعد خرمايى برداشت و به دهان حسين عليه‌السلام گذارد و فرمود: هنيئا مريئا، گوارا و نوش جان باد بر تو يا حسين. سپس رطبى برداشت و به دهان حسن عليه‌السلام گذاشت و فرمود: گوارا باد بر تو يا حسن. بعد رطب سوم را برداشت و به دهان فاطمه عليها‌السلام گذاشت و فرمود: گوارا و نوش جان باد بر تو يا فاطمه. بعد رطب چهارم را برداشت و به دهان على عليه‌السلام گذاشت و فرمود: گوارا و نوش جان باد بر تو يا على. سپس رطب ديگرى به على عليه‌السلام داد و فرمود: گوارا و نوش جان باد بر تو يا على.

آنگاه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ برخاست و ايستاد و بعد نشست، و همه از آن رطب خوردند. وقتى به قدر كافى خوردند و سير شدند، آن طبق با اذن خدا به طرف آسمان بالا رفت.

فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: پدر جان، امروز از تو چيز عجيبى ديدم. فرمود: يا فاطمه، اما رطب اولى كه به دهان حسين گذاشتم و گفتم: «گوارا باد يا حسين»، شنيدم كه ميكائيل و اسرافيل مى گفتند: گوارا باد بر تو يا حسين، من هم مثل آنها گفتم. بعد كه رطب دومى را برداشتم و بر دهان حسن گذاشتم شنيدم كه جبرئيل و ميكائيل مى گفتند: گوارا باد بر تو يا حسن، من نيز مثل آنان همان را گفتم.

رطب سومى را كه برداشتم و بر دهان تو گذاشتم يا فاطمه ديدم حورالعين خوشحالند و از بهشت مشرف بر ما هستند و مى گويند: «گوارا باد بر تو يا فاطمه»، من نيز مثل آنها گفتم. وقتى رطب چهارمى را برداشتم و به دهان على گذاردم، ندا از طرف حق سبحانه و تعالى مى شنيدم كه مى گفت: «گوارا و نوش جان باد بر تو يا على»، من نيز موافق قول خداى عزوجل گفتم: سپس رطب ديگرى به على دادم و بعد ديگرى را دادم در حاليكه صداى حق تعالى را مى شنيدم كه مى فرمود: «گوارا و نوش جان باد بر تو يا على».

سپس من براى احترام و اجلال رب العزة جل جلاله برخاستم و مى شنيدم كه خدا مى فرمود: «يا محمد، به عزت و جلالم قسم، اگر از اين ساعت تا روز قيامت يكى يكى رطب به على مى دادى، من هم متصل مى گفتم: گوارا و نوش جان او باد».

(بحار الانوار: ج ٤٣ ص ٣١٠ ح ٧٣.)

## عروسى يهود

يهوديان عروسى داشتند. خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آمدند و گفتند: ما حق همسايگى داريم و از تو درخواست مى كنيم كه دخترت فاطمه عليها‌السلام را به خانه ى ما بفرستى تا با آمدن او عروسى ما زينت بيشترى بگيرد، و به حضرت اصرار كردند. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: او همسر على بن ابى طالب است و در فرمان اوست. يهود از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ مى خواستند دراين باره نزد على عليه‌السلام واسطه شود.

يهود همه نوع زينت دريائى و صحرايى در آن مجلس جمع كردند و همه ى يهود گمان كردند كه فاطمه عليها‌السلام با لباس پستى وارد مى شود. تا به او اهانت كنند.

جبرئيل براى فاطمه عليها‌السلام از بهشت لباس و زيورى آورد كه مانند آن را نديده بودند. فاطمه عليها‌السلام آنها را پوشيد و زينت كرد و آنان از آن زينت ها و رنگ لباس ها و عطرها تعجب كردند.

همينكه فاطمه عليها‌السلام به خانه ى يهود وارد شد، زنان يهود براى او به خاك افتادند و زمين زير پايش را بوسيدند، و به همين جهت جمعيت بسيارى از يهود اسلام آوردند.

(بحار الانوار: ج ٤٣ ص ٣٠ ح ٣٧ از الخرائج و الجرائح.)

## در خانه ى حضرت زهرا عليها‌السلام

وقتى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در مدينه مسجدش را ساخت و درى در آن باز كرد، و مهاجرين و انصار هم درهايشان را به مسجد باز كردند، خداوند عزوجل خواست فضيلت محمد و آل را آشكار كند. جبرئيل نازل شد و از طرف خدا حكم آورد كه پيش از آنكه عذاب بر شما نازل شود درها را از مسجد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ ببنديد.

اول كسى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نزد او فرستاد كه امر كند به بستن در، عباس بن عبدالمطلب بود. عباس گفت: «دستور خدا و رسول را شنيدم و اطاعت مى كنم»، و كسى كه نزد عباس آمد معاذ بن جبل بود.

بعد از آن عباس عبور مى كرد كه ديد فاطمه عليها‌السلام در كنار در خانه نشسته و حسن و حسين را نيز آنجا نشانيده است. گفت: براى چه اينجا نشسته اى؟ بعد گفت: به فاطمه نگاه كنيد. مانند شير نشسته و بچه شيرها هم در كنارش نشسته اند. گمان مى كند كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ عمويش را از مسجد خارج كرده و پسر عمويش را وارد مى كند.

بعد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ از كنار آنان عبور كرد و به فاطمه عليها‌السلام فرمود: چرا اينجا نشسته اى؟ گفت: براى بستن درها منتظر دستور پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ هستم. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: خداى تعالى آنان را به بستن درها امر كرده و پيامبرش را از آن استثنا كرده، و شما خاندان نفس پيامبر هستيد.

بعد عمر بن خطاب آمد و گفت: يا رسول الله، من دوست دارم وقتى به مصلاى خود مى روى به تو نگاه كنم. به من اجازه بده روزنه اى بگذارم كه از آن به تو نگاه كنم!! پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: خداوند عزوجل آن را نمى خواهد. عمر گفت: به آن مقدار كه صورتم را به آن روزنه بگذارم. فرمود: خداوند از آن ابا دارد. عمر گفت: پس به آن مقدار كه يك چشم را به آن بگذارم و نگاه كنم. فرمود: خدا از آن ابا دارد. اگر چه به قدر سر سوزن باشد به تو اجازه نمى دهم. قسم به خدايى كه جانم به دست اوست. من شما را بيرون و آنان را داخل نكردم بلكه خدا آنان را داخل و شما را خارج كرد.

(تفسير الامام العسكرى عليها‌السلام: ص ١٧ ح ٤.)

## تلخى زودگذر

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فاطمه عليها‌السلام را ديد كه از روپوش شتر عبا پوشيده و با آسياب آرد مى كند، و فرزندش را شير مى دهد. چشمهاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ اشك آلود شد و گفت: دخترم تلخى زودگذر دنيا را بخاطر شيرينى آخرت تحمل كن.

فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: يا رسول الله، خدا را حمد بر نعمتهايش و سپاس بر بخششهايش. خداوند هم اين آيه را نازل كرد: (وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى) خداوند آنقدر به تو خواهد بخشيد كه راضى شوى.

(بحار الانوار: ج ٤٣ ص ٨٥ ح ٨ از مناقب ابن شهر آشوب از تفسير ثعلبى و تفسير قشيرى.)

## حضرت فاطمه عليها‌السلام خسته تر

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به خانه ى على و فاطمه عليهما‌السلام وارد شد و ديد آن دو بزرگوار در آسياب آرد مى كنند. فرمود: كداميك از شما خسته تر هستيد؟

على عليه‌السلام عرض كرد: يا رسول الله، فاطمه خسته تر است. فرمود دخترم برخيز. بعد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به جاى فاطمه عليها‌السلام نشست، و با على عليه‌السلام در آرد كردن همكارى كرد.

(الفضائل شاذان: ص ١١٢.)

## كرامات فاطمى

در مرضى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ از دنيا رفت حضرت زهرا عليها‌السلام وارد شد، و چون ضعف پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ را ديد بغض گلويش را گرفت بطورى كه اشك بر گونه هايش جارى شد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: دخترم، چرا گريه مى كنى؟ عرض كرد: يا رسول الله، بعد از تو بر خودم و بر فرزندانم از بى اعتنايى مردم و تضييع حقمان مى ترسم.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در حاليكه چشمانش اشك آلود شده بود فرمود: اى فاطمه، مگر نمى دانى ما اهل بيتى هستيم كه خداوند براى ما آخرت را بر دنيا ترجيح داده و فنا را بر همه ى خلقش حتمى نموده است.

خداوند تبارك و تعالى توجهى به زمين نمود و مرا از ميان آنان انتخاب كرد و به پيامبرى برگزيد. بار دوم توجهى به زمين نمود و همسر تو را انتخاب كرد، و به من دستور داد تا تو را به ازدواج وى درآورم، و او را بعنوان برادر و وزير و وصى و جانشين خود در امتم قرار دهم. پس پدر تو بهترين انبياء و رسولان خداوند است، و شوهر تو بهترين اوصياء و وزيران است، و تو اول كسى از خاندان من هستى كه به من ملحق مى شوى. سپس خداوند توجه سومى به زمين كرد و تو و يازده نفر از فرزندانت و فرزندان برادرم و شوهرت را كه از نسل تو هستند انتخاب نمود.

پس تو سيده ى زنهاى اهل بهشت هستى، و دو پسرت حسن و حسين دو آقاى جوانان اهل بهشتند، و من برادر و يازده امام- كه جانشينان من تا روز قيامت هستند- همگى هدايت كننده و هدايت شده ايم.

اولين نفر از جانشينان پس از برادرم، حسن است و بعد از او حسين و سپس نه نفر از فرزندان حسين، كه در بهشت در يك منزل خواهند بود. منزلى از منزل من به خدا نزديكتر نيست، و سپس منزل ابراهيم و آل ابراهيم است.

دخترم، آيا نمى دانى از جمله كرامت هاى خداوند بر تو آن است كه تو را به ازدواج بهترين امتم و بهترين اهل بيتم درآورده است. او كه در قبول اسلام از همه پيشتر، در حلم و بردبارى از همه بالاتر، در علم از همه بيشتر، روحش از همه بزرگوارتر، زبانش راستگوتر، قلبش شجاعتر، دستش بخشنده تر، نسبت به دنيا از همه زاهدتر، و در كوشش و جديت از همه شديدتر است.

حضرت زهرا عليها‌السلام از آنچه پدرش فرمود مسرور و خوشحال شد. سپس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به حضرت زهرا عليها‌السلام فرمود: على بن ابى طالب هشت دندان برنده و شكافنده دارد و مناقبى دارد كه هيچيك از مردم ندارند: ايمان او به خدا و رسولش قبل از هر كسى، كه احدى از امتم در اين باره بر او سبقت نگرفته است.

 علم او به كتاب خدا و سنتم كه احدى از امت بجز همسرت همه ى علم مرا نمى داند، چرا كه خداوند علمى را به من آموخته كه غير از من و او آن را نمى داند، و به ملائكه و پيامبرانش هم نياموخته و فقط به من آموخته، و مرا امر كرده كه آن را به على بياموزم، و من اين كار را انجام دادم. بنابراين هيچكس از امتم همه ى علم و فهم و حكمت مرا به طور كامل غير او نمى داند. ديگر اينكه تو اى دحترم همسر او هستى، و دو پسرش حسن و حسين نوه هاى من هستند و آنها دو سبط امتم هستند. و امر به معروف و نهى از منكر او، و اينكه خداوند به او حكمت و حل و فصل بين حق و باطل را آموخته است.

دخترم، ما اهل بيتى هستيم كه خداوند هفت چيز به ما عطا كرده كه به احدى از اولين و آخرين غير ما عطا نكرده است: من آقاى پيامبران و مرسلين و بهترين آنانم، و جانشين من بهترين جانشينان است، و وزيرم بعد از من بهترين وزيران است، و شهيد ما بهترين شهيدان است، كه مقصود عمويم حمزه است.

حضرت زهرا عليها‌السلام عرض كرد: يا رسول الله، آيا او آقاى شهيدانى است كه همراه تو كشته شده اند؟ فرمود: نه، بلكه آقاى شهيدان اولين و آخرين، بجز انبياء و اوصياء است. و جعفر بن ابى طالب كه دو بار هجرت نمود و صاحب دو بال خونين است كه با آنها در بهشت همراه ملائكه پرواز مى كند. و دو پسرت حسن و حسين دو سبط امتم و دو آقاى جوانان اهل بهشتند. قسم به آنكه جانم بدست اوست، از ماست مهدى اين امت كه خداوند به وسيله ى او زمين را پر از عدل و داد مى كند همانطور كه از ظلم و ستم پر شده باشد.

حضرت زهرا عليها‌السلام عرض كرد: يا رسول الله، كداميك از اينان كه نام بردى افضل اند؟ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: برادرم على افضل امتم است. حمزه و جعفر، اين دو افضل امت من بعد از على و تو و دو پسر و نوه ام حسن و حسين و جانشينان از فرزندان اين پسرم هستند- و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ با دست اشاره به امام حسين عليه‌السلام نمودند- و مهدى از ايشان است. آنكه قبل از مهدى است از او افضل است. اولى كه مقدم است افضل از مؤخر است، زيرا امام اوست و اين وصى آن است. ما اهل بيتى هستيم كه خداوند براى ما آخرت را بر دينا ترجيح داده است.

سپس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به فاطمه و همسر او و دو پسرش نگاهى كرد و فرمود: اى سلمان، خدا را شاهد مى گيرم كه من با كسانى كه با اينان بجنگند روى جنگ دارم و با كسانى كه با اينان روى صلح داشته باشند روى صلح دارم. بدانيد كه اينان در بهشت همراه منند.

سپس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ رو به على عليه‌السلام كرد و فرمود: يا على، تو بزودى بعد از من، از قريش و متحد شدنشان بر عليه تو و ظلمشان بر تو سختى خواهى كشيد. اگر بر عليه آنان يارانى يافتى با آنان جهاد كن و با مخالفين خود با كمك موافقينت جنگ كن، و اگر يارى نيافتى صبر كن و دست خود را نگهدار و با دست خويش خود را در هلاكت مينداز.

تو نسبت به من بمنزله ى هارون نسبت به موسى هستى، و تو از هارون اسوه و روش خوبى خواهى داشت كه به برادرش موسى گفت: (إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَ كادُوا يَقْتُلُونَنِي)، اين قوم مرا ضعيف شمردند و نزديك بود مرا بكشند».

(اسرار آل محمد عليهم السلام ترجمه ى كتاب سليم بن قيس هلالى: ح ١.)

## يا اَبَه بگو

فاطمه عليها‌السلام مى فرمايد: وقتى بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آيه ى (لَّا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُم بَعْضًا) نازل شد، هيبت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ مرا گرفت بطورى كه نتوانستم به او يا «ابه» بگويم و «يا رسول الله» به او مى گفتم.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نزد من آمد و به من گفت: دخترم، اين آيه درباره ى تو و خاندان تو نازل نشده است. تو از منى و من از تو هستم. اين آيه درباره ى اهل جفا و تكبر و كسانى كه فخر مى ورزند نازل شده است. تو «يا ابه» بگو، چون براى قلب من محبوب تر و براى پروردگار رضايت بخش تر است.

سپس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ پيشانى مرا بوسيد، و آب دهانش را بر من ماليد كه بعد از آن احتياجى به عطر پيدا نكردم.

(مناقب ابن مغازلى: ص ٢٩٢ ح ٤١١.)

## گريه و خنده ى حضرت فاطمه عليها‌السلام

فاطمه عليها‌السلام نزد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آمد در حاليكه راه رفتنش مانند پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بود. پيامبر فرمود: مرحبا به دخترم. بعد او را در طرف راستش نشانيد و سخنى پنهانى به او گفت و فاطمه عليها‌السلام گريه كرد. بار ديگر سخنى پنهانى به او گفت و فاطمه عليها‌السلام خنديد.

عايشه مى گويد: سبب گريه و خنده را پرسيدم. گفت: سرّ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ را فاش نمى كنم. وقتى حضرت از دنيا رفت از فاطمه عليها‌السلام پرسيدم، گفت: پيامبر اين سرّ را به من گفت كه جبرئيل هر سال يك بار قرآن را به من عرضه مى كرد و امسال دوبار عرضه كرد. چنين مى بينيم كه اجلم رسيده و تو اولين كسى از اهل بيتم هستى كه به من ملحق مى شوى، و من براى تو پيش گام شايسته اى هستم.

فاطمه عليها‌السلام مى گويد: من به خاطر اين سخنان حضرت گريه كردم.

سپس پيامبر مى فرمود: آيا راضى نيستى كه سيدة نساء المؤمنين باشى؟ و براى اين كلام خنديدم.

(عوالم العلوم: ١١/ ٢ ص ٥٥٠ ح ١٦٥ از مناقب ابن شهر آشوب.)

## تكلم آسياب

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ وارد منزل فاطمه عليها‌السلام شد و ديد جو آرد مى كند و مى گريد. فرمود: يا فاطمه، چه چيز تو را به گريه درآورده است؟ خدا چشم تو را نگرياند. عرض كرد: مشقت آسياب دستى و كار خانه، به اضافه ى اينكه من حامله هستم. دلم مى خواهد براى من كنيزى بياورى كه در آرد كردن آسياب و كار خانه به من كمك كند.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نشست و فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم. سپس با دستهاى مبارك جو به آسياب مى ريخت و آسياب به تنهايى مى گشت و با زبان فصيح و صداى مليح خداى تعالى را تسبيح مى كرد. اين كار همين طور ادامه داشت و بدون كمك كسى آسياب آرد مى كرد تا جو تمام شد.

حضرت فرمود: اى آسياب آرام باش. آسياب گفت: يا رسول الله، قسم به خدايى كه تو را بشارت دهنده و ترساننده مبعوث كرده، اگر دستور مى دادى جوهاى مشرق و مغرب عالم را براى اطاعت خداوند و محبت تو يا رسول الله آرد مى كردم. ولى من آرام نمى گيرم تا بهشت را از خداى براى من ضمانت كنى. زيرا- يا رسول الله- در قرآن آمده: بترسيد از آتشى كه آتش افروزش و هيزمش مردم و سنگ هاست.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: مژده باد به تو كه از سنگهاى بهشت در قصر فاطمه هستى. با شنيدن كلام پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آسياب آرام گرفت.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: يا فاطمه، اگر خدا مى خواست آسياب به تنهايى مى گشت، ولى خدا اينگونه خواسته كه با تحمل اذيتها و مشقتها براى تو حسنات بنويسد و سيئات را از تو محو كند و درجات تو را در بهشت بالا ببرد.

يا فاطمه، هيچ زنى نيست كه با دستهايش بوسيله ى آسياب آرد كند مگر آنكه خداوند براى هر حبه اى و دانه اى براى او حسنه مى نويسد و براى هر حبه و دانه اى براى او سيئه و گناهى محو مى كند.

يا فاطمه، هيچ زنى نيست كه هنگام پختن نان عرق كند مگر آنكه خداوند بين او و جهنم هفت خندق از رحمت قرار مى دهد.

يا فاطمه، هيچ زنى نيست كه ديگ غذايش را بشويد مگر آنكه خداوند او را از گناهان و خطاها مى شويد.

يا فاطمه، هيچ زنى نيست كه لباسى ببافد (بدوزد) مگر آنكه خداوند براى هر نخى صد حسنه مى نويسد و صد گناه محو مى كند.

يا فاطمه، بهترين كارهاى زنان ريسندگى است.

يا فاطمه، هيچ زنى نيست كه ريسيده خود را بتابد مگر اينكه براى او صدايى از زير عرش مى آيد كه فرشتگان در آسمان براى او استغفار مى كنند.

يا فاطمه، هيچ زنى نيست كه ريسندگى كند و آن را براى خروج اولاد و خانواده اش بفروشد مگر آنكه خداوند به او ثواب كسى كه هزار گرسنه را سير و هزار برهنه را بپوشاند مى دهد.

يا فاطمه، هيچ زنى نيست كه سر فرزندانش را روغن بمالد و موهاى آنان را شانه كند و لباس آنان را بشويد، و شپشهاى آنان را بكشد مگر آنكه خداوند براى او به هر مويى حسنه اى بنويسد و براى هر مويى سيئه اى از او محو كند و او را در چشم مردم زينت مى دهد.

يا فاطمه، هيچ زنى نيست كه از نياز همسايه اش خوددارى كند، مگر آنكه خداوند او را از آشاميدن حوض من در روز قيامت منع مى كند.

يا فاطمه، پنج چيز است كه از ماعون (احتياجات همسايه) است و منع آن جايز نيست: آب، آتش، خمير، آسياب، سوزن. و براى منع هر كدام از آنها آفت و گرفتارى است. كسى كه از آب منع كند به مرض استسقاء مبتلا مى شود، و كسى كه از خمير منع كند به مرض غش مبتلا مى شود، و كسى كه از آسياب منع كند او را به سر درد مبتلا مى كند، و كسيكه از سوزن منع كند خداوند او را به مرض روده مبلتا مى كند.

يا فاطمه، از همه ى اينها برتر و بهتر رضاى خدا و رضاى مرد از همسرش مى باشد.

يا فاطمه، قسم به خدائى كه مرا به حق بشارت دهنده و ترساننده مبعوث كرده، اگر بميرى و همسرت از تو راضى نباشد بر تو نماز نمى خوانم. يا فاطمه، چون مى دانم رضاى همسر رضاى خدا و غضب همسر غضب خداست.

يا فاطمه، خوشا به حال زنى كه همسرش از او راضى باشد، اگر چه ساعتى از روز باشد.

يا فاطمه، هيچ زنى نيست كه همسرش روزى و شبى از او راضى باشد مگر اينكه در پيشگاه خدا براى او بهتر است از عبادت يك سال كه روزها روزه دار و شبها به عبادت برخيزد.

يا فاطمه، هيچ زنى نيست كه ساعتى از روز همسرش از او راضى باشد مگر آنكه خداوند به هر مويى كه در جسم او هست حسنه مى نويسد، و به هر مويى از او گناهى محو مى كند.

يا فاطمه، بهترين عبادت زن آنست كه در تاريكى سخت ملازم خانه اش باشد.

يا فاطمه، هر زنى كه همسرش از او راضى باشد، از دنيا بيرون نمى رود تا جايگاهش را در بهشت ببيند، و رح از بدنش خارج نمى شود تا آنكه از حوض من بياشامد.

يا فاطمه، هيچ زنى نيست كه با اطاعت همسرش بميرد مگر آنكه بهشت براى او واجب مى شود.

يا فاطمه، زن بى همسر مانند خانه اى بدون در و درختى بى ثمر است.

يا فاطمه، يك مجلس نشستن در كنار همسر بهتر است از عبادت يك سال و بهتر از طواف كعبه است. وقتى زن حامله مى شود فرشتگان در آسمان و ماهيان در درياها براى او استغفار مى كنند، و خداوند هر روز براى او هزار حسنه مى نويسد، و هزار سئيه محو مى كند. وقتى او را درد زايمان مى گيرد خداوند برايش ثواب مجاهدين و ثواب شهداء و صالحين مى نويسد، و مانند روزى كه از مادر متولد شده او را از گناهانش پاك مى كند، و براى او ثواب هفتاد حج مى نويسد، و اگر فرزندش را شير دهد براى هر قطره از شيرش براى او حسنه مى نويسد، و گناهى از او پاك مى كند، و حورالعين در بهشت پر نعمت براى او استغفار مى كنند.

يا فاطمه، هيچ زنى به صورت همسرش ترشرويى نمى كند مگر آنكه خداوند و شعله آتش بر او غضب مى كند.

يا فاطمه، هيچ زنى در رختخواب همسرش را مانع نمى شود مگر اينكه هر تر و خشك او را لعنت مى كند.

يا فاطمه، هيچ زنى به همسرش نمى گويد «اف بر تو» مگر اينكه خداوند از بالاى عرش و فرشتگان و همه مردم او را لعنت مى كنند.

يا فاطمه، هيچ زنى به قدر يك درهم از بد حالى و تهى دستى و ناراحتى هاى همسرش را سبك نمى كند مگر اينكه خداوند به هر درهمى قصرى در بهشت به او مى دهد.

يا فاطمه، هر زنى نماز واجبش را بخواند و بعد براى خود و همسرش دعا نكند خداوند نمازش را رد مى كند تا براى همسرش دعا كند.

يا فاطمه، هيچ زنى نيست كه همسرش بر او غضب كند و او از شوهر طلب رضايت نكند تا راضى شود، مگر آنكه در خشم و غضب خداست تا همسرش از او راضى شود.

يا فاطمه، هيچ زنى نيست كه لباسش را بپوشد و بدون اجازه همسرش از خانه اش بيرون رود مگر آنكه هر تر و خشك او را لعنت مى كند تا به خانه اش برگردد.

يا فاطمه، هيچ زنى نيست كه به صورت همسرش نگاه كند و بر او نخندد مگر آنكه خداوند در هر چيز به او غضب مى كند.

يا فاطمه، هيچ زنى براى غير همسرش صورت خود را باز نمى كند مگر آنكه خداوند او را به صورت در آتش مى اندازد.

يا فاطمه، هيچ زنى نيست كه چيزى را كه همسرش دوست ندارد به خانه اش بياورد مگر آنكه خداوند هفتاد مار و هفتاد عقرب به قبرش وارد مى كند كه تا روز قيامت او را بگزند.

يا فاطمه، هيچ زنى نيست كه روزه ى مستحب بگيرد و به همسرش مشورت نكند مگر آنكه خداوند روزه ى او را رد مى كند.

يا فاطمه، هيچ زنى نيست كه از مال همسرش تصدق بدهد مگر آنكه خداوند گناه هفتاد دزد را براى او مى نويسد.

فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: پدر جان، چگونه زن فضيلت مجاهدين در راه خدا را درك مى كند؟

حضرت فرمود: تو را به عملى راهنمايى كنم كه ثواب مجاهدين را درك كنى در حاليكه در خانه ات هستى؟ عرض كرد: بلى پدر جان. فرمود: هر روز دو ركعت نماز مى خوانى، در هر ركعت سوره ى حمد يك بار و قل هوالله احد را سه بار مى خوانى. هر كس آن را انجام دهد خداوند براى آن مرد و زن ثواب مجاهدين در راه خدا را مى نويسد.

(اعلموا انى فاطمه: ج ٣ ص ٩ از كتاب «وصيه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ الى بنته فاطمه عليها‌السلام» نسخه ى خطى كتابخانه ى ملى پاريس به شماره ٩٧٨.)

## عايشه ى عقيم

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ وارد منزل شد و ديد عايشه رو به فاطمه عليها‌السلام صيحه مى زند و فرياد مى كند و مى گويد: قسم به خدا اى دختر خديجه، تو براى ما فضيلتى بر مادرت نمى بينى، او چه فضيلت و برترى بر ما دارد؟ خديجه جز يكى از ما كسى نبود.

فاطمه عليها‌السلام گفتار عايشه را گوش مى داد و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ را كه ديد به گريه درآمد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: اى دختر محمد چه چيز تو را به گريه درآورد؟ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ عرض كرد: عايشه نام مادرم را برد و خواست فضل او را پايين بياورد و من گريه كردم.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به غضب درآمد و فرمود: يا حميرا، ساكت باش كه خداوند تبارك و تعالى به زنانى كه فرزند مى آورند و مهربان هستند بركت داده، ولى تو از آن زنها هستى كه خداوند رحم تو را نازا نموده و فرزندى از تو متولد نمى شود.

(الخصال: ج ٢ ص ٤٦٨ ح ١١٦.)

## احلام

بزغاله بريانى به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ هديه دادند. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فاطمه و على و حسن و حسين عليهم‌السلام را دعوت كرد، و با هم نشستند تا از آن بخورند. اول كسى كه دست به بزغاله ى بريان زد حسن عليه‌السلام بود. فاطمه عليها‌السلام آن را از دست حسن گرفت و گريه كرد!

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: قربانت گردم، چه شده؟ براى چه گريه مى كنى؟ عرض كرد: يا رسول الله، ديشب در خواب ديدم گويا همين بزغاله را به تو هديه كرده اند، و اين جمع ما هم بوديم. اول كسى كه دست به آن زد حسن بود از آن خورد و مرد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: دست نگهداريد. بعد فرمود: اى رؤيا! صدايى جواب داد: لبيك يا رسول الله. فرمود: تو به حبيبه ى من چيزى در خواب نشان دادى؟ گفت: نه، قسم به خدايى كه تو را به پيامبرى به حق مبعوث كرده است. دوباره پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: اى احلام. صدايى جواب داد: لبيك يا رسول الله. فرمود: تو به حبيبه ى من چيزى در خواب نشان دادى؟ گفت: نه، قسم به آنكه تو را به پيامبرى مبعوث كرده است. اين بار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ گفت: يا اضغاث. جواب آمد: لبيك يا رسول الله. فرمود: تو به حبيبه ى من در خواب چيزى نشان دادى؟ گفت: نه، قسم به آنكه تو را به پيامبرى مبعوث كرده است. اين بار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ گفت: يا اضغاث. جواب آمد: لبيك يا رسول الله. فرمود: تو به حبيبه ى من در خواب چيزى نشان دادى؟ گفت: نه، قسم به خدايى كه تو را به پيامبرى به حق مبعوث كرده است.

اين بار حضرت فرمود: يا شيطان الاحلام. جواب آمد: لبيك يا رسول الله. فرمود: تو به حبيبه ى من در خواب چيزى نشان دادى؟ گفت: بلى، چنين چيزى به او در خواب نشان دادم.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: چه تو را وادار به آن كرد؟ گفت: عبث و بيهوده. فرمود: ديگر اين كار را نكن. بعد حضرت سه بار به طرف چپ آب دهان انداخت و گفت: اعوذ بالله من شر ما رأيت. سپس فرمود: به نام خدا بخوريد.

(دارالسلام نورى: ج ١ ص ٦٦ از حاشيه ى تكلمة غرر الفوائد.)

## با حسنين

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نزد فاطمه عليها‌السلام وارد شد، در حاليكه دو پسر فاطمه عليها‌السلام در كنارش بودند، و على عليه‌السلام خوابيده بود. حسن عليه‌السلام آب طلبيد و حضرت ناقه اى كه داشتند آورد و از او شير دوشيد و براى حسن آورد. حسين عليه‌السلام با او نزاع كرد كه اول بخورد و گريه كرد.

حضرت فرمود: اول برادرت بعد تو. فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: مثل اينكه حسن را بر او مقدم مى دارى؟ فرمود: من او را به حسين مقدم نمى دارم، و آن دو نزد من به يك منزلت هستند، و تو و آن دو و اين كه خوابيده، روز قيامت با من در يك مقام هستيم.

(مسند فاطمة الزهراء عليها‌السلام سيوطى: ص ٧٠ ح ٧١.)

## فدك نحله

و قتى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ خيبر را فتح كرد، دهكده هايى از دهات يهود را براى خود برداشت. بعد جبرئيل با اين آيه نازل شد (وَ آتِ ذَا الْقُرْبى حَقَّهُ) يعنى حق ذى القربى را بده.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ گفت: ذى القربى كيست و حق آنان چيست؟ جبرئيل گفت: فاطمه است، فدك را به او بده. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فدك را به فاطمه عليها‌السلام داد و بعد هم عوالى را به او بخشيد. فاطمه عليها‌السلام غلّه و محصول آنها را تا وفات پدر مى گرفت. و قتى با ابوبكر بيعت كردند، آن را از فاطمه عليها‌السلام منع كرد. فاطمه عليها‌السلام رفت و براى برگردانيدن فدك و عوالى با ابوبكر گفتگو كرد و گفت: آن مال من است و پدرم به من داده است.

ابوبكر گفت: چيزى كه پدرت به تو داده من مانع نمى شوم، و خواست سندى بنويسد. عمر بن خطاب منع كرد و گفت: فاطمه زنى است. بگو بر ادعاى خويش شاهد بياورد. ابوبكر هم او را تأييد كرد و گفت: فاطمه شاهد بياورد. حضرت زهرا عليها‌السلام ام ايمن و اسماء بنت عميس را با على بن ابى طالب عليه‌السلام آورد، و همه براى او شهادت دادند و ابوبكر سند را نوشت.

اين خبر به عمر رسيد و آمد و ابوبكر قصه را به او گفت. عمر سند ابوبكر را گرفت، و نوشته ى آن را پاك نمود و گفت: فاطمه زنى است و على بن ابى طالب همسر اوست و او به نفع خود شهادت مى دهد، و شهادت دو زن (يعنى اسماء و ام ايمن) بدون يك مرد نمى شود.

ابوبكر كسى را نزد فاطمه عليها‌السلام فرستاد و اين قضيه را به او خبر داد. فاطمه عليها‌السلام به خدايى كه جز او خدايى نيست قسم خورد كه آنان به حق شهادت دادند. ابوبكر گفت: شايد تو راستگو باشى ولى شاهدى بياور كه به نفع خود شهادت ندهد!!

فاطمه عليها‌السلام گفت: آيا از پدرم پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نشيندى كه مى گفت: اسماء بنت عميس و ام ايمن از اهل بهشت هستند؟ ابوبكر و عمر گفتند: بلى شنيديم. حضرت فرمود: آيا دو زن بهشتى به باطل شهادت مى دهند؟

فاطمه عليها‌السلام با ناله برگشت در حاليكه پدرش را صدا مى زد و مى گفت: پدرم به من خبر داده كه من اول كسى هستم كه به او ملحق مى شوم. به خدا قسم از اين دو نفر شكايت مى كنم.

چيزى نگذشت كه فاطمه عليها‌السلام مريض شد، و به على عليه‌السلام وصيت كرد كه آن دو نفر به او نماز نخوانند و از آنان دورى كرد و با آنان سخنى نگفت تا از دنيا رفت و على عليه‌السلام و عباس شبانه او را دفن كردند.

(سعد السعود: ص ١٠١ از تفسير محمد بن عباس بن مروان.)

## قصرها و نهرها

و قتى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ از دنيا رفت چيزى به جز ثقلين كتاب خدا و عترتش اهل بيتش باقى نگذاشت، و پنهانى به فاطمه عليها‌السلام خبر داد كه به او ملحق مى شود و او اول كسى از اهل بيتش است كه به او ملحق مى گردد.

فاطمه عليها‌السلام مى گويد: من چند روز بعد از وفات پدرم بين خواب و بيدارى بودم، و گويا پدرم را در كنارم مى ديدم. وقتى او را ديدم نتوانستم خود را نگهدارم و صدا زدم: پدر جان، خبر آسمان از ما قطع شد.

در همين حال كه با پدرم سخن مى گفتم صفهايى از فرشتگان نزد من آمدند و دو ملك از همه جلوتر آمدند، و مرا برداشتند و به آسمان بردند. سرم را بلند كردم و ديدم قصرهاى بلند محكم و بستانها و نهرهاى جارى و قصرى بعد از قصرى و بستانى بعد از بستانى است. بعد ديدم از آن قصرها كنيزانى به من متوجه شده نگاه مى كنند و آنان به يكديگر بشارت مى دهند و با ديدار من مى خندند و مى گويند: «مرحبا به كسى كه بهشت و ما به خاطر پدر او آفريده شديم».

فرشتگان همين طور مرا بالا مى بردند، تا به خانه اى داخل كردند كه در ميان آن قصرهايى بود و در هر قصرى اطاقهايى كه چشم نديده، و در آن اطاقها از سندس و استبرق روى تختهاى زياد انداخته شده، و بر آن تختها پوششهايى از حرير و ديبا، و ظرف هايى از طلا و نقره است. در آن قصرها سفره هايى با غذاهايى رنگارنگ است و در آن باغها نهرهاى جارى كه از شير سفيدتر و از مشك اذفر خوشبوتر است.

گفتم: اين خانه براى كيست و اين نهر چيست؟ گفتند: اين خانه فردوس اعلى است كه بعد از آن بهشتى نيست، و آن خانه پدرت و پيامبرانى است كه با او هستند و كسانى كه خدا را دوست دارند. گفتم اين نهر چيست؟ گفتند: اين كوثر است كه خدا وعده داده به او بدهد. گفتم: پس پدرم كجا است؟ گفتند الآن نزد تو مى آيد.

در همين حال بودم كه قصرهايى پيدا شد سفيدتر و نورانى تر از آنها، و فرشهايى زيباتر از آن فرشها بود. در اين هنگام فرش بلندى را ديدم كه بر روى تخت ها انداخته شده، و پدرم را ديدم كه بر روى آن فرش نشسته و جماعتى همراه اوست. وقتى مرا ديد به خود چسبانيد و بين دو چشمانم را بوسيد و در آغوش نشانيد و گفت: مرحبا به دخترم!

سپس به من گفت: اى حبيبه ى من، آيا نمى بينى چيزهايى كه خداوند براى تو آماده كرده و چيزهايى كه تو جلوتر فرستادى؟ بعد قصرهايى درخشان كه در آن چيزهاى ظريف نوظهور رنگارنگ و زينت و زيورها بود به من نشان داد و گفت: اينجا مسكن تو همسرت و فرزندانت و كسانى است كه تو و آنان را دوست دارند. گوارا باد بر تو كه بعد از چند روز نزد من مى آيى. با شنيدن اين كلام قلبم به تپش افتاد و شوقم شديدتر شد و هراسان از خواب بيدار شدم.

اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: وقتى فاطمه عليها‌السلام در خوابگاهش بيدار شد با صداى بلند مرا صدا زد. نزد او آمدم و به او گفتم: چرا ناراحت هستى؟

فاطمه عليها‌السلام خوابى كه ديده بود به من خبر داد، و از من عهد خدا و رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ گرفت كه وقتى از دنيا رفت به كسى جز ام سلمه همسر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ و ام ايمن و فضه، و از مردان: دو پسرش و عبدالله بن عباس و سلمان فارسى و عمار بن ياسر و مقداد و ابوذر و حذيفه خبر ندهم، و به من گفت: من بعد از مردن حلال كردم كه بدن مرا ببينى.

تو همراه آن زنها باش كه مرا غسل مى دهند، و مرا شب دفن كن، و قبرم را به كسى خبر مده! و قتى آن شب رسيد كه خداوند اراده كرده بود او را گرامى بدارد و به سوى خود ببرد رو كرد و گفت: و عليكم السلام. بعد به من گفت: پسر عمو، جبرئيل آمد و به من سلام كرد و گفت: خدا سلام به تو مى رساند اى حبيبه ى حبيب خدا و ميوه ى قلب پيامبر. امروز در رفيق اعلى و جنةالماوى به او ملحق مى شوى.

بعد برگشت و مى شنيدم كه بار ديگر گفت: و عليكم السلام. بعد گفت: پسر عمو بخدا قسم ميكائيل است. و به من همان سخن رفيقش را گفت. سپس گفت: و عليكم السلام.

بعد فاطمه عليها‌السلام را ديديم كه چشمانش را كاملا باز كرد و گفت:

پسر عمو، والله حق است. اين عزرائيل است كه بالهايش را به مشرق و مغرب باز كرده و پدرم را براى من به اين اوصاف توصيف مى كند. و از فاطمه شنيدم مى گويد: و عليك السلام يا قابض الارواح، در قبض روح من عجله كن و مرا آزار مكن.

بعد شنيدم مى گويد: پروردگارا، به سوى تو مى آيم نه به سوى آتش. سپس چشمانش را بست و دستها و پاهايش را دراز كرد مثل اينكه فاطمه عليها‌السلام هرگز زنده نبوده است.

(دلائل الامامه طبرى امامى: ص ٤٣.)

## شفاعت حضرت زهرا عليها‌السلام

اميرالمؤمنين عليه‌السلام فرمود: روزى وارد منزل شدم، و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ را ديدم كه حسن در طرف راست و حسين در طرف چپ و فاطمه در برابرش نشسته بودند، و او مى فرمود: يا حسن و يا حسين، شما دو كفه ى ترازو، و فاطمه زبانه ى آن است، و دو كفه ى ترازو ميزان و مساوى نمى شوند مگر با زبانه. و هم چنين زبانه ى ترازو استوار و مستقيم قرار نمى گيرد مگر با دو كفه ى ترازو. شما دو امام هستيد، و شفاعت براى مادرتان است.

(كشف الغمه: ج ١ ص ٥٠٦.)

## مادر امامان

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: اول امامان برادرم على بهترين آنهاست. سپس پسرم حسن و سپس پسرم حسين و سپس نه نفر از فرزندان حسين كه مادرشان دخترم فاطمه است. صلوات خدا بر آنان باد.

بعد از آنان در فضيلت پسر عمويم و برادر برادرم جعفر بن ابى طالب و عمويم حمزه بن عبدالمطلب است.

بدانيد كه من محمد بن عبدالله و بهترين انبياء و مرسلين هستم. دخترم فاطمه سيده ى زنان اهل بهشت است، و على و فرزندان او اوصياء و بهترين اوصياء هستند، و اهل بيت من بهترين اهل بيت هاى پيامبرانند، و دو پسرم آقاى جوانان اهل بهشتند.

(كتاب سليم بن قيس هلالى: ح ١٤)

## آيه ى تطهير

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ مى فرمايد: اى سلمان، خداوند توجهى به زمين كرد و مرا از ميان اهل زمين انتخاب نمود. سپس نظر دومى كرد و برادرم على را از ميان آنان انتخاب كرد و به من امر كرد و من هم سيده ى زنان اهل بهشت را به ازدواج او درآوردم.

سپس نظر سومى نمود و فاطمه و جانشينان را انتخاب كرد. يعنى دو پسرم حسن و حسين و بقيه ى آنان از فرزندان حسين. آنان با قرآن و قرآن با آنان است. قرآن از ايشان جدا نمى شود و آنان از آن جدا نمى شوند مانند اين دو- و حضرت دو انگشت سبابه ى خود را كنار هم قرار دادند- تا آنكه يكى پس از ديگرى بر سر حوض كوثر بر من وارد شوند. آنان شاهدان خداوند بر خلقش و حجت او در زمينش هستند. هركس آنان را اطاعت كند خدا را اطاعت كرده و هركس از آنان سرپيچى كند از خدا سرپيچى كرده است. همه ى آنان هدايت كننده و هدايت شده اند.

اين آيه درباره ى من و برادرم و دخترم فاطمه و دو پسرم و جانشينان يكى پس از ديگرى نازل شده، كه فرزندان من و فرزندان برادرم هستند: (إِنَّما يُريدُ اللَّهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ أَهلَ البَيتِ وَيُطَهِّرَكُم تَطهيرًا). خداوند خواسته است رجس و بدى را از شما اهل بيت ببرد و شما را پاك گرداند. اى سلمان، آيا مى دانى رجس چيست؟ سلمان عرض كرد: نه. فرمود: شك است. آنان هرگز درباره ى چيزى كه از جانب خدا آمده باشد شك نمى كنند. مادر ولادتمان و در طينتمان تا حضرت آدم پاكيم، و از هر بدى پاك و معصوم هستيم.

(كتاب سليم بن قيس هلالى: ح ٦٢)

## نسل پيامبر

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: براى فرزندان هر پدر خويشانى هست كه به آنان نسبت داده مى شوند جز فرزندان فاطمه كه من ولى و خويشاوند آنان هستم، و آنان از طينت من آفريده شده اند. و اى بر كسانى كه فضل آنان را تكذيب كنند. كسى كه آنان را دوست دارد خدا او را دوست مى دارد، و كسى كه آنان را دشمن بدارد خدا آنان را دشمن مى دارد.

(فضائل الخمسه من الصحاح السته: ج ٣ ص ١٥٠ از كنز العمال. ذخائر العقبى: ص ١٢١.)

## ذى القربى

و قتى آيه ى (وَ آتِ ذَا الْقُرْبى حَقَّهُ) نازل شد يعنى حق ذى القربى را بده، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فاطمه عليها‌السلام را خواست و فدك را به او بخشيد فرمود: يا فاطمه فدك ملك توست.

(السبعه من السلف: ص ٣٥ از مجمع الزوائد هيثمى)

## آزار فاطمه

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: فاطمه پاره اى از من است. كسى كه او را به غضب بياورد مرا به غضب آورده است و فرمود: فاطمه پاره تن من است. كسى كه با او در صلح و صفا باشد با من در صلح است و آنچه او را آزار دهد مرا آزار داده است.

(السبعه من السلف: ص ١٩ از صحيح بخارى و كنز العمال)

## اسوه ى حجاب

از اميرالمؤمنين عليه‌السلام روايت شده كه خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نشسته بودم كه فرمود: به من خبر دهيد: چه چيزى براى زن بهتر است؟ همه ى ما از جواب درمانديم تا از مجلس متفرق شديم. من نزد فاطمه عليها‌السلام برگشتم و آنچه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به ما گفته بود به فاطمه عليها‌السلام بازگو كردم، و گفتم: هيچ كس از ما جواب آن را نفهميد و نمى دانست. فاطمه عليها‌السلام فرمود: ولى من مى دانم، براى زن بهتر است كه مردان را نبيند، و مردان نيز او را نبينند.

من خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ برگشتم و گفتم: يا رسول الله، از ما سؤال كردى چه چيزى براى زن بهتر است؟ براى زن بهتر است كه مردان را نبيند، و مردان نيز او را نبينند.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: چه كسى آن را به تو خبر داده. تو كه نزد من بودى و آن را نمى دانستى؟ گفتم: فاطمه عليها‌السلام گفته است. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ از اين كلام خوشش آمد و فرمود: راستى فاطمه پاره ى تن من است.

(بحار الانوار: ج ٤٣ ص ٥٤ از كتاب مولد فاطمه عليها‌السلام ابن بابويه)

## مناقب فاطمه بعد از اين عالم از زبان پيامبر

دنيا ظرفيت ظهور فضائل و مناقب صديقه ى كبرى عليها‌السلام را ندارد، و اين تنها صحنه ى قيامت است كه جلوه هاى عظيمى از آن مظهر كرامت در برابر ديدگان همه ى خلق ظاهر خواهد شد. مناظرى كه شنيدن آن از پدرى چون رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در شان دخترى همچون فاطمه عليها‌السلام لذت ديگرى دارد.

## فاطمه مالك محشر

روزى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به منزل فاطمه عليها‌السلام آمد و او را محزون ديد. به او فرمود: دخترم، حزن و اندوه تو براى چيست؟ عرض كرد: پدر جان، محشر و برهنه ايستادن مردم در روز قيامت را ياد كردى! فرمود: دخترم، آن روز بزرگى است، ولى جبرئيل از خدا به من خبر داد كه خداوند مى فرمايد:

اول كسى كه روز قيامت زمين براى او شكافته مى شود من هستم، بعد پدرم ابراهيم، سپس شوهرت على بن ابى طالب است.

آنگاه خداوند جبرئيل را با هفتاد هزار فرشته به سوى تو مى فرستد، و بر سر قبر تو هفت قبه از نور مى زند. بعد اسرافيل سه حله از نور براى تو مى آورد و بالاى سرت مى ايستد و تو را صدا مى زند: يا فاطمه بنت محمد، برخيز به سوى محشرت.

تو برمى خيزى و از ترس در امان هستى، و عورت تو پوشيده است بعد اسرافيل آن حله ها را به تو مى دهد و تو آنها را مى پوشى. سپس زوقائيل با مركبى از نور نزد تو مى آيد كه زمام آن از مرواريد تر است، و روى آن زيراندازى از طلا است.

تو سوار آن مى شوى و زوقائيل زمام آن را بر دوش مى كشد، و در پيش روى تو هفتاد هزار ملك كه در دستهاى آنان علمهاى تسبيح است. هنگامى كه راه مى افتى هفتاد هزار حوريه به استقبال تو مى آيند، و نگاه كردن تو را به يكديگر مژده مى دهند، و در دست هريك آنان مجمره اى از نور است كه از آنها بوى عود بدون آتش بالا مى رود و بر سر آنان تاجهاى جواهر نشان است كه با زبرجد سبز زينت داده شده است.

آنان از طرف راست تو مى آيند و تو همانطور كه از قبر آمدى مسير را ادامه مى دهى تا آنان تو را ملاقات مى كنند. مريم دختر عمران با هفتاد هزار حورالعين كه همراه تو اند به استقبال تو مى آيند و به تو سلام مى دهند، و او با همراهانش از طرف چپ تو حركت مى كنند. سپس مادرت خديجه دختر خويلد اول زنى كه به خدا و رسول ايمان آورده به استقبال تو مى آيد، و همراه او هفتاد هزار ملك كه در دستهايشان علم هاى تكبير است.

و قتى نزديك محشر مى شوى، حوا با هفتاد هزار حوريه به همراه آسيه بنت مزاحم به استقبال تو مى آيند و او با همراهانش با تو حركت مى كنند. و قتى وسط اهل محشر رسيدى در حاليكه خداوند آن روز همه ى خلايق را در يك جا جمع مى نمايد، و همه گوش به فرمان مى ايستند.

سپس منادى از زير عرش ندا مى كند و خلايق مى شنوند: ديدگانتان را ببنديد تا فاطمه صديقه دختر محمد و همراهانش عبور كنند. آن روز كسى به سوى تو نظر نمى كند مگر ابراهيم خليل الرحمن و على بن ابى طالب. آدم، حوا را طلب مى كند و او را با مادرت خديجه و پيشاپيش او مى بيند.

سپس براى تو منبرى از نور نصب مى كنند كه هفت پله دارد. بين هر پله تا پله ى ديگر صفهاى ملائكه است كه در دست هايشان علمهاى نور است، و حورالعين از طرف راست و چپ منبر صف مى كشند، و نزديكترين زنها به تو از طرف چپ حوا و آسيه است. وقتى بالاى منبر قرار گرفتى جبرئيل نزد تو مى آيد، و به تو مى گويد: يا فاطمه، حاجت خود را بخواه، و تو مى گويى: پروردگارا حسن و حسين را به من نشان بده.

آنان را نزد تو مى آورند در حالى كه از رگ هاى گردن حسين خون مى ريزد و او مى گويد: پروردگارا، امروز حق مرا از آنان كه به من ظلم كردند بگير. در اين موقع خداى جليل غضب مى كند، و با غضب خدا جهنم و فرشتگان همه غضب مى كنند، و در اين هنگام جهنم نعره مى كشد و آتشى از جهنم بيرون مى آيد، و قاتلان حسين و فرزندانشان و فرزندان فرزندانشان را برمى چيند و آنان مى گويند: پروردگارا، ما در كشتن حسين حاضر نبوديم! خداوند به شلعه ى جهنم مى گويد:

به كبود چشمى و سيه رويى آنان را بگيريد. آنان را از موى پيشانى شان بگيريد و به درك اسفل از آتش بيندازيد. آنان بر دوستان حسين عليه‌السلام از پدرانشان كه با حسين جنگيدند و او را كشتند سخت تر بودند.

سپس جبرئيل مى گويد: اى فاطمه، حاجتت را بخواه. تو مى گويى: پروردگارا، شيعيانم! خداوند عزوجل مى گويد: آنان را آمرزيدم. تو مى گويى: شيعيان شيعيانم! خداوند مى گويد: روانه شو، و هركس به تو تمسك كند همراه تو در بهشت است. در اينجا همه ى خلايق آرزو مى كنند كه اى كاش همه از فاطميان بودند.

بعد تو روانه مى شوى و شيعيانت و شيعيان فرزندانت و شيعيان اميرالمؤمنين عليه‌السلام همراه تو اند كه همه در امان از ترس و عورتهايشان پوشيده است، و سختى ها از آنان برطرف شده، و مشكلات بر آنان آسان شده است. مردم مى ترسند ولى آنان نمى ترسند، و مردم تشنه اند و آنان تشنه نمى شوند. و قتى به در بهشت مى رسى، دوازده هزار حورالعين تو را ملاقات مى كنند كه قبل از تو كسى را ملاقات نكرده اند، و بعد از تو نيز كسى را ملاقات نمى كنند.

در دست آنان چوبدستى هايى از نور است، و آنان بر مركبهايى از نور سوارند كه تشكهاى آنها از طلاى زرد و ياقوت است، و زمام آنها از مرواريد تر است. بر روى هر مركبى متكايى از سندس چيده است. و قتى تو داخل بهشت مى شوى، اهل بهشت به تو بشارت مى دهند، و براى شيعيانت سفره هائى از جواهر روى ستونهاى نور مى چينند و شيعيان تو از غذاهاى سفره ها مى خورند در حاليكه هنوز مردم در حساب هستند ولى آنان در بهشت در آنچه دلشان بخواهد دائمى هستند.

و قتى دوستان خدا در بهشت مستقر شدند، آدم و پيامبران بعد از او تو را زيارت مى كنند و در وسط فردوس دو مراوريد است در يك رشته كه يك مرواريد سفيد و يك مرواريد زرد، و در ميان آنها قصرها و خانه هايى است كه در هريك از آنها هفتاد هزار خانه است. در مرواريد سفيد منازل ما و شيعيان ما است، و در مرواريد زرد منازل ابراهيم و آل ابراهيم است.

فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: اى پدر جان، نمى خواهم روز مرگ تو را ببينم و بعد از تو بمانم. فرمود: دخترم، جبرئيل از طرف خداى عزوجل به من خبر داده: تو اول كسى از اهلبيتم هستى كه به من ملحق مى شوى. واى بر كسى كه به تو ظلم كند، و رستگارى بزرگ براى كسى كه تو را يارى كند.

(الموسوعه الكبرى عن فاطمه الزهراء عليها‌السلام: ج ٢٠ المطاف الاول ح ٤.)

## محشر حسين

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: روز قيامت كه مى شود براى فاطمه عليها‌السلام قبه اى از نور نصب مى شود، و حسين عليه‌السلام مى آيد در حاليكه سر مباركش در دستش مى باشد. و قتى فاطمه عليها‌السلام او را مى بيند ناله و فريادى مى زند كه در محشر هيچ ملك مقرب و نبى مرسل و بنده ى مؤمنى نمى ماند، مگر اينكه براى او گريه مى كند. در اين حال خداوند عزوجل كسى را با بهترين صورت براى او حاضر مى كند، و حسين بدون سر با قاتلانش مخاصمه مى كند.

خداوند قاتلين او و آنانكه خود را بر عليه او آماده كرده بودند و آنانكه شركت در كشتن او داشتند جمع مى كند و همه ى آنان را مى كشد تا به آخر آنان مى رسد. سپس دوباره آنان را جمع مى كند و اميرالمؤمنين عليه‌السلام آنان را مى كشد. بار ديگر آنان را جمع مى كند و امام حسن عليه‌السلام آنان را مى كشد. بار ديگر آنان را جمع مى كند و امام حسين عليه‌السلام آنان را مى كشد. همچنان آنان را جمع مى كند و هيچيك از ذريّه ى ما نمى ماند مگر اينكه آنان را مى كشد. آنگاه خداوند عقده ى غيظ را باز مى كند و اندوه را از ياد مى برد.

(بحار الانوار: ج ٤٣ ص ٢٢١ ح ٧ از ثواب الاعمال.)

## لباس خونين

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: روز قيامت دخترم فاطمه محشور مى شود در حاليكه لباسى با خون رنگين شده همراه دارد. دست به ستونى از ستون هاى عرش مى زند و مى گويد: اى خداى عادل، بين من و قاتل فرزندم حكم كن.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: قسم به پروردگار كعبه، خداوند براى دخترم حكم مى كند.

(بحار الانوار: ج ٤٣ ص ٢٢٠ ح ٣ ازعيون اخبار الرضا عليه‌السلام.)

## دوستان حضرت فاطمه عليها‌السلام

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: روز قيامت كه مى شود، براى پيامبران و رسول منبرهايى از نور نصب مى شود، و منبر من روز قيامت از منبرهاى آنان بلندتر است. آنگاه خدا مى فرمايد: يا محمد، خطبه بخوان. من خطبه اى مى خوانم كه هيچيك از انبياء و رسل مثل آن را نشنيده اند.

سپس براى اوصيا منبرهايى از نور نصب مى شود، و براى وصى من على بن ابى طالب در وسط آنان منبرى از نور نصب مى گردد، و منبر او بلندترين منبرهاى آنان است. آنگاه خدا مى فرمايد: يا على، خطبه بخوان. او خطبه اى مى خواند كه هيچيك از اوصيا مثل آن خطبه را نشنيده اند.

سپس براى اولاد انبيا و مرسلين منبرهايى نصب مى شود، و براى دو پسرم و دو سبطم و دو ريحانه ى زمان حياتم منبرى از نور قرار داده مى شود. بعد به آنان گفته مى شود خطبه بخوانيد، و آنان دو خطبه مى خوانند كه هيچيك از اولاد انبيا و مرسلين مثل آن را نشنيده اند.

سپس منادى- جبرئيل است- ندا مى كند: كجاست فاطمه دختر محمد؟ كجاست خديجه دختر خويلد؟ كجاست مريم دختر عمران؟ كجاست آسيه دختر مزاحم؟ كجاست ام كلثوم مادر يحيى بن زكريا؟ آنان برمى خيزند.

خداوند تبارك و تعالى مى فرمايد: اى اهل جمع، امروز كرم از آن كيست؟ محمد و على و حسن و حسين عليهم‌السلام مى گويند: كرم از آن خداوند واحد قهار است. خداوند تعالى مى گويد: اى اهل جمع، من كرم را از آن محمد و على و حسن و حسين و فاطمه عليهم‌السلام قرار دادم. اى اهل جمع، سرها را به زير اندازيد و ديدگان را ببنديد. اين فاطمه است كه بسوى بهشت مى رود.

بعد جبرئيل ناقه اى از ناقه هاى بهشت كه از دو طرف با ديباج زينت شده براى او مى آورد. آن ناقه افسارش از مرواريد تر و صاف است و بر روى آن زينى و هودجى از مرجان گذاشته شده است.

آن ناقه را در برابر فاطمه عليها‌السلام مى خوابانند و او سوار مى شود، و صد هزار فرشته خدمت او فرستاده مى شوند و آنان از طرف راست او مى روند، و صد هزار فرشته ى ديگر نزد او فرستاده مى شوند، و از طرف

چپ او راه مى روند، و صد هزار فرشته نزد او فرستاده مى شوند، و او را روى بالهايشان حمل مى كنند تا او را بر در بهشت مى آورند.

همينكه در بهشت رسيدند نگران مى شود و خدا مى فرمايد: اى دختر حبيب من، نگرانيت براى چيست؟ من امر كردم تو را به بهشت من ببرند؟ عرض مى كند: اى پروردگار من، دوست دارم در چنين روزى قدر من شناخته شود. خدا مى فرمايد: اى دختر حبيب من، برگرد و ببين كسى كه در قلب او محبت تو يا محبت يكى از ذريه ى تو باشد دستش را بگير و او را داخل بهشت كن.

آن روز فاطمه عليها‌السلام شيعه و دوست خودش را از ميان مردم انتخاب مى كند، همانگونه كه پرنده دانه هاى خوب را از ميان دانه هاى بد برمى چيند. وقتى شيعيان فاطمه عليها‌السلام همراه او بر در بهشت مى رسند، خداوند به دلهاى آنان القاء مى كند كه بار ديگر نگاهى كنند. و قتى نگاه مى كنند خداوند عزوجل مى فرمايد: اى دوستان من، نگرانى شما چيست؟ فاطمه دختر حبيبم درباره ى شما شفاعت كرد.

آنان مى گويند: پروردگارا، ما نيز مى خواهيم در چنين روزى قدر و منزلتمان معلوم شود. خدا مى فرمايد: اى دوستان من، برگرديد و نظر كنيد. هر كس شما را به خاطر دوستى فاطمه دوست مى داشته يا شما را بخاطر دوستى فاطمه غذا داده يا بخاطر دوستى فاطمه شما را پوشانيده يا به خاطر دوستى فاطمه سيراب كرده، يا به خاطر دوستى فاطمه غيبت را از شما رد كرده، دستش را بگيريد و داخل بهشت كنيد.

بخدا قسم آن روز در ميان مردم غير از شاك يا كافر يا منافق شفاعت نشده نمى ماند. و وقتى آنان بين طبقات مردم قرار مى گيرند صدا مى زنند همانگونه كه خداوند تعالى فرموده: براى ما شفاعت كننده اى و دوست مهربانى نيست؟ بعد مى گويند: اگر بار ديگر ما را برگردانند از مؤمنين خواهيم شد.

(بحار الانوار: ج ٤٣ ص ٦٤ ح ٥٧ از تفسير فرات.)

## قصرهاى حضرت فاطمه و على عليهم‌السلام

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ مى فرمود: آنگاه كه خداوند دستور داد كه فاطمه عليها‌السلام را به على تزويج كنم و من اين كار را انجام دادم، جبرئيل به من گفت: خداوند بهشتى از مرواريد آفريده كه بين هر ستون تا ستون ديگر مرواريدى آراسته به ياقوت با طلاست و سقف هاى آن از زبرجد سبز است، و طاقهايى در آن قرار داده شده كه از مرواريد آراسته به ياقوت است.

غرفه و اطاقهاى آن خشتى از طلا و خشتى از نقره و خشتى از ياقوت و خشتى از زبرجد است. خداوند چشمه هايى در آن قرار داده كه از اطراف غرفه ها مى جوشد و نهرها اطراف آن را گرفته، و روى نهرها قبه هايى از در گذاشته كه با زنجيرهاى طلا به هم متصل است، و اطراف آن را درختان گوناگون احاطه كرده است.

بر روى هر شاخه قبه اى بنا شده است. در هر قبه اى تختى از در سفيد كه پوشش آن از سندس و استبرق است پوشيده شده، و زمين آن با زعفران فرش شده، و مشك و عنبر پاشيده شده است.

در هر قبه حوريه اى است، و هر قبه هزار در دارد. بر هر درى دو دختر خدمتكار و دو درخت، و هر قبه فرش شده و اطراف آن نوشته اى از آيةالكرسى است.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: گفتم: يا جبرئيل، خداوند اين بهشت را براى چه كسى بنا كرده است؟ گفت: آن را براى على بن ابى طالب و دخترت فاطمه بنا كرده، و اين غير از آن بهشتى است كه دارند. اين تحفه اى است كه خداوند به آنان داده، تا به خاطر آن چشم تو يا رسول الله روشن شود.

(بحار الانوار: ج ٤٣ ص ٤٠ ح ٤١ از اربعين ابوصالح مؤذن.)

## عمر و قنفذ در محشر

و قتى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ را به معراج بردند، به آنحضرت گفته شد: خداوند تبارك و تعالى از سه چيز به تو خبر مى دهد تا ببيند صبر تو چگونه است؟ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ مى گويد: به امر تو تسليم هستم، تا آنجا كه خدا مى فرمايد:

اما دخترت فاطمه، من او را در كنار عرشم نگاه مى دارم، و به او گفته مى شود: خداوند تو را در ميان خلق حاكم قرار داده است. درباره ى كسى كه به تو و اولادت ستم كرده هر چه مى خواهى حكم كن كه من حكم تو را درباره ى آنان اجرا مى كنم. او در عرصه ى محشر حاضر مى شود. و قتى آنان كه به او ظلم و ستم كردند حاضر مى كنند حضرت دستور مى دهد آنان را به آتش جهنم ببرند، و ظالم مى گويد: «اى حسرت بر آنچه در پيشگاه خداوند از حد خود تجاوز كردم» و آرزو مى كند كه او را بار ديگر برگردانند، و ستمگر دستهاى خود را به دندان مى گيرد و مى گويد: «اى كاش با پيامبر خدا راهى اتخاذ مى كردم»، «اى واى بر من! اى كاش فلانى را براى خود دوست نمى گرفتم»، و مى گويد: تا وقتى نزد ما آمد مى گويد: «اى كاش بين من و تو به قدر مشرق و مغرب فاصله بود. تو همنشين بدى بودى» «و آن روز اين سخنان شما را سود ندارد زيرا ستم كرديد و شما در عذاب مشترك هستيد» و ظالم مى گويد: «خدايا تو بين بندگانت در آنچه با هم اختلاف مى كردند حكم مى كنى يا حكم با ديگرى است»؟ به آنان گفته مى شود: «آگاه باشيد لعنت خدا بر ستمگران است، آنانكه مانع راه خداوند شدند، و راه كج را اختيار كردند، و آنان در آخرت كافر هستند».

اول كسى كه درباره ى او حكم مى شود محسن بن على عليه‌السلام و قاتل اوست. سپس درباره ى قنفذ كه او و رفيقش عمر را مى آورند و با تازيانه ى آتشين آن دو را مى زنند، كه اگر يكى از آن تازيانه ها به درياها زده شود از مشرق تا مغرب آن به جوش مى آيد، و اگر بر كوههاى دنيا قرار بگيرد، طورى پراكنده مى شود كه مانند خاكستر مى گردد. با آن تازيانه به آن دو نفر عمر و قنفذ زده مى شود...

(كامل الزيارات: ص ٣٣٤ ح ١١.)

## صراط و چادر زهرا عليها‌السلام

خداوند بر آنان كه معجزات حضرت ابراهيم عليه‌السلام را منكر شدند، چنين اتمام حجت كرد كه فرمود: بگو به هر محلى كه در بيرون مكه مى خواهند بروند كه آيات حضرت ابراهيم عليه‌السلام را در آتش مى بينند، و هنگامى كه بلا و گرفتارى آنان را احاطه كرد بانويى را در هوا مى بينند كه اطراف مقنعه اش را آويزان مى كند. به آن بياويزند تا از هلاكت نجات پيدا كنند و آتش از آنان كنار رود.

آنان به بيرون مكه رفتند و شدت حرارت و سوزش آتش را در بيابان ديدند و خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آمدند و بر رسالت آنحضرت شهادت دادند، و قصه را چنين تعريف كردند: در آن گير و دار و اضطراب ناگهان در هوا بانويى ديده شد كه مقنعه ى خود را انداخته و رشته هاى آن به سوى ما آويزان شده است، بگونه اى كه دست ما به آن مى رسد.

در اين هنگام منادى از آسمان ما را صدا مى زد: «اگر نجات مى خواهيد به يكى از رشته ها و تارهاى اين مقنعه چنگ زنيد». هريك از ما به رشته اى از رشته هاى مقنعه آويختيم و او ما را به هوا بالا برد. ما پاره هاى شعله آتش را مى شكافتيم ولى شعله ى آن به ما نمى رسيد، و ما از آن رشته هاى مقنعه كه آويخته بوديم سنگينى نمى كرديم، و آن رشته ها كه در دست ما بود با همه ى باريكى پاره نمى شد. با همين حال آن آتشها از ما كنار رفت، و همانطور كه ما را به هوا بلند كرده بود با عافيت و سلامت هريك از ما را در صحن خانه ى خودمان بر زمين گذاشت.

بعد از خانه بيرون آمديم و خدمت شما رسيديم و علم داريم كه گريزى از دين تو و برگشتن از تو نيست و تو بهترين پناه و پشتيبان بعد از خدا هستى. گفتارهاى تو راست و كردارهاى تو حكيمانه است.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بعد از آنكه گروه دوم ايمان آوردند به آنان گفت: اى بندگان خدا، شما را خداوند با اين بانو پناه داد، آيا مى دانيد آن كه بود؟ گفتند: نه فرمود: آن دخترم فاطمه است و او سيدة نساءالعالمين است. وقتى خداوند تعالى همه ى خلايق را از اولين و آخرين محشور مى كند، منادى پروردگار از زير عرش ندا مى كند: اى خلايق، ديدگانتان را ببنديد تا فاطمه دختر محمد سيد نساءالعالمين از صراط بگذرد.

همه ى خلايق ديدگانشان را مى بندند و فاطمه از صراط مى گذرد. در قيامت هيچكس نمى ماند مگر آنكه ديدگانش را از فاطمه عليها‌السلام مى بندد جز محمد و على و حسن و حسين و اولاد طاهرينشان عليهم السلام كه آنان محرم فاطمه عليها‌السلام هستند. و قتى وارد بهشت مى شود چادر فاطمه عليها‌السلام روص صراط كشيده مى شود. يك طرف آن در دست فاطمه عليها‌السلام در بهشت است و طرف ديگر در عرصات محشر است. منادى پروردگار ندا مى كند: «اى دوستان فاطمه، به رشته هاى چادر فاطمه سيدة نساءالعالمين بياويزيد».

آنگاه هيچ دوستى از فاطمه عليها‌السلام نمى ماند مگر آنكه به رشته اى از رشته هاى چادر فاطمه عليها‌السلام مى آويزد، تا آنجا كه بيش از هزار گروه و هزار گروه و هزار گروه به آن مى آويزند. از حضرت پرسيدند: هريك گروه چند نفر است يا رسول الله. فرمود: هزار هزار نفر از مردم است.

(تفسير الامام العسكرى عليه‌السلام: ص ٤٣٠.)

## حله هاى كرامت

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: دختر فاطمه روز قيامت اين چنين محشور مى شود: حله هاى كرامت كه آب حيوان آميخته بر تن كرده و خلايق به او مى نگرند و از جلالت و شكوه او تعجب مى كنند. بعد حله ى ديگرى از حله هاى بهشتى مى پوشد، و به هر حله اى با خط سبز نوشته شده: دختر محمد را با زيباترين صورت و بالاترين كرامت و بهترين شكل داخل بهشت كنيد.

او را همانند عروس با هفتاد هزار دختر خدمتكار در اطراف او به سوى بهشت مى برند.

(فرائد السمطين: ج ٢ ص ٦٤.)

## با محبت فاطمه در صد مورد

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: كسى كه دخترم فاطمه عليها‌السلام را دوست بدارد در بهشت با من است، و كسى كه او را دشمن بدارد در آتش جهنم است. محبت فاطمه عليها‌السلام در صد مورد فايده دارد كه آسان ترين آن موارد هنگام مرگ و در قبر و كنار ميزان اعمال و در قيامت و در صراط و هنگام حساب است.

كسى كه دخترم فاطمه عليها‌السلام از او راضى باشد من از او راضى هستم، و كسى كه من از او راضى باشم خدا از او راضى است، و كسى كه فاطمه بر او غضبناك باشد من بر او غضب مى كنم، و كسى كه من بر ا و غضب كنم خداوند بر او غضب مى كند. واى به حال كسى كه به فاطمه و ذريه و شيعيانش ستم كند.

(بحار الانوار: ج ٢٧ ص ١١٦ ح ٩٤ از ايضاح دفائن النواصب.)

## ذريه و دوستان حضرت فاطمه عليها‌السلام

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: هنگامى كه روز قيامت شود، منادى ندا مى كند: اى گروه مردم، چشمهايتان را ببنديد و سرهايتان را به زير اندازيد تا فاطمه بنت محمد عبور كند، و او اول كسى است كه پوشيده است و دوازده هزار حورى و پنجاه هزار فرشته از فردوس او را پيشواز مى كنند.

آنان بر مركبهايى كه بالهاى آنان از ياقوت و زمامشان از مرواريد و ركابشان از زبرجد و زين آنان از در و بر روى هر زين متكائى از سندس است سوار هستند و فاطمه عليها‌السلام را با اين جلالت مى برند تا از صراط بگذرانند و به بهشت فردوس ببرند، و با آمدن او اهل بهشت به يكديگر مژده مى دهند.

فاطمه عليها‌السلام روى تختى از نور مى نشيند، و آنان نيز در اطراف حضرت مى نشينند، و آنجا جنة الفردوس است كه سقف آن عرش رحمان و در آن دو قصر است: يكى قصر سفيد و ديگر زرد از يك رشته مرواريد در قصر سفيد هفتاد هزار خانه كه مساكن محمد و آل محمد عليهم‌السلام است. در قصر زمرد هفتاد هزار خانه است كه مساكن ابراهيم و آل ابراهيم عليهم‌السلام است.

آنگاه خداوند فرشته اى خدمت فاطمه عليها‌السلام مى فرستد كه قبل از او براى هيچكس نفرستاده و بعد از او نيز براى هيچكس نمى فرستد، و به او مى گويد: پروردگارت به تو سلام مى رساند و مى فرمايد: از من درخواست كن.

فاطمه عليها‌السلام مى گويد: خداوند سلام است و سلام از اوست، و نعمتش را بر من تمام كرده و كرامتش را بر من گوارا نموده و بهشت خود را به من ارزانى داشته است، و مرا بر ساير مخلوقش برترى داده است. من از خدا فرزندانم و ذريّه ام و آنانكه ذريّه ى مرا بعد از من دوست داشتند و آنان را مراعات كردند مى خواهم.

خداوند به آن فرشته پيش از آنكه از جاى خود كنار برود وحى مى كند، به فاطمه عليها‌السلام خبر بده كه من تو را شفيع قرار دادم براى فرزندانت و ذريه ات و كسانى كه آنان را به خاطر تو دوست داشته و بعد از تو آنان را مراعات كرده اند. فاطمه عليها‌السلام مى گويد: حمد خدائى را كه حزن و اندوه را از من برطرف كرد و چشم مرا روشن نمود و با اين لطف و عنايت، خداوند چشم محمد را روشن كرد.

(دلائل الامامه: ص ٥٧.)

## جلالت فاطمه در محشر

ابوذر مى گويد: سلمان و بلال را ديدم كه به طرف پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ مى آيند. سلمان خود را روى قدمهاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ انداخت و بوسيد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ او را از اين كار بازداشت و به او فرمود: اى سلمان، كارى كه عجمها نسبت به پادشاهانشان انجام مى دهند با من مكن. من بنده اى از بندگان خدا هستم. از همان چيزها كه غلامان مى خورند من نيز مى خورم و همانگونه كه غلامان مى نشينند من نيز مى نشينم.

سلمان عرض كرد: مولاى من، به خاطر خدا از تو درخواست مى كنم كه فضائل فاطمه عليها‌السلام در روز قيامت را به من خبر دهى؟ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ با صورت باز و خندان رو به من كرد و فرمود: قسم به خدائى كه جان من در دست اوست، او بانوئى است كه در عرصه ى قيامت سوار بر ناقه اى مى گذرد، كه سر آن ناقه از خوف خدا، و چشمانش از نور خدا، و افسارش از جلال خدا، و گردنش از بهاء خدا، و كوهانش از رضوان خدا، و دستش از قدس خدا، و پاهايش از مجد خداست. اين ناقه راه رفتنش تسبيح و صدايش تقديس است. بر روى آن هودجى از نور است.

در آن هودج دخترى انسيه حوريّه ى عزيزه است. اين صفات در او جمع شده و او اين چنين آفريده شده و ساخته شده و از سه چيز شكل يافته: اولش از مشك اذفر، وسطش از عنبر اشهب، آخرش از زعفران سرخ و خميره ى او با آب حيوان است. اگر او آب دهان بريزد هفت درياى شور شيرين مى شود. اگر از ناخن خنصر او به دار دنيا بيايد نور خورشيد و ماه پوشيده مى شود.

جبرئيل از طرف راست و ميكائيل از طرف چپ، و على از پيش رو، و حسن و حسين پشت سر او هستند، و خداوند او را حفظ مى كند و نگاه مى دارد. آنان از عرصه ى قيامت مى گذرند.

ناگهان ندائى از طرف خداوند جل جلاله مى آيد: اى گروههاى مردم ديدگانتان را ببنديد و سرهايتان را پائين بيندازيد. اين فاطمه دختر محمد پيامبر شما و همسر على امام شما و مادر حسن و حسين است.

فاطمه عليها‌السلام در حالى كه دو پوشش سفيد دارد از صراط مى گذرد، وقتى داخل بهشت مى شود و آنچه خدا براى كرامت و گراميداشت او آماده كرده مى بيند، مى گويد: «بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله الذى اذهب عنا الحزن، ان ربنا لغفور شكور، الذى احلنا دار المقامه من فضله لايمسنا فيها نصب و لايمسنا فيها لغوب»، حمد خداى را كه اندوه و حزن را از ما برطرف كرد، و راستى پروردگار ما بسيار آمرزنده و تشكر كننده است. آن خدايى كه از فضل خود ما را در سراى اقامت مكان داد. آنجا كه تعب و خستگى به ما نمى رسد.

بعد خداوند عزوجل به او وحى مى كند: يا فاطمه، از من بخواه تا عطا كنم و از من درخواست كن تا تو را راضى كنم.

فاطمه عليها‌السلام مى گويد: بارالها تو آرزوى من هستى، و بالاتر از آرزو هستى. از تو درخواست مى كنم دوستانم و دوستان عترتم را به آتش جهنم عذاب مكنى.

خداوند به او وحى مى كند: يا فاطمه، به عزت و جلال و بلندى مكانم قسم، دو هزار سال قبل از آنكه آسمانها و زمين را بيافرينم بر خودم سوگند ياد كرده ام كه دوستان تو و دوستان عترتت را به آتش عذاب نكنم.

(تا ويل الآيات: ج ٢ ص ٤٨٣ ح ١٢.)

## رقعه ى آزادى

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: جبرئيل به من گفت: وقتى خداى تعالى فاطمه را به على تزويج كرد، به رضوان دستور داد و به شجره طوبى امر كرد كه رقعه هائى براى دوستان آل محمد عليهم السلام بر خود گيرد. بعد فرشتگانى از نور به شماره ى آن رقعه ها كه آنها را بريزند، و آن فرشتگان آن رقعه ها را بردارند. و قتى روز قيامت براى اهل محشر برقرار شود، خداوند آن فرشتگان را با آن رقعه هاى پائين مى فرستد. وقتى فرشته اى از آن فرشتگان با يكى از دوستان اهل بيت ملاقات مى كند رقعه ى بيزارى از آتش را به او مى دهد.

(عوالم العلوم: ج ١١/ ٢ ص ١١٦٥ ح ٧ از مناقب ابن شهر آشوب از كتاب ابوبكر ابن مردويه.)

## قصر مرجان

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ درباره ى آسمان چهارم كه در شب معراج به آنجا رفته بود، فرمود: براى مريم و مادر موسى و آسيه زن فرعون و خديجه دختر خويلد قصرهائى از ياقوت ديدم، و براى فاطمه دختر محمد هفتاد قصر از مرجان سرخ كه با مرواريد آراسته بود، و درها و تختهاى آن از يك چوب ساخته شده بود، ديدم.

(عوالم العلوم: ج ١١/ ٢ ص ١١٦٤ ح ٥ از الفصول المهمه)

## غرفه ى درّى

عايشه مى گويد: خدمت پيامبر بود. آنحضرت على را ياد كرد و فرمود: اى عايشه، در دنيا كسى نزد خدا و نزد من محبوب تر از على و همسرش فاطمه دخترم و دو فرزندش حسن و حسين نيست. اى عايشه، مى دانى براى دخترم فاطمه و شوهرش چه ديدم؟ عايشه گفت: نه، به من خبر بده يا رسول الله.

فرمود: اى عايشه، دخترم سيده ى زنان عالميان است و شوهرش به هيچيك از مردم قياس نمى شود، و دو فرزندش حسن و حسين دو ريحانه ى من در دنيا و آخرت هستند. اى عايشه، من و فاطمه و حسن و حسين و پسر عمويم على در غرفه اى از در سفيد هستيم كه اساس و پايه ى آن از رحمت خداوند و اطراف آن از بخشش و رضوان خداست و آن غرفه زير عرش خداى تعالى است.

بر سر على تاجى است كه نورش از مشرق تا مغرب را روشن كرده، و او با پوشيدن دو حله ى سرخ رنگ با فخر و مباهات راه مى رود. اى عايشه، ذريه ى دوستان ما از طينت و سرشته اى كه زير عرش است آفريده شده اند، و ذريه ى دشمنان ما از طينت و سرشته اى كه از چكيده ى اهل آتش است آفريده شده اند.

(الفضائل شاذان: ص ١٦٩.)

## از زبان عمر

عمر بن خطاب مى گويد: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: من و فاطمه و حسن و حسين و على در حظيرةالقدس در قبه ى سفيدى كه آن قبه مجد و بزرگوارى است هستيم و شيعيان ما در طرف راست عرش خداى رحمن تبارك و تعالى هستند.

(بشاره المصطفى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌: ص ٤٧. عوالم العلوم: ج ١١/ ٢ ص ١٧٢ از فردوس الاخبار.)

## قاتلان حسين

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: وقتى روز قيامت مى شود فاطمه با گروهى از زنان مى آيد. به او گفته مى شود: داخل بهشت شو. او مى گويد: داخل نمى شوم تا بدانم بعد از من چه كردند. به او گفته مى شود: به وسط صحنه ى قيامت نظر كن.

فاطمه عليها‌السلام نگاه مى كند و مى بيند: حسين عليه‌السلام ايستاده و سر در بدن ندارد. ناله اى مى زند و من نيز به ناله ى او ناله مى زنم و فرشتگان به ناله ى ما ناله مى زنند.

در اين هنگام خداى عزوجل به خاطر ما غضب مى كند، و به آتشى كه نام آن هبهب است و هزار سال است روشن شده بطورى كه سياه گشته- و هيچ راحتى به آن داخل نمى شود، و هرگز غم و غصه از آن خارج نمى شود- امر مى كند: كسانى كه قاتلان حسين و حاملان قرآن بودند بگير.

آتش آنان را مى گيرد و همينكه در وسط آن آتش قرار گرفتند آتش شيهه اى مى كشد و آنان نيز شيهه مى كشند و آن آتش فرياد مى زند و آنان نيز به آن سبب فرياد مى زنند و آتش نعره اى مى زند و آنان نيز به سبب آن نعره مى زنند، و با زبان روشن و گشاده سخن مى گويند: پروردگارا ، براى چه قبل از بت پرستان آتش را بر ما واجب كردى؟ از طرف خدا جواب مى آيد: كسى كه مى داند مثل كسى نيست كه نمى داند.

( ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: ج ٢ ص ٢٥٨ ح ٥.)

## فاطمه و صالح

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: من و كسانى از مؤمنين كه پيروان منند از حوض من مى نوشند، و خداوند ناقه ى صالح را مى آورد و صالح از آن مى دوشد و از شير آن مى خورد و كسانى كه به او ايمان آوردند در موقف به او مى رسند و ناقه ى صالح صدائى مى كند.

يك نفر پرسيد: يا رسول الله، تو آن روز بر ناقه ى غضبا سوار مى شوى؟ فرمود: نه. دخترم فاطمه بر ناقه ى غضبا سوار مى شود.

(عوالم العلوم: ج ١١/ ٢ ص ١١٥٧ ح ٦ از روض الفائق.)

## دوستان و دشمنان حضرت زهرا عليها‌السلام

صبح آن روز كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ از دنيا رفت، آنحضرت على و فاطمه و حسن و حسين عليهم‌السلام را خواست و در حجره را بست و فاطمه عليها‌السلام را به خود نزديك كرد و در آن شب با او راز دل طولانى كرد. وقتى راز فاطمه عليها‌السلام با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به طول انجاميد، على عليه‌السلام به همراه حسن و حسين عليهما‌السلام از حجره بيرون آمدند و در حجره ايستادند، و مردم نيز پشت در حجره بودند، و زنان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به على عليه‌السلام كه همراه پسرانش بود نگاه مى كردند.

عايشه به على عليه‌السلام گفت: براى امر مهمى پيامبر تو را از حجره بيرون كرد، و در اين ساعت كه تو نيستى با دخترش خلوت كرد. على عليه‌السلام به عايشه فرمود: آن چيزى كه با فاطمه عليها‌السلام خلوت كرد و خواست با فاطمه در ميان گذارد بعضى از امورى بود كه تو و پدرت و دو رفيق پدرت در آن دست داريد و از حيله ى آنهاست كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ را آن دو زهر دادند.

اميرالمؤمنين عليه‌السلام مى فرمايد: عايشه خواست چيزى به من بگويد كه در اين حال فاطمه عليها‌السلام مرا صدا زد و وارد حضور پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ شدم و آنحضرت در حال احتضار بود. و قتى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ را با آن حال ديدم نتوانستم خود را نگاه دارم و گريه كردم. حضرت فرمود: چرا گريه مى كنى يا على؟

اينك هنگام گريه نيست. زمان جدائى بين من و توست. برادرم تو را به خدا مى سپارم، خداوند آنچه كه نزد اوست براى من اختيار كرده، گريه و غم و اندوه من براى تو و براى اين فاطمه است كه حق او را بعد از من ضايع مى كنند. اين قوم بر ستم كردن شما اجتماع مى كنند. من شما را به خدا مى سپارم، و در عهده ى شما از طرف من يا على وديعه اى است. من چيزهايى را به فاطمه دخترم وصيت كرده ام، و امر كردم كه آنها را به تو برساند. تو آنها را انجام بده كه او راستگو است.

سپس فاطمه عليها‌السلام را به خود چسبانيد و فرمود: به خدا قسم، البته پروردگارم انتقام مى گيرد و به خاطر غضب تو غضب مى كند. پس واى و واى و واى بر ستمگران.

بعد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ چنان گريست كه على عليه‌السلام مى گويد: گمان كردم پاره اى از وجود من به سبب گريه ى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ جدا شده است. چشمان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ مانند باران اشكريزان گرديد بطوريكه محاسنش و آنچه پوشيده بود تر شد. در همه اين حالات فاطمه عليها‌السلام را به خود چسبانيده بود و از او جدا نمى شود و سر مبارك پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در سينه ى من بود و من تكيه گاه او بودم، و حسن و حسين عليهما‌السلام قدم هاى حضرت را مى بوسيدند و با صداى بلند مى گريستند.

على عليه‌السلام مى گويد: اگر بگويم جبرئيل در آن حجره بود راست گفته ام، زيرا صداى گريه و زمزمه اى مى شنيدم ولى نمى شناختم، ولى مى دانستم كه صداى ملائكه است و شكى نداشتم، چون جبرئيل در چنين شبى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ جدا نمى شود. و از فاطمه عليها‌السلام گريه اى ديدم كه گمان كردم آسمانها و زمين ها براى فاطمه گريه كردند.

بعد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به فاطمه عليها‌السلام فرمود: دخترم، خداوند خليفه ى من بر شماست و او بهترين خليفه است، و قسم به آنكه مرا به حق مبعوث كرده، با گريه تو عرش خداوند و آنچه در اطراف عرش از ملائكه و زمينها و آسمانها و آنچه در آنهاست گريه كردند.

يا فاطمه، قسم به خدايى كه مرا به حق مبعوث كرده بهشت بر خلايق حرام است تا اينكه من داخل بهشت شوم، و تو اولين خلق خدا هستى كه بعد از من لباس پوشيده و شاداب داخل بهشت مى شوى.

يا فاطمه، گوارا باد بر تو. قسم به كسى كه مرا به حق مبعوث كرده تو سيده و بانوى زنانى هستى كه داخل بهشت مى شوند.

قسم به كسى كه مرا به حق مبعوث كرده، جهنم چنان نعره مى كشند كه هيچ ملك مقرب و نبى مرسل نمى ماند مگر آنكه بيهوش مى شود. به جنهم ندا مى رسد كه اى جهنم، خداى جبار به تو مى گويد: آرام باش و قرار بگير به عزت من، تا فاطمه دختر محمد به سوى بهشت عبور كند و تنگى و ذلت و خوارى به او نرسد.

قسم به آنكه مرا به حق مبعوث كرده حسن و حسين داخل بهشت مى شوند. حسن در طرف راست و حسين در طرف چپ تو، و از بالاى بهشت در برابر خداوند در مقام شريف مشرف مى شوند. و لواء حمد با على بن ابى طالب است و او لباس مى پوشد وقتى كه تو بپوشى و مى بخشد وقتى تو ببخشى.

قسم به خدايى كه مرا به حق مبعوث كرده، نه محاكمه دشمنانت قيام مى كنم و آنانكه حق تو را گرفتند، و دوستى تو را بريدند و بر من دروغ بستند و به غير من وابسته شدند پشيمان مى شوند. من مى گويم: امتم، امتم! گفته مى شود: آنان بعد از تو تغيير دادند، و به سوى آتش جهنم رهسپار شدند.

(بحار الانوار: ج ٢٢ ص ٤٩٠ ح ٣٦)

## مصائب حضرت فاطمه عليها‌السلام از زبان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌

همانگونه كه شنيدن فضائل فاطمه عليها‌السلام از لسان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ لذت ديگرى دارد، بيان مصائب فاطمه عليها‌السلام از لسان آنحضرت نيز سوزش بيشترى به همراه خواهد داشت. بخصوص آنگاه كه پدرى از مصيبت دخترش در حضور او خبر دهد و او را در انتظار اين همه مصيبت بگذارد.

## بعد از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به فاطمه عليها‌السلام فرمود: بعد از من همسرت گرفتاريها و مصائبى مى بيند. آنگاه آنچه اميرالمؤمنين عليه‌السلام بعد از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ خواهد ديد به فاطمه عليها‌السلام خبر داد.

فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: يا رسول الله، آيا از خدا درخواست نمى كنيد آن گرفتاري ها را از او برگرداند؟ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: آن را براى على عليه‌السلام درخواست كردم. بعد فرمود: على عليه‌السلام گرفتار و امتحان مى شود، و ديگران به وسيله ى او امتحان مى شوند.

جبرئيل نازل شد و اين آيه را آورد: «خداوند سخن آن كس را كه درباره ى همسرش با تو گفتگو كرد و به خدا شكوه نمود شنيد، و خداوند گفتگوى شما را مى شنود، خداوند شنونده و بينا است». و شكوه ى فاطمه عليها‌السلام به خاطر على عليه‌السلام بود و شكوه از على عليه‌السلام يا بر عليه على عليه‌السلام نبود.

(بحار الانوار: ج ٢٤ ص ٢٣٠ ح ٣٥ از كنز الفوائد)

## قبر حضرت فاطمه عليها‌السلام

معاويه بن وهب مى گويد: به امام صادق عليه‌السلام عرض كردم: آيا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ گفته است مابين حجره و منبر من باغى از باغهاى بهشت است؟ فرمود: بلى.

بعد امام صادق عليه‌السلام فرمود: منزل على و فاطمه عليهما‌السلام بين خانه اى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بوده تا آن درى است كه مقابل كوچه ى است و منتهى به بقيع است.

شيخ صدوق مى گويد: در محل قبر فاطمه سيدة نساءالعالمين عليهما‌السلام اختلاف شده، بعضى گفته اند بين قبر و منبر دفن شده چون پيامبر فرموده: مابين قبر و منبر من باغى از باغهاى بهشت است، براى اينكه قبر فاطمه عليها‌السلام بين قبر و منبر است.

(فروع كافى: ج ٤ ص ٥٥٥ ح ٨. من لايحضره الفقيه: ج ٢ ص ٣٤١.)

## مناقب و مصائب حضرت على عليه‌السلام

سلمان مى گويد: روزى به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ عرض كرديم: يا رسول الله، خليفه ى بعد از تو كيست؟ بفرماييد تا او را بشناسيم؟ فرمود يا سلمان، ابوذر و مقداد و ابوايوب انصارى را نزد من بياور. در اين هنگام ام سلمه همسر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ پشت در حجره بود.

حضرت فرمود: گواه باشيد و سخن مرا بفهميد كه على بن ابى طالب وصى و وارث من و قاضى دين من و ذخيره ى من است. اوست فارق بين حق و باطل و اوست امير و حكمران مسلمين و امام پرهيزگاران، و پيشواى سفيد چهرگان، و حامل لواء پروردگار عالم در محشر، خليفه ى بعد از من او و فرزندانش بعد از او است. سپس از پسرم حسين ائمه ى نه گانه كه آنان راهنمايان و هدايت شدگان تا روز قيامت هستند. از انكار امتم نسبت به برادرم و همدستى آنان بر عليه او و ستم آنان بر او و گرفتن حق او به خدا شكوه مى كنم.

سلمان مى گويد: عرض كرديم: يا رسول الله، اين خواهد شد؟ فرمود: بلى. بعد از آنكه از غيظ پر شد مظلوم كشته مى شود، و به اين مصائب و ستمها صبر مى كند. سلمان مى گويد: وقتى فاطمه عليها‌السلام اين سخنان را شنيد جلو آمد و با حال گريه پشت پرده قرار گرفت. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: دخترم چرا گريه مى كنى؟ عرض كرد: آنچه درباره ى پسر عمويت و فرزندانم گفتى شنيدم.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: به تو نيز ظلم مى شود و از حقت كنار زده مى شوى. تو اول كسى از خاندانم هستى كه بعد از چهل روز به من ملحق مى شوى، يا فاطمه، من در صلح و صفا هستم با كسى كه با تو در صلح و صفا است، و در ستيز هستم با كسى كه با تو در ستيز است. تو را به خداوند تعالى و به جبرئيل و به مؤمنين شايسته مى سپارم.

فاطمه عرض كرد: منظور از مؤمنين شايسته كيست؟ فرمود: على بن ابى طالب.

(اليقين سيد بن طاووس: ص ٤٨٧ باب ١٩٥.)

## خبر از مصائب

روزى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نشسته بود. امام حسن عليه‌السلام شرفياب شد. حضرت تا او را ديد گريه كرد و فرمود: پسرم نزد من بيا، بعد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آن قدر او را به خود نزديك كرد تا او را روى زانوى راستش نشانيد. سپس حسين عليه‌السلام شرفياب شد و چون پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ او را ديد گريست و فرمود: «پسرم نزد من بيا»، و او را آنقدر به خود نزديك كرد تا روى زانوى چپش نشانيد. بعد فاطمه عليها‌السلام آمد، و چون پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ او را ديد گريست و فرمود: دخترم نزد من بيا و او را در پيش روى خود نشانيد. سپس اميرالمؤمنين عليه‌السلام آمد. وقتى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ او را ديد گريست و فرمود: «برادرم، نزد من بيا» و او را آنقدر به خود نزديك كرد تا طرف راست خود نشانيد.

آنگاه اصحابش عرض كردند: يا رسول الله، هيچيك از آنان را نديدى مگر آنكه گريستى. آيا در ميان آنان كسى نبود كه با ديدن او مسرور و خوشحال باشى؟

حضرت فرمود: قسم به خدائى كه مرا به پيامبرى مبعوث كرده و مرا بر همه ى خلايق برگزيده، من و آنان گرامى ترين خلق در پيشگاه خدا هستيم و در روى زمين كسى محبوبتر از آنان نيست.

اما على بن ابى طالب كه برادر و همتاى من و صاحب امر بعد از من و صاحب لواى من در دنيا و آخرت و صاحب حوض و شفاعت من است او صاحب اختيار هر مسلمان، و امام هر مؤمن، و پيشواى هر پرهيزگارى است. او وصى و جانشين من بر اهلبيتم و امتم در حيات من و بعد از مرگم است. دوست او دوست من، و دشمن او دشمن من است، و به ولايت او امتم مورد رحمت قرار مى گيرند و عداوت او شامل لعنت است.

وقتى او به طرف من آمد گريستم، چون مكر و غدر امت نسبت به او بعد از خود را به ياد آوردم، كه او را از جايگاه و مسند من كه خدا براى او قرار داده كنار مى زنند. سپس امر ولايت و امامت با اوست تا وقتى كه ضربت بر سرش مى زنند، و در بهترين ماهها ماه رمضان كه قرآن در آن براى هدايت مردم و جدايى حق و باطل نازل شده با آن ضربت محاسنش خضاب مى شود.

(امالى صدوق: مجلس ٢٤ ج ٢)

## اما دخترم فاطمه عليها‌السلام

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: اما دخترم فاطمه، او سيدة نساءالعالمين از اولين و آخرين است، و او پاره ى تن من و نور چشم من و ميوه ى قلب من و روح ميان دو پهلوى من و حوراء انسيه است.

هرگاه در محراب در پيشگاه پروردگارش مى ايستد، نورش براى فرشتگان آسمان مى درخشد چنانچه نور ستارگان براى اهل زمين مى تابد. خداوند عزوجل به فرشتگان مى فرمايد: «اى فرشتگان من، به كنيزم فاطمه سرور كنيزانم بنگريد كه در برابر من ايستاده و از خوف من تار و پودش مى لرزد و از قلب و جان به عبادت من روى آورده است. شاهد باشيد كه شيعيانش را از آتش امان دادم».

و قتى من او را مى بنيم آنچه بعد از من به او مى گذرد يادآور مى شوم مثل اينكه مى بينم داخل خانه اش شده اند و حرمتش هتك و حقش غصب و از ارثش منع شده، و پهلويش شكسته، و كودك در رحمش سقط شده، و فرياد مى زند «يا محمداه» و جواب داده نمى شود، و كمك مى خواهد و كسى به دادش نمى رسد.

بعد از من همواره محزون و غمناك و گريان است. گاهى انقطاع وحى از خانه اش را بياد مى آورد و گاهى جدائى و هجران مرا متذكر مى شود، و در تاريكى شب از فقدان صداى من كه از بيدارى شب با قرآن مى شنيد، وحشت مى كند. سپس خود را كه در دوران پدر عزيز بود، خوار و ذليل مى بيند، و در اين هنگام خداوند او را با فرشتگان مانوس مى كند، و او را با آنچه به مريم بنت عمران گفتند ندا مى دهند: «اى فاطمه، خداوند تو را برگزيد و پاك گردانيد، و تو را بر زنان عالم برگزيد. يا فاطمه، براى پروردگارت دست به دعا برادر و سجده كن و با ركوع كنندگان ركوع بجا آور».

آنگاه درد و رنج او شروع مى شود و مريض مى گردد، و خداوند مريم دختر عمران را مى فرستد كه از او پرستارى كند و در بيمارى انيس و مونس او گردد. در اين هنگام مى گويد: «پروردگارا، من از زندگى خسته ام و از اهل دنيا ملول و ناراحتم. مرا به پدرم ملحق كن». خداوند او را به من ملحق مى كند.

او اول كسى از اهل من است كه به من ملحق مى گردد، و با حال حزن و ناراحتى و غم، و با حق غضب شده و شهيد بر من وارد مى شود. آنگاه مى گويم: «بارالها، كسى كه به او ستم كرده لعنت كن، و كسى كه حق او را غصب كرده عقاب كن، و كسى كه او را ذليل كرده ذليل گردان، و كسى كه آن چنان به پهلوى او زده كه سقط جنين كرده، در آتش جهنم مخلد ساز»، و فرشتگان به اين دعاها آمين مى گويند.

(امالى صدوق: مجلس ٢٤ ج ٢.)

## اما فرزندان فاطمه عليهم‌السلام

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: حسن پسرم و فرزندم و پاره تنم و نور چشمم و روشنى دلم و ميوه قلبم است. او سرور و آقاى جوانان بهشت و حجت خدا بر امت است. امر او امر من، و سخن او سخن من است. كسى كه از او پيروى كند از من است، و كسى كه از او نافرمانى كند از من نيست. وقتى من به او مى نگرم آنچه از ذلت و خوارى بسيار بر او وارد مى شود به ياد مى آورم تا آنكه او با زهر جفا و عداوت كشته مى شود. در مرگ او فرشتگان هفت آسمان و همه چيز حتى پرندگان هوا و ماهيان دريا برايش گريه مى كنند.

 كسى كه به او بگريد چشمش كور نمى شود روزى كه چشم ها كور مى شوند، و كسى كه براى او محزون شود قلبش محزون نمى شود روزى كه قلبها محزون مى شوند، و كسى كه او را در بقيعش زيارت كند قدمش بر صراط ثابت مى شود و نمى لغزد روزى كه قدمها مى لغزد.

اما حسين از من است و او پسرم و فرزندم و بهترين خلق بعد از برادرش است، و او امام مسلمين و صاحب اختيار مؤمنين و خليفه ى رب العالمين و پناه پناه جويان، و پناهگاه پناهندگان، و حجة خدا بر همه ى خلق است. او سيد و سرور جوانان اهل بهشت و باب نجات امت است. امر او امر من و اطاعت او اطاعت من است. كسى كه از او پيروى كند از من است و كسى كه نافرمانى او كند از من نيست. من وقتى او را مى بينم آنچه كه بعد از من به او روا مى دارند بياد مى آورم. گويا او را مى بينم كه به حرم من پناهنده شده و كسى او را پناه نمى دهد.

 من در خواب او را به سينه ام مى چسبانم و امر مى كنم كه از مدينه ى من هجرت كند و مژده ى شهادت به او مى دهم. او از مدينه به سوى سرزمين شهادت و قتلگاهش كربلا و زمين كشته شدن كوچ مى كند. گروهى از مسلمان او را يارى مى كنند. آنان در روز قيامت سروران شهداى امت من هستند. گويا او را مى بينم كه تيرى به سويش انداختند و از اسبش به زمين افتاد. بعد او را مانند گوسفند مظلومانه سر مى برند.

آنگاه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ گريست و كسانى كه در خدمت او بودند گريستند و صداى شيون آنان بلند شد. سپس فرمود: «بار الها، از آنچه بعد از من به اهل بيتم مى رسد به تو شكايت مى كنم». بعد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ وارد منزلش شد.

 (امالى صدوق: مجلس ٢٤ ج ٢.)

فهرست مطالب

[پيشگفتار 3](#_Toc30679772)

[مناقب فاطمه از زبان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ 5](#_Toc30679773)

[تاجدار فردوس 5](#_Toc30679774)

[سبب آفرينش 6](#_Toc30679775)

[معلّم تقديس 7](#_Toc30679776)

[منصوره ى آسمان 8](#_Toc30679777)

[قنديل عرش 10](#_Toc30679778)

[نور ولايت 12](#_Toc30679779)

[مناقب فاطمه در اين عالم از زبان پيامبر 13](#_Toc30679780)

[شميم بهشتى 13](#_Toc30679781)

[گفتگو در رحم 14](#_Toc30679782)

[رطب بهشت 15](#_Toc30679783)

[فاطمه ناميدم 16](#_Toc30679784)

[بتول است 17](#_Toc30679785)

[على همتاى فاطمه 18](#_Toc30679786)

[طوبى از مهر فاطمه 19](#_Toc30679787)

[خصم فاطمه 20](#_Toc30679788)

[تزويج آسمانى 21](#_Toc30679789)

[لباس وصله دار و سندس 22](#_Toc30679790)

[به على راضى هستم 23](#_Toc30679791)

[نيايش فاطمى 26](#_Toc30679792)

[خانه دارى پر تلاش 27](#_Toc30679793)

[تسبيح حضرت فاطمه عليها‌السلام 29](#_Toc30679794)

[اكسير دعا 30](#_Toc30679795)

[صلوات بر حضرت زهرا عليها‌السلام 32](#_Toc30679796)

[پنج كلمه ى حضرت زهرا عليها‌السلام 33](#_Toc30679797)

[چهار عمل حضرت فاطمه عليها‌السلام 34](#_Toc30679798)

[دعاى حضرت على و فاطمه عليهما‌السلام 35](#_Toc30679799)

[حرز حضرت فاطمه عليها‌السلام 36](#_Toc30679800)

[بى خوابى حضرت زهرا عليها‌السلام 37](#_Toc30679801)

[خواب ناگوار زهرا عليها‌السلام 38](#_Toc30679802)

[ملاقات پدر 39](#_Toc30679803)

[برترين بانوان بهشتى 41](#_Toc30679804)

[نيكان از ما هستند 42](#_Toc30679805)

[حرمت حضرت فاطمه عليها‌السلام 44](#_Toc30679806)

[فاطمه بعد از پدر 45](#_Toc30679807)

[فاطمه و زيور دنيا 47](#_Toc30679808)

[مناقب حضرت فاطمه عليها‌السلام 48](#_Toc30679809)

[يارى فرشتگان 50](#_Toc30679810)

[گردنبند با بركت 51](#_Toc30679811)

[پوشش حضرت فاطمه عليها‌السلام 55](#_Toc30679812)

[طبَق آسمانى 56](#_Toc30679813)

[شاخه ى بهشت و جهنم 57](#_Toc30679814)

[تحفه ى حضرت فاطمه عليها‌السلام 58](#_Toc30679815)

[پوشش از اعمى 59](#_Toc30679816)

[ديگ جوشان 60](#_Toc30679817)

[نور حضرت فاطمه عليها‌السلام در عرش 62](#_Toc30679818)

[حضرت زهرا عليها‌السلام و تخت بهشتى 64](#_Toc30679819)

[ايثار بر پدر 66](#_Toc30679820)

[معجزه ى پيراهن 67](#_Toc30679821)

[هنيئا لك يا على 71](#_Toc30679822)

[عروسى يهود 74](#_Toc30679823)

[در خانه ى حضرت زهرا عليها‌السلام 75](#_Toc30679824)

[تلخى زودگذر 77](#_Toc30679825)

[حضرت فاطمه عليها‌السلام خسته تر 78](#_Toc30679826)

[كرامات فاطمى 79](#_Toc30679827)

[يا اَبَه بگو 82](#_Toc30679828)

[گريه و خنده ى حضرت فاطمه عليها‌السلام 83](#_Toc30679829)

[تكلم آسياب 84](#_Toc30679830)

[عايشه ى عقيم 89](#_Toc30679831)

[احلام 90](#_Toc30679832)

[با حسنين 92](#_Toc30679833)

[فدك نحله 93](#_Toc30679834)

[قصرها و نهرها 95](#_Toc30679835)

[شفاعت حضرت زهرا عليها‌السلام 98](#_Toc30679836)

[مادر امامان 99](#_Toc30679837)

[آيه ى تطهير 100](#_Toc30679838)

[نسل پيامبر 101](#_Toc30679839)

[ذى القربى 102](#_Toc30679840)

[آزار فاطمه 103](#_Toc30679841)

[اسوه ى حجاب 104](#_Toc30679842)

[مناقب فاطمه بعد از اين عالم از زبان پيامبر 105](#_Toc30679843)

[فاطمه مالك محشر 106](#_Toc30679844)

[محشر حسين 110](#_Toc30679845)

[لباس خونين 111](#_Toc30679846)

[دوستان حضرت فاطمه عليها‌السلام 112](#_Toc30679847)

[قصرهاى حضرت فاطمه و على عليهم‌السلام 115](#_Toc30679848)

[عمر و قنفذ در محشر 116](#_Toc30679849)

[صراط و چادر زهرا عليها‌السلام 118](#_Toc30679850)

[حله هاى كرامت 120](#_Toc30679851)

[با محبت فاطمه در صد مورد 121](#_Toc30679852)

[ذريه و دوستان حضرت فاطمه عليها‌السلام 122](#_Toc30679853)

[جلالت فاطمه در محشر 124](#_Toc30679854)

[رقعه ى آزادى 126](#_Toc30679855)

[قصر مرجان 127](#_Toc30679856)

[غرفه ى درّى 128](#_Toc30679857)

[از زبان عمر 129](#_Toc30679858)

[قاتلان حسين 130](#_Toc30679859)

[فاطمه و صالح 131](#_Toc30679860)

[دوستان و دشمنان حضرت زهرا عليها‌السلام 132](#_Toc30679861)

[مصائب حضرت فاطمه عليها‌السلام از زبان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ 135](#_Toc30679862)

[بعد از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ 136](#_Toc30679863)

[قبر حضرت فاطمه عليها‌السلام 137](#_Toc30679864)

[مناقب و مصائب حضرت على عليه‌السلام 138](#_Toc30679865)

[خبر از مصائب 140](#_Toc30679866)

[اما دخترم فاطمه عليها‌السلام 142](#_Toc30679867)

[اما فرزندان فاطمه عليهم‌السلام 144](#_Toc30679868)